

ماهنامه تخصصی اندیشکده

اقبال

شماره یک  دی ماه ۱۴۰۴



سیاست
تجارت
فرهنگ

اندیشکده
اقبال

رویداد ماه اندیشکده



حضور اندیشکده اقبال در گفتگوی مارگله ۲۰۲۵، مهمترین کنفرانس امنیتی و اقتصادی پاکستان
۱۳ تا ۱۴ نوامبر ۲۰۲۵ برابر با ۲۰ تا ۲۲ آبان ماه ۱۴۰۴

- ۳ درباره اندیشکده اقبال
- ۴ نویسنده ها
- ۶ سخن سردبیر

سیاست

- ۹ «اروند خبری یک ماه گذشته در پاکستان»
- ۱۱ بررسی تحلیل ها و مقالات یک ماه گذشته رسانه های پاکستان با موضوع ایران
- ۱۸ دکترین عاصم منیر و متمم بیست و هفتم قانون اساسی
- ۲۱ روابط دو کشور آمریکا و پاکستان و منافع ایران
- ۲۴ بازتعریف جایگاه پاکستان در سند امنیت ملی ۲۰۲۵ آمریکا
- ۲۷ لزوم تقویت همکاری های ایران، پاکستان، افغانستان و تأثیر آن در منطقه جنوب و غرب آسیا
- ۲۹ ژئوپلیتیک، تاریخ و امنیت: ساختارهای پایدار در روابط پاکستان و افغانستان
- ۳۲ حلقه های پولادین؛ تحکیم همکاری های دفاعی چین و پاکستان در سال ۲۰۲۵
- ۳۵ اتحاد برادری: ارتقای راهبردی روابط دفاعی پاکستان و ترکیه در سال ۲۰۲۵
- ۳۸ اتحاد ناتمام: فرصت ها و موانع پیوند دفاعی مصر و پاکستان در ۲۰۲۵
- ۴۱ پاکستان و آسیای مرکزی: اولویت های سیاست خارجی، چالش ها و چشم انداز راهبردی

تجارت

- ۵۲ تحلیل پتانسیل و چشم انداز شرکت های دانش بنیان در پاکستان
- ۵۹ ژئواکونومی پاکستان
- ۶۱ اهمیت ذخایر فراساحلی پاکستان و تحولات ژئوپلیتیکی پیش رو
- ۶۵ سرزمینی گرفتار در تصرف نخبگان

فرهنگ

- ۶۹ دیپلماسی فرهنگی و بازسازی روابط پاکستان و روسیه در دوران گذار ژئوپلیتیکی
- ۷۳ از دهلی تا دکن: روایت تولد و بلوغ ادبیات اردو
- ۷۶ پاکستان رنگین کمانی از مذهب و سیاست
- ۷۹ معرفی هتل سرینا

کتابخانه پاکستان

- ۸۲ معرفی کتاب نیش عقرب
- ۸۵ رویداد ماه اندیشکده
- ۸۶ سخن پایانی

درباره اندیشکده اقبال



اندیشکده
اقبال

سیاست
تجارت
فرهنگ

اندیشکده اقبال، یک اندیشکده تخصصی به منظور بهبود روابط ایران و پاکستان در تمام زمینه‌ها می‌باشد که با بهره‌گیری از مشارکت حداکثری سرشناس‌ترین سیاست‌مداران، دیپلمات‌ها، محققان، علما، اساتید دانشگاه، خبرگان جامعه، بازرگانان، کارآفرینان، هنرمندان، ورزشکاران و دانشجویان هر دو کشور تلاش می‌کند تا روابط ایران و پاکستان شاهد رشد و بهبود روزافزون در تمام زمینه‌ها باشد. اندیشکده اقبال، تلاش می‌کند تا شناخت درست، دقیق و عمیق‌تری میان هر دو سطح حاکمیت تصمیم‌ساز و مردمان عادی هر دو کشور ایجاد کند و همین شناخت درست و دقیق باعث از بین رفتن بسیاری از سوء تفاهم‌ها و در نتیجه آمادگی برداشتن قدم‌های بسیار بزرگ‌تر را فراهم خواهد نمود.



مهدی هندردوست

صفحه ۲۷

دیپلمات ارشد وزارت امور خارجه، سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در پاکستان و یونان. تجربه ی مسئولیت های کلیدی از جمله مدیرکل تشریفات، معاون مدیرکل اروپا، مدیرکل اداری و ریاست اداره شرق آسیا. همچنین سرکنسول ایران در بمبئی و کاردار و معاون سفیر در پکن بوده است.



ماشالله شاکری

صفحه ۵۹

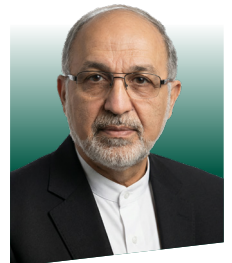
دیپلمات با سابقه و سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد پاکستان. سرپرست سابق سفارت ایران در توکیو و ساریوو. مشاور دیپلماسی اقتصادی و معاونت آسیا و اقیانوسیه. ایشان پیش تر مدیرکل حوزه هیأت عامل و تحقیقات سازمان بنادر و دریانوردی بوده و تجربه طولانی در حوزه های ترانزیت، اقتصاد دریایی و همکاری های منطقه ای دارد. او فارغ التحصیل مهندسی مکانیک از دانشگاه رورکی هند و مسلط به زبان های انگلیسی، اردو و هندی می باشد.



دکتر نوذر شفیعی

صفحه ۱۸

دکترای روابط بین الملل از دانشگاه تهران؛ عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و نماینده پیشین مجلس شورای اسلامی. سخنگوی اسبق کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی و پژوهشگر برجسته حوزه سیاست خارجی، آسیا - پاسیفیک، چین، جنوب آسیا و امنیت منطقه ای با سابقه گسترده تألیف و تحلیل در مجامع علمی و رسانه ای



محسن روحی صفت

صفحه ۲۱

دیپلمات ارشد و کارشناس عالی وزارت امور خارجه؛ متخصص مطالعات افغانستان، پاکستان و هند. فارغ التحصیل روابط دیپلماتیک و مدیریت سیاسی از دانشکده وزارت امور خارجه و دارای سابقه طولانی مسئولیت های دیپلماتیک در پیشاور، مزار شریف، بامیان، قندهار، دهلی نو، اسلام آباد و مالزی. نویسنده مقالات متعدد در حوزه سیاست خارجی و مسائل منطقه ای و مؤلف آثاری چون کتاب سبز هند و دیپلماسی دولت اصلاحات در جهان عرب.



دکتر شهرام پیرانی

صفحه ۳۲

دکترای علوم سیاسی از دانشگاه رازی کرمانشاه؛ عضو هیئت علمی و کارمند با سابقه دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه با ۲۴ سال تجربه. ایشان فعال در حوزه سیاست پژوهی با تخصص پاکستان و عضو تیم تحریریه اندیشکده اقبال است.



دکتر مریم وریج کاظمی

صفحه ۶۱

دارای دکترای جغرافیای سیاسی از دانشگاه علوم و تحقیقات تهران؛ پژوهشگر حوزه های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و بنیادگرایی اسلامی با تمرکز ویژه بر مسائل پاکستان، و نویسنده چندین کتاب و مقاله تخصصی در این حوزه ها.

۶۹ صفحه

دکتر مریم خالقی نژاد

پژوهشگر علوم سیاسی، دارای کارشناسی و کارشناسی ارشد از دانشگاه آیت الله بروجردی (ره) و دانش آموخته دکتری علوم سیاسی از دانشگاه علوم و تحقیقات. ایشان پژوهشگر فوق دکتری و کارشناس دیپلماسی فرهنگی است.



۲۹ صفحه

دکتر ویدا یاقوتی

دکترای علوم سیاسی از دانشگاه علوم و تحقیقات؛ پژوهشگر روابط بین الملل و مطالعات استراتژیک با تمرکز بر ژئوپلیتیک آسیای جنوبی، افغانستان-پاکستان و تعاملات منطقه‌ای ایران. استاد مهمان علوم سیاسی در دانشگاه علوم و تحقیقات و مدیر گروه‌های «مطالعات استراتژیک افپاک» و «شبه‌قاره» در مراکز پژوهشی معتبر کشور.



۴۱ صفحه

مصطفی زندیه

رایزن درجه یک وزارت امور خارجه؛ دارای کارشناسی تاریخ از دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد روابط بین الملل از دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی. دارای سابقه مأموریت‌های دیپلماتیک در کراچی، اسلام‌آباد، مینسک و عشق‌آباد در حوزه‌های سیاسی، دیپلماسی عمومی، امور کنسولی و اقتصادی است.



۷۸ صفحه

علی رحمانی

پژوهشگر علوم سیاسی و دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی؛ دارای کارشناسی علوم سیاسی از دانشگاه خوارزمی و کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی اسلام از دانشگاه علامه طباطبائی است. ایشان فعال در حوزه تحلیل تحولات افغانستان، شبه‌قاره بلاخص پاکستان و جریان‌های فکری-فرقه‌ای جهان اسلام، با همکاری گسترده با رسانه‌ها، مراکز پژوهشی و نهادهای مطالعاتی در زمینه ضدتروریسم، تاریخ معاصر، فرق صوفیه و مسائل منطقه‌ای است.



۷۹ صفحه

میلا شادی فر

دارای گواهی نامه Inside MBA از دانشگاه MODUL دبی؛ کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی گردشگری از دانشگاه آزاد اسلامی و کارشناسی مدیریت گردشگری از دانشگاه مازین. پژوهشگر و فعال حوزه مدیریت گردشگری و برنامه‌ریزی سفر



۷۳ صفحه

سمیرا گیلانی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات اردو؛ پژوهشگر پژوهشگاه اسرا و عضو هیئت ترجمه مجله «چوک». همکار دانشنامه جهان اسلام و دایرةالمعارف نهج البلاغه، نویسنده مقالات علمی پژوهشی در ایران و شبه‌قاره، و مترجم آثاری از انتظار حسین، اشرف علی تانوی و اشفاق احمد.





اسفند سال ۱۴۰۱ بود که عزم جزم کردم تا اندیشکده اقبال را بنیان نهم؛ اما تخم این اندیشه، سال‌ها پیش، در گرمای یک بعدازظهر تابستانی در سال ۱۳۸۵ در ذهنم افشانده شده بود.

آن روز، چند تن از علما و استادان پاکستانی به دیدار پدرم در خانه ما در قم آمدند. مجلس، آمیخته‌ای از صفای دیدار و گفت‌وگوی اندیشه‌ورزانه بود و من، در هیاهوی پذیرایی از مهمانان، گوش جان سپرده بودم به گفت‌وگوی آنان؛ مردانی از دیار پاکستان که از سیاست، جامعه و فرهنگ سرزمین‌شان می‌گفتند.

سخنانشان برایم پرده‌ای تازه از جهانی ناآشنا گشود؛

جهانی که هر جمله‌اش بوی رمز و راز می‌داد و در من - نوجوانی مشتاق دانستن - شوقی نهفته برمی‌انگیخت. از همان بعدازظهر، پاکستان چون مهمانی عزیز در گوشه‌ای از ذهنم اقامت گزید؛ حضوری که گاه فزون‌تر و گاه فروتر شد، اما هرگز رحل کوچ نگذاشت.

سال‌ها گذشت تا اینکه در واپسین ماه سال ۱۴۰۱، در برابر این حضورِ دیرپا سر تسلیم فرود آوردم و تصمیم گرفتم همه نیروی فکری‌ام را وقف آن کنم. چنین بود که اندیشکده اقبال پا گرفت؛ چون نهالی که ریشه‌اش در خاطره‌ای دور است و تنه‌اش بر اراده‌ای امروزی استوار.

اکنون، پس از نزدیک به سی‌وسه ماه فعالیت پیوسته، به لطف پروردگار و با همت یکایک همراهان و همکاران ارجمند، اندیشکده اقبال به کانونی تخصصی و بالنده برای مطالعات پاکستان بدل شده است؛ اندیشگاهی که می‌کوشد میان دو ملت همسایه، پیوند فهم و هم‌زبانی را استوارتر گرداند. در این ماهنامه‌ی تخصصی، سودای آن داریم که بستری فراهم آوریم تا همه آنان که دل در گرو پاکستان دارند - پژوهشگران، استادان، دانشجویان، تحلیلگران، مدیران و سیاست‌گذاران - گرد هم آیند و حاصل تجربه‌ها و تأملات خویش را بر طبق اخلاص بنهند. امید آن داریم که این صفحه‌ها، میدان گفت‌وگو و جایگاه تبادل اندیشه شود؛ جایی که دانایی، چراغ راه آینده باشد و تجربه، رهنشوی تصمیم‌سازی‌ها.

البته می دانم این مسیر چنان آسان نخواهد بود؛ راه ساختن همیشه ناهموار است و کار اندیشه، نردبان صعودی بی پایان. اما در پس ذهن من، همچون نغمه ای ماندگار، این بیت بلند علامه اقبال لاهوری طنین می افکند:

نہیں ہے ناامید اقبال اپنی کشت ویراں سے

ذرا نم ہو تو یہ مٹی بہت زرخیز ہے ساقی

اقبال، در این بیت، ما را به سرشت پنهان باروری جهان می برد: که اگر دستی از امید و نم چکیده همت بر خاکی فروافتد، بیابان نیز باغ می شود. و ما نیز در اندیشکده اقبال بر همین ایمان استواریم: اگر ذهن ها و دل ها به هم برسند، اگر تجربه ها و خردها به اشتراک نشینند، خاک این سرزمین فکری نیز زرخیز خواهد شد.

از استادان و کارشناسان فرهیخته ای که دعوت ما را پذیرفته اند سپاسگزارم؛ و امیدوارم اندیشکده اقبال، خانه ای گرم و شایسته برای ایشان و نیز برای مهمانانی باشد که در آینده به این کاروان فکری می پیوندند.

راه دراز در پیش است؛ اما اگر لطف الهی همچنان سایبان ما باشد و همت یاران از ما دریغ نگرند، یقین دارم که این نهال کوچک روزی به درختی تناور بدل خواهد شد؛ درختی که میوه اش فهمی ژرف تر، همکاری ای گسترده تر و افقی روشن تر برای روابط ایران و پاکستان خواهد بود.



محمد حسین باقری

بینانگذار و مدیر اندیشکده اقبال

بیت

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
غوطه‌ها زد در ضمیر زندگی اندیشه‌ام
مهر و مه دیدم نگاهم برتر از پروین گذشت
تا سنانش تیزتر گردد فرو پیچیدمش
فکر رنگینم کند نذر تهیدستان شرق
می‌رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند
حلقه گرد من زنید ای پیکران آب و گل

ای جوانان عجم جان من و جان شما
تا به دست آورده‌ام افکار پنهان شما
ریختم طرح حرم در کافرستان شما
شعله‌ای آشفته بود اندر بیابان شما
پاره لعلی که دارم از بدخشان شما
دیده‌ام از روزن دیوار زندان شما
آتشی در سینه دارم از نیاکان شما

غیرسیاسی که منجر به نقض سیستماتیک حاکمیت قانون و فلج شدن سیستم سیاسی شده است.

• پیامد بر منافع ایران:

کاهش توانایی دولت در اجرای توافقات بلندمدت، افزایش شدید ریسک سیاسی و عدم پیش‌بینی‌پذیری شریک سیاسی.

۳. پایان آتش‌بس با افغانستان و ریسک تقابل نظامی

• خلاصه: وزارت خارجه پاکستان رسماً اعلام کرد که آتش‌بس با طالبان برقرار نیست و زمینه را برای اقدام نظامی متقابل در داخل خاک افغانستان فراهم کرده است.

• پیامد بر منافع ایران:

افزایش شدید ریسک امنیتی و فشار مهاجرتی در مرز شرقی. هرگونه تقابل نظامی مستقیم، جریان‌های غیرقابل کنترل مهاجران و تروریست‌ها را به سمت مرزهای ایران هدایت می‌کند.

۴. تشدید تهدید تروریسم تحت حمایت خارجی ((RAW و TTP))

• خلاصه: ارتش، تروریسم را مستقیماً به عوامل نیابتی هند (RAW) در پنجاب و استفاده TTP از سلاح‌های پیشرفته آمریکایی ره‌اشده گره زد.

• پیامد بر منافع ایران:

افزایش تنش‌های منطقه‌ای و ریسک امنیتی در مرزها. نفوذ عوامل نیابتی و طرح‌هایی برای ایجاد نفرت مذهبی، نشان‌دهنده عمق بی‌ثباتی درونی پاکستان است.

۵. تقویت مسیرهای ترانزیتی ایران در رقابت منطقه‌ای و جایگزینی چابهار ایران به جای مسیرهای پاکستان برای ترانزیت افغانستان

• خلاصه: بسته شدن مرزهای پاکستان، منجر به جایگزینی سیمان این کشور با سیمان ارزان‌تر ایران در بازار افغانستان شد و قابلیت پایداری کریدور ایران-افغانستان را به اثبات رساند. همچنین تنش‌های مرزی و بی‌ثباتی‌های پاکستان، منجر به جایگزینی چابهار ایران به عنوان مسیر ترانزیتی اصلی برای افغانستان در تجارت با جهان شد. این تغییر به دلیل افزایش اطمینان‌پذیری، ارزان‌تر بودن سیمان ایران و پایداری مسیرهای کریدوری ایران است.



۱. تصویب متمم ۲۷ قانون اساسی، بازسازی ساختار نظامی و تمدید بلندمدت ریاست ارتش

• خلاصه: تصویب متمم ۲۷ قانون اساسی و اصلاح قانون ارتش پاکستان (PAA) به عنوان اقدام اصلی و زیربنایی انجام شد. این متمم، پست جدید رئیس نیروهای دفاعی (CDF) را ایجاد و آن را جایگزین دفتر CJCS کرد. در پی تصویب این متمم، فیلد مارشال عاصم منیر در تاریخ ۵ دسامبر (۱۴ آذر) رسماً به عنوان اولین CDF منصوب شد. این اصلاحات، اختیارات عملیاتی، اداری و استراتژیک را در یک منصب واحد (COAS-plus-CDF) متمرکز کرد و دوره ریاست او بر ارتش را برای ۵ سال دیگر تمدید نمود (بزرگترین بازسازی نظامی از دهه ۱۹۷۰).

• پیامد بر منافع ایران:

تضمین رهبری نظامی باثبات و مقتدر در پاکستان برای یک دوره طولانی. این تمرکز قدرت، سرعت تصمیم‌گیری‌های امنیتی در خصوص مبارزه با تروریسم (TTP) و مدیریت مرزها را افزایش می‌دهد، که برای ثبات مرزهای شرقی ایران مطلوب است.

۲. اوج‌گیری بحران انزوای عمران خان و بی‌ثباتی نهادهای

• خلاصه: تشدید جنگ قدرت بین PTI و نهادهای

• پیامد بر منافع ایران:

رقابت قیمتی دشوارتر برای گاز ایران. این روند، فشار مضاعفی را بر ایران وارد می‌کند تا شرایط گاز طبیعی (خط لوله IP) را در برابر زغال سنگ و تجدیدپذیرها به مراتب جذاب‌تر و رقابتی‌تر ارائه دهد.

تقویت نفوذ تجاری و ژئوپلیتیک ایران. جایگاه ایران به عنوان پایدارترین دروازه برای کشورهای محصور در خشکی (افغانستان و آسیای میانه) تثبیت شده و فشار بر پاکستان را افزایش می‌دهد تا مسیرهای تجاری خود را با ثبات بیشتری مدیریت کند.

۶. تشدید جنگ مالی فدرال-ایالتی و فساد سیستمیک

• خلاصه: بحران مالی به یک جدال علنی بین دولت مرکزی و دولت‌های ایالتی بر سر عدم پرداخت سهم مالی قانونی (مانند بدهی ۳.۵ تریلیون روپیه‌ای به KP) تبدیل شده است.

• پیامد بر منافع ایران:

فقدان امنیت مرزی در جنوب شرق. عدم پرداخت سهم مالی به ایالت‌های مرزی بلوچستان و KP مستقیماً بر تأمین مالی نیروهای امنیتی، زیرساخت‌های مرزی و مقابله با قاچاق تأثیر منفی می‌گذارد.

۷. ثبات اقتصادی شکننده و وابستگی به IMF

• خلاصه: پاکستان از خطر ورشکستگی فوری فاصله گرفته اما با رشد اقتصادی ضعیف، بدهی‌های سنگین (۷۶٪ GDP) و کسری حساب جاری شدید روبرو است.

• پیامد بر منافع ایران:

حفظ پایداری مالی کوتاه‌مدت در همسایگی ایران؛ اما وابستگی به IMF، فضای مانور دولت پاکستان برای تصمیم‌گیری‌های مستقل در پروژه‌های بزرگ منطقه‌ای (مانند خط لوله IP) را محدود می‌سازد.

۸. تسریع انتقال استراتژیک انرژی (به سوی منابع ارزان‌تر)

• خلاصه: دولت پاکستان به سرعت از سوخت‌های فسیلی گران‌قیمت به سمت منابع انرژی ارزان‌تر (زغال سنگ و خورشیدی) برای کاهش هزینه‌های صنعتی داخلی در حال حرکت است.

• پیامد بر منافع ایران:

۹. تهدید نفوذ سایبری با ابزارهای پیشرفته

• خلاصه: افشای استفاده از جاسوس افزار اسرائیلی («پریدیتور») در بلوچستان، نشان‌دهنده نفوذ ابزارهای جاسوسی سایبری پیشرفته در فضای سیاسی پاکستان است.

• پیامد بر منافع ایران:

زنگ خطر جدی برای امنیت سایبری منطقه. نفوذ این ابزارها در همسایگی ایران، ریسک عملیات‌های جاسوسی سایبری علیه نهادها و شخصیت‌های ایرانی از طریق خاک پاکستان یا شبکه‌های مشترک را افزایش می‌دهد.

۱۰. تشدید فشار اقتصادی خارجی بر شهروندان پاکستانی

• خلاصه: افزایش شدید نرخ رد شدن درخواست‌های ویزای بازدید امارات (۷۰ تا ۸۰ درصد) به دلیل نگرانی‌های امنیتی و عدم تمکن مالی کافی.

• پیامد بر منافع ایران:

افزایش فشار مهاجرت به مرزهای ایران. محدود شدن کانال‌های قانونی مهاجرت شغلی به کشورهای خلیج فارس، فشار را بر مرزهای شرقی ایران برای پذیرش مهاجران کاری و جویندگان شغل غیرقانونی به شدت افزایش می‌دهد.

تیم تحریریه اندیشکده اقبال

تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.

«پاک ایران تعلقات کی تجدیدی بنیادیں — نگاه سردبیر»، به روشنی نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از توجه رسانه‌ها و مراکز تحلیلی به مقوله همکاری‌های منطقه‌ای، دیپلماسی چندجانبه و بازتعریف روابط میان کشورهای همسایه معطوف شده است. در این چارچوب، ایران نه به عنوان یک بازیگر مسئله‌ساز، بلکه به عنوان بخشی از معادله ثبات و تعامل منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد.



تحلیل رسانه‌ای پاکستان درباره ایران:

این گزارش به بررسی و تحلیل مجموعه‌ای از مقالات، یادداشت‌ها و گزارش‌هایی می‌پردازد که طی بازه زمانی در رسانه‌های کثیرالانتشار و مهم پاکستان به دوزبان اردو و انگلیسی منتشر شده‌اند و محتوای آن‌ها به طور مستقیم با ایران مرتبط است.

هدف این تحلیل ماهانه، ارائه تصویری منسجم، دقیق و قابل استناد از نحوه بازتاب ایران در گفتمان رسانه‌ای پاکستان، شناسایی روندهای محوری، و استخراج پیامدهای احتمالی برای روابط دو کشور در آینده سپهر سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است.

این گزارش می‌تواند به عنوان مرجع تحلیلی برای ارزیابی تغییر رویکرد رسانه‌های پاکستانی نسبت به ایران مورد استفاده قرار گیرد.

در بازه زمانی ۱۴ نوامبر ۲۰۲۵ تا ۱۴ دسامبر ۲۰۲۵ (۲۳ آبان تا ۲۳ آذر ۱۴۰۴)، توزیع محتوای رسانه‌ای درباره ایران نشان می‌دهد که ۰ درصد مقالات رویکرد مخالف، ۷۷ درصد رویکرد بی طرف و ۲۳ درصد رویکرد مثبت و طرفدارانه دارند. این الگوی سه‌گانه، تصویری از یک «دایره اعتدالی» را ترسیم می‌کند که در آن، انتقادات تند و ساختارشکن علیه ایران عملاً غایب است و در مقابل، روایت‌های خنثی یا همراه با نگاه مثبت بر فضای رسانه‌ای غالب شده‌اند. چنین وضعیتی می‌تواند بازتابی از تحولات دیپلماتیک، تلاش‌های منطقه‌ای برای کاهش تنش و تمایل بازیگران مختلف به تثبیت صلح و همکاری در محیط پیرامونی ایران باشد.

مرور عناوین و نویسندگان مقالات منتشرشده، از جمله «Another peace gesture by Turkiye — نگاه سردبیر»، «سی ڈی ایف اور پاک سعودیہ دفاعی تعلقات کا نیا دور — دکتر حسن شہزاد» و

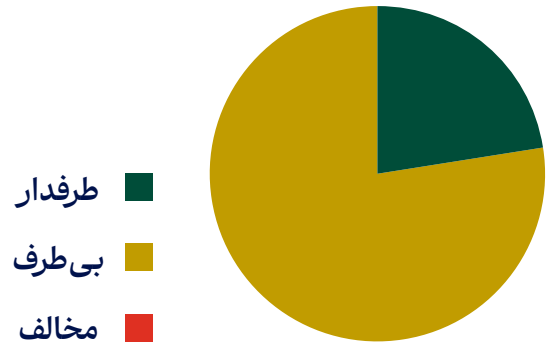
این مقالات با پرداختن هم‌زمان به ظرفیت‌ها و چالش‌های پیش روی ایران در بستری فراملی، تصویری از کشوری ارائه می‌دهند که در حال بازتعریف نقش خود در تعامل با همسایگان و قدرت‌های منطقه‌ای است. هم‌سویی محتوایی این مطالب با مضامینی نظیر «Pakistan-Iran strategic reset for regional peace» و «جہاں دنیا کا توازن بدل رہا ہے — Shahid Javed Burki» نیز از وجود نوعی چرخش تدریجی در نگرش‌ها نسبت به ایران حکایت دارد؛ چرخشی که بیش از همه در میان کشورهای همسایه و بازیگران پیرامونی قابل مشاهده است.

به حاشیه رانده شدن رویکردهای آشکارا انتقادی در این دوره زمانی، می‌تواند نشانه‌ای از افزایش تمایل رسانه‌ها و تحلیلگران به برجسته‌سازی همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه باشد. در چنین فضایی، ایران به تدریج در قالب یک همسایه قابل اعتماد و شریک بالقوه برای ثبات منطقه‌ای بازنمایی می‌شود و همین امر، امکان ردیابی نوعی جابه‌جایی آرام در پیام‌ها و روایت‌های رسانه‌ای را فراهم می‌سازد.

در این میان، رسانه‌ها به عنوان ابزاری کلیدی در شکل‌دهی افکار عمومی، نقشی تعیین‌کننده در ساخت و تثبیت یک روایت مثبت یا دست‌کم متعادل از ایران ایفا می‌کنند. این روند نشان می‌دهد که دینامیک‌های قدرت، صرفاً به توافق‌های سیاسی و امنیتی محدود نمی‌مانند، بلکه به طور مستقیم بر تصویر رسانه‌ای و ادراکی یک کشور نیز اثر می‌گذارند. در چنین شرایطی، ایران بیش از هر زمان دیگری نیازمند بهره‌برداری هوشمندانه از این فضای رسانه‌ای است تا با ورود فعال به مناسبات جدید و گسترش دامنه همکاری‌ها، بتواند جایگاه خود را در افکار عمومی منطقه‌ای و حتی جهانی بهبود بخشد؛ به ویژه در جهانی که به سرعت در حال تجربه تغییرات بنیادین در توازن قدرت است.

توزیع رویکرد رسانه‌های پاکستانی نسبت به ایران

درصد	تعداد	نوع رویکرد مقاله
۰.۰%	۰	مخالف
۲۲.۶%	۱۹	طرفدار
۷۷.۴%	۶۵	بی‌طرف
۱۰۰%	۸۴	جمع کل



معادلات امنیتی و سیاسی منطقه باشد. این مقالات عموماً با لحن تحلیلی مثبت یا همدلانه منتشر شده‌اند.

۳. غلبه محتوای خنثی (۷۷.۴٪)

بخش عمده مقالات، یعنی ۶۵ مورد، در دسته خنثی قرار می‌گیرند که نشان می‌دهد رسانه‌های پاکستانی در این بازه زمانی رویکردی عمدتاً گزارش‌محور و توصیفی اتخاذ کرده‌اند. غلبه محتوای خنثی معمولاً نشانه ثبات نسبی در روابط، نبود روایت‌های تقابلی و تلاش برای حفظ بی‌طرفی خبری است. این وضعیت حاکی از آن است که موضوع ایران بیشتر به عنوان یک واقعیت منطقه‌ای مورد پوشش قرار گرفته، نه یک موضوع مناقشه‌برانگیز.

جمع‌بندی

مجموع داده‌ها نشان می‌دهد که فضای رسانه‌ای پاکستان در این بازه زمانی:

- به طور کامل عاری از محتوای ضدّ ایران بوده است، سهم قابل توجهی از محتوای حامی ایران را در بر داشته،
- و در اکثریت موارد با رویکردی خنثی و بی‌طرفانه عمل کرده است.

این الگو حاکی از دوره‌ای آرام، کم‌تنش و تا حدی مثبت در بازتاب ایران در رسانه‌های پاکستان است و می‌تواند با تحولات دیپلماتیک، شرایط امنیتی منطقه و یا ملاحظات راهبردی رسانه‌ای در این کشور مرتبط باشد.

طبق داده‌های ارائه‌شده، در مجموع ۸۴ مقاله در رسانه‌های پاکستان درباره ایران در بازه زمانی مورد بررسی منتشر شده است. توزیع رویکرد این مقالات به شرح زیر است:

- ضدّ ایران (Anti): هیچ مقاله‌ای منتشر نشده - ۰٪
- حامی ایران (Pro): ۱۹ مقاله - ۲۲.۶٪
- خنثی (Neutral): ۶۵ مقاله - ۷۷.۴٪

تحلیل محتوایی

۱. صفر بودن محتوای ضدّ ایران (۰٪)

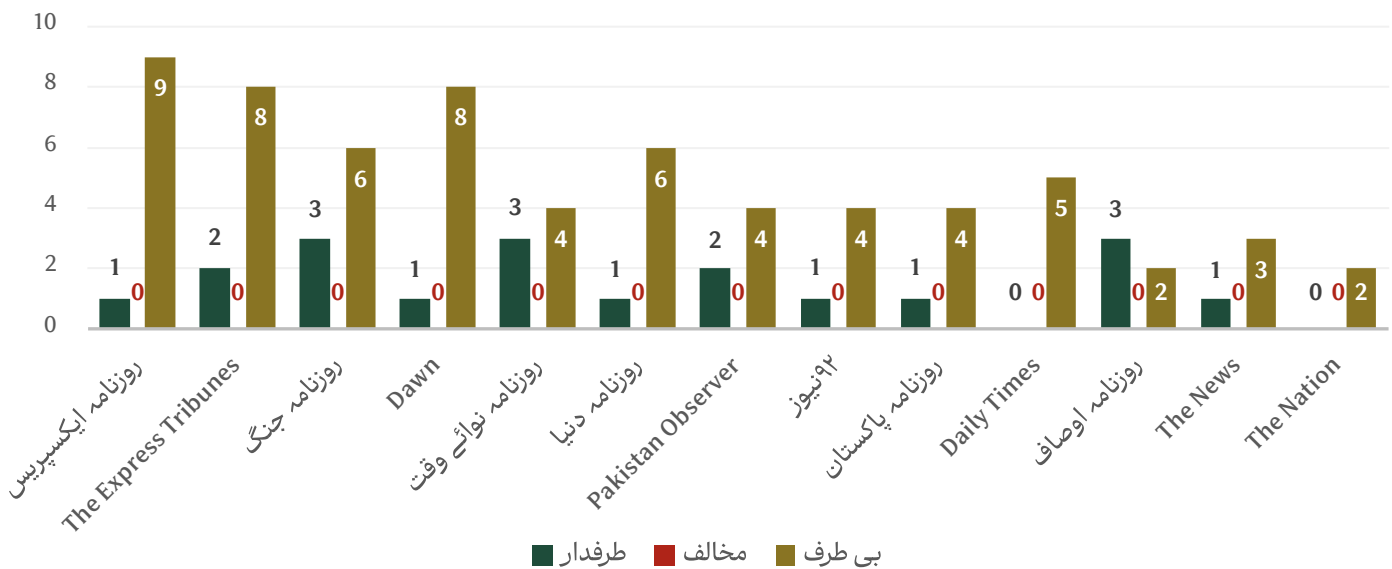
نبود کامل مقالات با رویکرد منفی یا انتقادی نسبت به ایران، نکته‌ای بسیار معنادار و قابل توجه است. این وضعیت نشان می‌دهد که در بازه زمانی مورد بررسی، هیچ جریان رسانه‌ای فعال و سازمان‌یافته‌ای برای بازنمایی منفی ایران در رسانه‌های پاکستانی وجود نداشته است. چنین الگویی معمولاً می‌تواند بیانگر کاهش تنش‌های سیاسی یا امنیتی، نبود بحران مستقیم در روابط دوجانبه، یا نوعی احتیاط و ملاحظه رسانه‌ای در پرداختن به موضوع ایران باشد.

۲. سهم قابل توجه محتوای حامی ایران (۲۲.۶٪)

انتشار ۱۹ مقاله با رویکرد حامی ایران، نشان‌دهنده حضور ملموس و معنادار گفتمان مثبت در فضای رسانه‌ای پاکستان است. این میزان از محتوای حمایتی، در مقایسه با بسیاری از دوره‌های پیشین، قابل توجه ارزیابی می‌شود و می‌تواند بازتاب‌دهنده تقویت همکاری‌های منطقه‌ای، افزایش تعاملات دیپلماتیک، یا تمرکز رسانه‌ها بر نقش ایران در

تحلیل مهمترین رسانه های پاکستانی در بازتاب چهره جمهوری اسلامی ایران

مجموع	طرفدار	بی طرف	مخالف	نام رسانه
۱۰	۱	۹	۰	روزنامه ایکسپریس
۱۰	۲	۸	۰	The Express Tribunes
۹	۳	۶	۰	روزنامه جنگ
۹	۱	۸	۰	Dawn
۷	۳	۴	۰	روزنامه نوائے وقت
۷	۱	۶	۰	روزنامه دنیا
۶	۲	۴	۰	Pakistan Observer
۵	۱	۴	۰	۹۲ نیوز
۵	۱	۴	۰	روزنامه پاکستان
۵	۰	۵	۰	Daily Times
۵	۳	۲	۰	روزنامه اوصاف
۴	۱	۳	۰	The News
۲	۰	۲	۰	The Nation
۸۴	۱۹	۶۵	۰	جمع کل



بررسی تحلیل ها و مقالات رسانه های پاکستان با موضوع ایران

تحلیل مهمترین رسانه های پاکستانی دربارتأب چهره جمهوری اسلامی ایران

مجموع	طرفدار	بی طرف	مخالف	نام
۲۰	۷	۱۳	۰	دیدگاه سردبیر
۲	۲	۰	۰	مولانا زاہد الراشدی
۲	۱	۱	۰	عظمی گل
۲	۰	۲	۰	رشید صافی
۲	۰	۲	۰	ڈاکٹر حسن شہزاد
۲	۱	۱	۰	ثروت جمال اصمعی
۲	۰	۲	۰	Muhammad Mohsin Iqbal
۲	۱	۱	۰	Maleeha Lodhi
۲	۱	۱	۰	Dr Muhammad Khan
۱	۰	۱	۰	وزیر احمد جوگیزئی
۱	۰	۱	۰	میاں افتخار احمد
۱	۰	۱	۰	مهرین فائزہ
۱	۰	۱	۰	منصور آفاق
۱	۱	۰	۰	مظہر برلاس
۱	۰	۱	۰	مصطفی کمال پاشا
۱	۰	۱	۰	مشتاق احمد قریشی
۱	۰	۱	۰	مسرت قیوم
۱	۱	۰	۰	محمود خان
۱	۰	۱	۰	محمد مہدی
۱	۰	۱	۰	محمد محسن اقبال
۱	۰	۱	۰	محمد عامر رانا
۱	۰	۱	۰	محمد اظہار الحق
۱	۰	۱	۰	لطیف چوہدری

مجموع	طرفدار	بی طرف	مخالف	نام
۱	۱	۰	۰	سید منیر حسین گیلانی
۱	۰	۱	۰	سلمان عابد
۱	۰	۱	۰	سعدیہ قریشی
۱	۰	۱	۰	سرور منیر راؤ
۱	۰	۱	۰	راؤ منظر حیات
۱	۰	۱	۰	ڈاکٹر یونس حسنی
۱	۰	۱	۰	ڈاکٹر شہزاد اقبال شام
۱	۱	۰	۰	ڈاکٹر توصیف احمد خان
۱	۰	۱	۰	افتخار احمد سندھو
۱	۰	۱	۰	اسلم لودھی
۱	۰	۱	۰	Zamir Akram
۱	۰	۱	۰	Tariq Aqil
۱	۰	۱	۰	Shahid Javed Burki
۱	۰	۱	۰	Naseer Memon
۱	۰	۱	۰	Naeem Sadiq
۱	۰	۱	۰	Muhammad Amir Rana
۱	۰	۱	۰	Makhdoom Ali Khan
۱	۰	۱	۰	M Saeed Khalid
۱	۱	۰	۰	M Moradi-lakeh
۱	۰	۱	۰	Khurram Abbas
۱	۰	۱	۰	Kamran Yousaf
۱	۰	۱	۰	Inam Ul Haque
۱	۰	۱	۰	Imran Malik
۱	۰	۱	۰	Ibrahim Khalil
۱	۰	۱	۰	Dure Akram

مجموع	طرفدار	بی طرف	مخالف	نام
۱	۰	۱	۰	Dr. James J. Zogby
۱	۰	۱	۰	Dr Shazia Anwer Cheema
۱	۱	۰	۰	Dr Muhammad Ali Ehsan
۱	۰	۱	۰	Dr Kamal Monnoo
۱	۰	۱	۰	Brig Raja Shozab Majeed R
۱	۰	۱	۰	Amna Hashmi
۱	۰	۱	۰	Ambassador Babar Amin
۱	۰	۱	۰	Ali Anwar
۱	۰	۱	۰	A Aslam Awan
۸۴	۹	۵	۰	جمع کل

این جدول نشان می دهد که در بازه زمانی مورد بررسی، نویسندگان پاکستانی ۸۴ مقاله درباره ایران مطلب منتشر کرده اند.
 الگوی کلی کاملاً روشن است:
 هیچ نویسنده ای محتوای ضدّ ایران تولید نکرده و انتشار مطالب بین رویکرد مثبت (Pro) و خنثی (Neutral) توزیع شده است.



نتیجه‌گیری تحلیلی

۱. صفر بودن محتوای ضدّ ایران در میان تمام نویسندگان این یک شاخص مهم است و نشان می‌دهد که در سطح ستون‌نویسان، تحلیل‌گران، تحریریه‌ها و نویسندگان مستقل:
 - هیچ گرایش منفی علیه ایران فعال نبوده است.
۲. برتری آشکار محتوای خنثی (Neutral) بیشتر نویسندگان به‌جای اتخاذ موضع، صرفاً گزارش و تحلیل بی‌طرفانه ارائه داده‌اند. این فضای رسانه‌ای نشان‌دهنده آرامش نسبی در روابط ایران-پاکستان است.
۳. سهم معنادار محتوای مثبت بخش قابل توجهی از نویسندگان، حتی ستون‌نویسان شناخته‌شده، دست‌کم یک یادداشت حمایتی یا مثبت درباره ایران منتشر کرده‌اند. این امر معمولاً در دوره‌های:
 - همکاری امنیتی
 - توافقات مرزی
 - یا همسویی سیاسی در منطقه رخ می‌دهد.
۴. نقش برجسته بخش دیدگاه سردبیر دیدگاه سردبیر با ۲۰ مطلب نشان می‌دهد که سردبیرهای رسانه‌های پاکستانی نیز عمدتاً فضای مثبت/خنثی نسبت به ایران داشته‌اند.

تیم تحریریه اندیشکده اقبال



تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.



چارچوب نظری:

سه نظریه می تواند برای تبیین موضوع این نوشتار سودمند باشد: پراتوریانیسم نهادی، دولت امنیتی، و مفهوم وضعیت استثنایی کارل اشمیت. پراتوریانیسم کلاسیک به مداخله مستقیم ارتش در سیاست از طریق کودتا اشاره دارد. در مقابل، پراتوریانیسم نهادی وضعیتی را توصیف می کند که در آن ارتش بدون براندازی رسمی حکومت، از طریق سازوکارهای قانونی و نهادی، نقش مسلط خود را تثبیت می کند. در این چارچوب، نهادهای مدنی به ظاهر باقی می ماند، اما استقلال و برتری واقعی خود را از دست می دهند.

مفهوم دولت امنیتی نیز بر این فرض استوار است که «امنیت» به ارزش مسلط نظام سیاسی تبدیل می شود و سایر ارزش ها، مانند دموکراسی، حقوق شهروندی و پاسخ گویی سیاسی تابع آن می شوند. از منظر وضعیت استثنایی کارل اشمیت نیز حاکم واقعی کسی است که درباره وضعیت استثنایی تصمیم می گیرد. در پاکستان، وضعیت استثنایی نه حالتی موقتی، بلکه وضعیتی دائمی شده و متمم بیست و هفتم این وضعیت را از حالت اضطراری خارج کرده و به قاعده ای حقوقی تبدیل می کند.

تاریخ سیاسی پاکستان همواره با حضور پررنگ ارتش در قدرت سیاسی همراه بوده است. کودتاهای نظامی، تعلیق قانون اساسی و استقرار حکومت های مستقیم نظامیان از ویژگی های بارز این تاریخ به شمار می روند. با این حال، متمم بیست و هفتم قانون اساسی پاکستان تغییری کیفی در شیوه مداخله ارتش ایجاد کرده است. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه ابتکارات نظامی - سیاسی و اقتصادی عاصم منیر به شکل گیری متمم بیست و هفتم قانون اساسی پاکستان انجامیده و به نوبه خود این متمم چگونه به ارتقای جایگاه ارتش و شخص عاصم منیر در ساختار سیاسی پاکستان منجر شده است؟

برای پاسخ به این پرسش، نوشتار حاضر از نظریه پراتوریانیسم نهادی و مفهوم دولت امنیتی استفاده می کند. بر این اساس، فرضیه اصلی آن است که متمم بیست و هفتم نه نشانه عقب نشینی نظامیان از سیاست، بلکه بیانگر گذار از مداخله عربان نظامی به نهادینه سازی حقوقی سلطه ارتش است. در این فرآیند، جایگاه عاصم منیر به طور ساختاری ارتقا یافته و او به کنشگر محوری نظم سیاسی تبدیل می شود، بی آنکه کودتای کلاسیک نظامی رخ دهد.

ایدئولوژیک و اسلامی ضد هند معرفی می‌کند. در چارچوب این نگاه، هند و پاکستان دو ملت متمایز تلقی می‌شوند، امکان همزیستی پایدار میان آن‌ها وجود ندارد؛ مسئله کشمیر ماهیتی تمدنی دارد و ارتش نگهبان مأموریت تاریخی پاکستان، یعنی تجمیع مسلمانان شبه‌قاره، است.

• ارتقای توانمندی ارتش: یکی از مهم‌ترین اقدامات نظامی در دوره منیر، راه‌اندازی و عملیاتی کردن ساختار جدید فرماندهی مشترک نیروهای مسلح بوده است. این ساختار، هماهنگی بین سه شاخه اصلی ارتش، نیروی هوایی و نیروی دریایی را تقویت کرده، اختیارات عملیاتی، استراتژیک و اداری صنایع دفاعی را در نهادی یکپارچه متمرکز می‌سازد و با هدف افزایش سرعت تصمیم‌گیری و پاسخ‌دهی در شرایط بحران طراحی شده است.

• پاکستان به عنوان نقطه اتصال منطقه‌ای: سیاست ژنرال عاصم منیر در حوزه اتصال منطقه‌ای، بخشی مهمی از دکنترین او را تشکیل می‌دهد و هدف آن تبدیل پاکستان به بازیگر ژئواکونومیک و ثبات‌بخش در منطقه است. منیر پاکستان را به عنوان قطب ترانزیت، تجارت و تولید در غرب، مرکز و جنوب آسیا می‌بیند. در این راستا پروژه‌های زیرساختی و انرژی، از جمله کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC)، مسیرهای ریلی و جاده‌ای و توسعه بنادر، برای ایجاد شبکه‌های ارتباطی منطقه‌ای تقویت شده‌اند. هدف نه‌ای این رویکرد، کاهش وابستگی به کمک‌های خارجی و افزایش ارزش استراتژیک پاکستان است.

• سیاست خارجی عمل‌گرایانه: سیاست خارجی عمل‌گرایانه منیر بر چند پایه اصلی استوار است. نخست، مصون‌سازی و بی‌طرفی استراتژیک، به معنای پرهیز از وابستگی کامل به چین یا آمریکا و حفظ حداکثر فضای مانور. در این چارچوب منیر کوشیده است پاکستان را از دوگانه «انتخاب بین آمریکا و چین» خارج کند. راهبرد او شامل تداوم همکاری امنیتی با ایالات متحده، حفظ شراکت راهبردی با چین و گسترش روابط اقتصادی با کشورهای خلیج فارس است.

دوم، ارائه تصویری نرم‌تر از پاکستان؛ تلاشی برای تغییر تصویر این کشور از دولتی ورشکسته و کودتاه‌محور به کشوری باثبات و قانونمند، با هدف کاهش نگرانی‌های جامعه جهانی نسبت به نقش

متمم بیست‌وهفتم قانون اساسی و نظریه پراتوریانیسم نهادی

اگرچه متمم بیست‌وهفتم به ظاهر با زبانی حقوقی و نهادی تدوین شده است، اما در عمل به گسترش اختیارات امنیتی ارتش، تضعیف نظارت مؤثر غیرنظامیان و سیطره منطق امنیتی بر فرایند قانون‌گذاری می‌انجامد. این متمم بیش از آنکه اصلاحی صرفاً حقوقی باشد، بازآرایی قدرت به نفع نهاد نظامی تلقی می‌شود.

علاوه بر این، هرچند متمم بیست‌وهفتم به فرد خاصی اشاره نمی‌کند، اما تمرکز قدرت را در رأس فرماندهی ارتش تقویت کرده و عاصم منیر را به ذی نفع اصلی ساختار جدید بدل می‌سازد. از این رو، قدرت عاصم منیر محصول ساختاری نهادی است، نه صرفاً نتیجه ویژگی‌های شخصیتی یا اراده فردی. این برداشت دقیقاً با دیدگاه پراتوریانیسم نهادی همخوان است؛ دیدگاهی که فرمانده ارتش را نه یک دیکتاتور نظامی کلاسیک، بلکه نگهبان نظامی امنیتی و قانونمند شده می‌داند. در این چارچوب، عاصم منیر، نقش «حاکم نهادی» را ایفا می‌کند؛ کسی که قدرتش قانونی، مستمر و ساختاری است.

دکنترین عاصم منیر

«دکنترین منیر» در عمل به مجموعه‌ای منسجم اما غیررسمی از رویکردهای امنیتی، ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی گفته می‌شود که به نهادینه‌سازی دولت امنیتی و ارتقای نقش ارتش در حکمرانی انجامیده است. تمرکز بر اولویت اول پاکستان، نظریه دو ملت، ژئواکونومی ارتش محور و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، هسته اصلی این دکنترین غیررسمی را تشکیل می‌دهد.

• سیاست اول پاکستان: در نگاه منیر، نخستین اولویت، امنیت پاکستان است و هیچ ملاحظه‌ای، از دموکراسی تا روابط همسایگی، نباید بر امنیت و بقای دولت پاکستان تقدم یابد. این رویکرد، توجیه‌گر نقش گسترده ارتش در سیاست داخلی، سرکوب گرایش‌های جدایی‌طلبانه و مدیریت بحران‌های اجتماعی است.

• نظریه دو ملت: منیر به عنوان فردی که خانواده اش ریشه در پنجاب هند دارد و روایت خشونت هندوها علیه مسلمانان را از نسل‌های پیشین شنیده است، با تأکید علنی و مکرر بر نظریه دو ملت، پاکستان را نه یک دولت-ملت مدرن، بلکه پروژه‌ای

ارتش در حکمرانی.

سوم، تثبیت جایگاه پاکستان به عنوان قدرت متوسط منطقه‌ای؛ هدفی که از طریق تقویت توانمندی‌های نظامی و اقتصادی و ایفای نقش ثبات‌بخش و پیونددهنده مناطق مختلف دنبال می‌شود.

• ژئواکونومی امنیت‌محور: ارتش پاکستان در دوره فرماندهی ژنرال عاصم منیر، امنیت اقتصادی را بخشی از مأموریت امنیتی خود تعریف کرده است. بدین معنا که ارتش دیگر صرفاً بر تهدیدهای نظامی تمرکز ندارد، بلکه ثبات اقتصادی و مالی کشور را نیز مسئله‌ای «امنیتی» تلقی می‌کند. در دکترین منیر، ارتش نه تنها نیروی رزمی، بلکه همچون نیرویی تثبیت‌کننده در حوزه اقتصادی نقش ایفا می‌کند. اقداماتی چون تثبیت ارزش پول ملی و مدیریت مالی (روپیه پاکستان در سال ۲۰۲۳ نسبت به دلار ۱۴ درصد افزایش ارزش داشت)، تقویت استقلال انرژی و امنیت زیرساخت‌ها (مثل استخراج زغال‌سنگ که اکنون ۱۸ درصد از شبکه ملی برق را تأمین می‌کنند)، مقابله با فساد و سرقت منابع (ارتش با ایجاد نهادهای نظارتی چابک، فساد در پروژه‌های اقتصادی و انرژی را کاهش داده است. این اقدام‌ها به بهبود فضای اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری کمک می‌کنند)، ارتقای امنیت دیجیتال و اقتصاد (ایجاد شبکه‌های ارتباطی امن و فایروال‌های ملی برای جلوگیری از فرار سرمایه و جرایم مالی دیجیتال) در همین چارچوب قابل تحلیل هستند.

• فرماندهی ترکیبی یا دوکاناله: نوآوری عاصم منیر در ساختار نظامی پاکستان عمدتاً حول ایجاد مدلی از فرماندهی ترکیبی و چندبعدی شکل گرفته است که سنت‌های کلاسیک ارتش را با الزامات نوین سیاست داخلی، اقتصاد و دیپلماسی تلفیق می‌کند. در چارچوب این الگو که به مدل فرماندهی ترکیبی یا «دوکاناله» شهرت یافته، از یک سو، فرماندهی نظامی و امنیتی ارتش حفظ می‌شود و از سوی دیگر، مشارکت مستقیم ارتش در نهادهای غیرنظامی، از جمله وزارتخانه‌ها، شوراهای امنیت ملی و پروژه‌های زیرساختی استمرار می‌یابد. این ساختار، هماهنگی سریع بین راولپندی، به عنوان ستاد ارتش و اسلام‌آباد، به عنوان مرکز دولت، را امکان‌پذیر می‌کند.

نتیجه‌گیری:

دکترین عاصم منیر اگرچه دکترین رسمی و مدونی نیست، اما در عمل به الگوی مسلط حکمرانی امنیتی در پاکستان تبدیل شده است. این دکترین یکی از عوامل مهم در تصویب متمم بیست و هفتم قانون اساسی پاکستان به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، متمم بیست و هفتم نوعی رسمیت بخشی حقوقی به دکترین منیر و متأثر از آن، تقویت شخص او است. در حقیقت، تحول ساختاری و درهم‌تنیده رخ داده است: از یک طرف، دکترین منیر به جهت‌گیری کلی سیاست داخلی و خارجی پاکستان تبدیل شده و از طرف دیگر، متمم بیست و هفتم اختیارات لازم را برای اجرای مقتدرانه آن به او داده است. ارتقای او به فیلد مارشالی نماد این تحول محسوب می‌شود.

در این چارچوب، ارتش دیگر صرفاً ابزار دولت نیست، بلکه خود به یکی از ارکان اصلی دولت بدل شده است. در مجموع، دکترین منیر تلاشی هدفمند برای تبدیل ارتش پاکستان به بازیگری چندبعدی، نظامی، سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک است. محبوبیت بالای منیر که در برخی نظرسنجی‌ها ۸۳ درصد بوده، حمایت عمومی از دکترین وی را نشان می‌دهد. با این حال، موفقیت نهایی آن به توانایی وی در ایجاد تعادل بین امنیت و اقتصاد، مدیریت رقابت بین قدرت‌های بزرگ، بهبود وجهه بین‌المللی پاکستان، تقویت اتحاد داخلی و نهادینه سازی اصلاحات اقتصادی و سیاسی وابسته خواهد بود.

دکتر نوذر شفیع



دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران؛ عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و نماینده پیشین مجلس شورای اسلامی. سخنگوی اسبق کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی و پژوهشگر برجسته حوزه سیاست خارجی، آسیا-پاسفیک، چین، جنوب آسیا و امنیت منطقه ای با سابقه گسترده تالیف و تحلیل در مجامع علمی و رسانه‌ای

افغانستان پیرامون مسئله پشتونستان، از آغاز استقلال تاکنون دست به گریبان بوده است. نظامیان پاکستان حل این چالش مهم امنیتی و مرزی را در روی کار آمدن حاکمانی همسو با خود در کابل می دانسته اند؛ به گونه ای که بتوانند از قدرتمند شدن دولت در کابل جلوگیری کنند.

با چنین ملاحظاتی، از زمان استقلال این کشور و با توجه به دشمنی هند، که هم راستا با اتحاد جماهیر شوروی بود، سیاست پاکستان، تعامل فعال با بلوک غرب و برقراری روابط نزدیک نظامی، سیاسی و امنیتی با آمریکا بوده است. یادآور می شود که سیاست ایران پهلوی در مواجهه با پاکستان نیز همسو با روابطش با آمریکا بود.

منافع پاکستان از رابطه با آمریکا

این همکاری و تعامل نزدیک با آمریکا در دوره های مختلف با فراز و نشیب هایی ادامه یافته است، تا آنکه در بحبوحه مبارزه غرب با ارتش سرخ در افغانستان و سپس در جریان مبارزه با تروریسم، آمریکا از پاکستان به عنوان «متحد غرب خارج از ناتو» یاد کرد.

- در این چارچوب، پاکستان کمک های نقدی قابل توجهی از آمریکا در دو بخش نظامی و غیرنظامی دریافت کرده که شامل کمک های نقدی مستقیم به ارتش نیز بوده است. در مقابل، پاکستان همواره تلاش کرده تا حدی با سیاست های خاورمیانه ای آمریکا همراهی کند. همچنین، پاکستان در پناه این چتر حمایتی توانست به سلاح هسته ای دست یابد.

- از آنجاکه پاکستان مبتکر و واسطه اصلی برقراری روابط بین چین کمونسیت و آمریکا در دهه ۱۹۷۰ بوده، توانسته است هم زمان روابط عمیق و استراتژیکی را با چین حفظ کرده و از منافع این پیوند بهره مند شود.

- هند، دشمن اصلی و تهدید اساسی علیه بقای پاکستان، طی چند دهه اخیر روابط راهبردی با آمریکا برقرار کرده است. این در حالی است که در گذشته اتحاد جماهیر شوروی در تعاملات بین المللی هند نقش مهمی داشت؛ چنان که در قرارداد شیملا پس از جنگ ۱۹۷۲ بین دو کشور، شوروی نقش اصلی را در متارکه جنگ، برقراری آتش بس و انعقاد این معاهده ایفا کرد. با این حال، بهبود روابط هند و آمریکا و سپس وقوع جنگ کارگیل در سال ۱۹۹۹ که خطر



همبستگی مردم پاکستان با مردم ایران پیشینه دیرینه دارد. دو کشور در بسیاری از عناصر فرهنگی از سنت ها و آداب و رسوم تا شعر، زبان، اساطیر و چهره های علمی اشتراکات عمیقی دارند. پاکستان نیز بخشی از حوزه تمدنی ایران به شمار می رود. این میراث مشترک، سرمایه ای ارزشمند برای هر دو ملت است، سرمایه ای که حکمرانان پاکستان را به سمت توجه به ایران و استمرار رابطه دوستانه بین دو دولت وامی دارد. از همین رو، آن ها تحت فشار افکار عمومی نیز قرار دارند تا در برابر سیاست هایی مقاومت کنند که قدرت های خارجی علیه ایران انجام می دهند؛ چراکه این همبستگی در راستای منافع ملی خود پاکستان نیز قرار می گیرد.

مسئولان ایران نیز به این موضوع واقف بوده و تلاش کرده اند سطح روابط با پاکستان را ارتقا دهند. در عین حال بقا و منافع ملی پاکستان در گرو ایجاد نوعی توازن در سیاست خارجی این کشور در روابطش با ایران و آمریکا بوده است. حکمرانان نظامی و سیاسی پاکستان نیز دارای مهارت و تجربه لازم برای حفظ چنین توازنی بوده اند.

پاکستان از بدو ظهور به عنوان یک کشور در صحنه جغرافیای سیاسی جهان، درگیر منازعه بقا بوده است. این کشور در روزهای نخست استقلال با حمله هند و مسئله جدایی کشمیر روبه رو شد و پس از آن جنگ های بزرگ و کوچک متعددی را با هندوستان تجربه کرد. این در حالی است که گروه های قدرتمند و بانفوذی در سیاست هند وجود دارند که همچنان به الحاق پاکستان به خاک هند با توسل به زور باور دارند. هم زمان پاکستان با جدایی طلبی در بلوچستان و نیز منازعات مرزی و سرزمینی با

- پاکستان همچنین خواستار حمایت آمریکا در طرح موضوع کشمیر در سطح مجامع بین‌المللی برای کاهش فشار هند به مردم کشمیر است.

- این کشور از آمریکا می‌خواهد خط لوله گاز ایران - پاکستان از تحریم‌ها مستثنی شود و در صورت عدم امکان، آمریکا از طریق همکاری در حوزه انرژی خسارات ناشی از این تحریم را جبران کند.

- پاکستان در صدد است با گسترش روابط با آمریکا، حساسیت واشنگتن نسبت به روابط اسلام‌آباد با چین، روسیه و ایران را کاهش دهد.

- به‌طور کلی، سیاست پاکستان در تعامل با قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا ایجاد مزیت نسبی برای خود است تا به ازای خدماتی که برای آن‌ها فراهم می‌کند امنیت و منافع ارتش و کشور را تأمین کند. این سیاست همراهی با بلوک غرب در جنگ سرد شروع شد و تاکنون ادامه داشته است. به‌نظر می‌رسد در دور دوم ریاست جمهوری ترامپ، مزیت نسبی جدید برای پاکستان در حال تعریف شدن است.

خواسته‌های آمریکا از پاکستان

- همراهی پاکستان با سیاست‌های کلی آمریکا، از جمله تعریف این کشور به‌عنوان خط مقدم جبهه «جهان آزاد» علیه کمونسیم و بعدها مبارزه با تروریسم، و نیز اعطای تسهیلات ترانزیتی و لجیستیکی در خاک خود در دوره اشغال افغانستان

- همکاری نزدیک اطلاعاتی و امنیتی با پاکستان در مورد گروه‌های معاند با آمریکا؛

- تسهیل ارتباط آمریکا با کشورهای آسیای مرکزی و همکاری در قالب یک پیمان؛

- تلاش برای تضعیف روند روبه‌رشد روابط پاکستان با ایران و نگرانی از مواضع آن کشور در جنگ «دوازده روزه»؛

- استفاده از معادن پاکستان برای تأمین مواد معدنی کمیاب مورد نیاز در رقابت با چین؛

- تأثیرگذاری بر روابط راهبردی پاکستان و چین به گونه‌ای که این روابط به‌طور کامل در انحصار چین قرار نگیرد و امکان تضعیف آن در آینده وجود داشته باشد؛

- استفاده از ظرفیت‌های پاکستان در مناسبات آمریکا و افغانستان و پیشبرد سیاست‌های خود؛

- رصد نزدیک فعالیت‌های هسته‌ای پاکستان و

درگیری هسته‌ای را قریب‌الوقوع کرده بود، موجب شد آمریکا با میانجی‌گری مانع گسترش جنگ شود و هند را به پذیرش متارکه ترغیب کند.

همین وضعیت در دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ نیز تکرار شد و آمریکا نقش میانجی‌گری و برقراری آتش‌بس بین دو کشور را بر عهده گرفت. استقبال پاکستان از نقش ترامپ در درگیری بهار امسال و در مقابل مقاومت هند در برابر سیاست تعرفه‌ای ترامپ، فرصت تازه‌ای برای پاکستان فراهم کرد تا روابط خود را با آمریکا گسترش دهد و منافع تازه‌ای برای آمریکا در پاکستان تعریف کند.

مخالفت هند با درخواست ترامپ مبنی بر توقف خرید نفت از روسیه و بی‌اعتنایی هند به توصیه‌های آمریکا در در نخریدن تسلیحات روسی، روابط دو کشور را وارد مرحله‌ای تازه کرده است، مرحله‌ای که یکی از آثار آنف توجه دوباره ترامپ به پاکستان به عنوان اهرمی برای فشار بر هند است.

- تهدید هند به بستن سرچشمه‌های رودخانه سند، که در دهه ۱۹۶۰ با وساطت بانک جهانی قرارداد تقسیم آب آن منعقد شده بود و هند در درگیری چند ماه قبل آن را ملغی کرد، نگرانی مهمی برای پاکستان ایجاد کرده است. این کشور معتقد است تنها آمریکا می‌تواند بر هند فشار وارد آورد و مانع از عملی شدن این تهدید شود.

- پاکستان علاوه بر استحکام دفاعی در برابر دشمن، در تلاش است با بازدارندگی از طریق دیپلماسی و با ایجاد منافع چندجانبه، از شکل‌گیری اراده‌ای برای ضربه‌زدن به تأسیسات هسته‌ای خود جلوگیری کند. این کشور آمریکا را تنها قدرتی می‌داند که می‌تواند چنین بازدارندگی‌ای ایجاد کند، چنانچه در سال‌های گذشته اسرائیل تهدید کرده بود تأسیسات هسته‌ای پاکستان را، که آن را «بمب اسلامی» می‌نامید، هدف قرار خواهد داد، ولی آنچه مانع از وقوع آن شد، مخالفت آمریکا بود.

- پاکستان تلاش کرده آمریکا توازنی در روابط بین هند و پاکستان به وجود آورد، اما علی‌رغم ناکامی سالیان اخیر، پاکستان همچنان خواستار رعایت برخی ملاحظات در تعاملات این کشور با هند بوده و همواره آماده است تا تعاملات خود با آمریکا را در سطح و عمق افزایش دهد.

- به منظور جلوگیری از مهاجرت گسترده و هجوم جمعیت بیکار و فقیر به سمت مرزهای ایران و پیشگیری از فروپاشی سیاسی یا اقتصادی آن کشور؛
- استفاده از نیاز پاکستان به انرژی ایران برای ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی؛
- تهیه مواد کشاورزی و کالاهای اساسی مورد نیاز ایران از پاکستان؛
- بهره‌مندی متقابل از ظرفیت‌های ترانزیتی و کریدوری یکدیگر؛
- مقابله با قاچاق مواد مخدر، جرایم سازمان‌یافته و قاچاق کالا؛
- مبارزه مشترک با افراطی‌گری و تروریسم؛
- همکاری دو طرف در مقابله با گروه‌های تجزیه‌طلب و تقویت کنترل مرزی؛
- تقویت همکاری‌های آموزشی و نظامی؛
- توسعه اقتصادی بلوچستان با هدف از بین بردن زمینه‌های جذب نیرو توسط گروه‌های افراطی؛
- ایجاد توازن در روابط ایران با هند برای دستیابی به منافع بهینه؛
- تقویت روابط فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای با گروه‌های علاقه‌مند به ایران در چارچوب روابط با دولت‌های ایالتی و فدرال پاکستان؛
- اعتمادسازی بین نهادهای امنیتی و اطلاعاتی دو کشور؛
- کاهش امنیت‌سازی روابط فرهنگی بین دو کشور؛
- تعریف پروژه‌های سه‌جانبه با چین؛
- گسترش همکاری‌ها در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای؛
- گسترش روابط مردمی، گردشگری مذهبی و دیپلماسی عمومی؛ از جمله تولید فیلم و سریال بر پایه اساطیر مشترک همچون شخصیت اقبال و همکاری‌های رسانه‌ای بین دو کشور.

تلاش برای مشارکت در روند عدم‌اشاعه و همچنین مدیریت زرادخانه هسته‌ای این کشور؛

• ترغیب پاکستان به عادی‌سازی روابط با اسرائیل در قالب «پیمان ابراهیم»، هرچند انتظار می‌رود موضع پاکستان در این موضوع تابع سیاست‌های عربستان باشد.

منافع ایران در روابط با پاکستان

- آمریکا در روابط خود با پاکستان می‌کوشد بر سیاست‌های اسلام‌آباد نسبت به ایران اثر بگذارد؛ از این رو ایران باید با دیدارها و گفت‌وگوهای مستمر، سوءتفاهم‌ها را برطرف کرده و سطح تعاملات را گسترش دهد. وضعیت مطلوب آن است که خاک پاکستان به صحنه رقابت ایران و آمریکا تبدیل نشود و دو طرف بر احترام به منافع یکدیگر توافق کنند؛
- پاکستان در حوزه نفوذ فرهنگی و تمدنی فلات ایران قرار دارد و تاریخ و اساطیر مشترکی با ایران دارد. این پیوندها با اشتراکات مذهبی تقویت شده و همبستگی مردم دو کشور را عمق می‌بخشد؛
- این همبستگی مردمی مانع از شکل‌گیری سیاست‌هایی علیه تمامیت ارضی و منافع کلان ایران در پاکستان می‌شود. در این زمینه سفر رئیس‌جمهوری و مقامات ارشد ایران معنایی روشن دارد و در جهت تقویت این روابط تلقی می‌گردد؛
- افزایش اعتمادسازی در حوزه‌های سیاسی بین المللی و امنیتی؛
- استفاده از توان ایران در صادرات خدمات فنی و مهندسی در پروژه‌های توسعه‌ای پاکستان؛
- حفظ میراث تمدنی، زبان فارسی و بزرگان ادب فارسی در پاکستان؛
- استفاده از ظرفیت بازار ۲۵۰ میلیونی پاکستان برای کالاهای ایرانی؛
- حفظ ثبات، صلح و توسعه اقتصادی در پاکستان

محسن روحی صفت

دیپلمات ارشد و کارشناس عالی وزارت امور خارجه؛ متخصص مطالعات افغانستان، پاکستان و هند. فارغ‌التحصیل روابط دیپلماتیک و مدیریت سیاسی از دانشکده وزارت امور خارجه و دارای سابقه طولانی مسئولیت‌های دیپلماتیک در پیشاور، مزار شریف، بامیان، قندهار، دهلی نو، اسلام‌آباد و مالزی. نویسنده مقالات متعدد در حوزه سیاست خارجی و مسائل منطقه‌ای و مؤلف آثاری چون کتاب سبز هند و دیپلماسی دولت اصلاحات در جهان عرب.



بازتعریف جایگاه پاکستان در سند امنیت ملی ۲۰۲۵ آمریکا گذار از متحد استراتژیک به متغیری حاشیه‌ای نوشته تیم تحریریه



تروریسم، ایفا می‌کردند، دستخوش بازنگری بنیادین و تقلیل وزن راهبردی گشته است.

تحلیل موضع پاکستان در این سند، از نظر مطالعات راهبردی دارای اهمیت مضاعف است؛ زیرا نه تنها تحول نگرش استراتژیک آمریکا به اسلام‌آباد و جابه‌جایی اولویت‌ها از مبارزه با تروریسم به مهار چین را آشکار می‌کند، بلکه تصویری گویا از آینده روابط دوجانبه و موقعیت ژئوپلیتیک آسیب‌پذیر این کشور در معماری پیچیده امنیتی حوزه ایندوپاسیفیک را عیان می‌سازد. مقایسه تطبیقی این سند با سند سال ۲۰۱۷، عمق این دگردیسی راهبردی را آشکار ساخته و

انتشار سند امنیت ملی ۲۰۲۵ ایالات متحده در شرایطی صورت می‌گیرد که نظام بین‌الملل شاهد تغییر پارادایم از نظم تک‌قطبی پس از جنگ سرد به سمت نظامی چندوجهی با محوریت رقابت قدرت‌های بزرگ است. این رقابت، چارچوب مسلط مناسبات جهانی را بازتعریف می‌کند و به‌طور خاص، حوزه ایندوپاسیفیک را به صحنه اصلی تقابل‌های ژئوپلیتیک تبدیل کرده است. در این بستر نوظهور، جایگاه کشورهای چون پاکستان که روزگاری نقشی محوری، اجتناب‌ناپذیر و نسبتاً مستقل در محاسبات امنیتی واشنگتن، به‌ویژه در محور جنگ علیه

سند امنیت ملی ۲۰۲۵	سند امنیت ملی ۲۰۱۷	محور مقایسه
پاکستان در ذیل محورهای کلان‌تر (رقابت با چین و راهبرد ایندوپاسیفیک)	پاکستان بازیگری مستقل و مؤثر در جنوب آسیا	چارچوب مفهومی
بخشی از چارچوب گسترده‌تر و رقابت محور «ایندوپاسیفیک»	جنوب آسیا حوزه‌ای متمایز و مستقل	کانون جغرافیایی
ارزبابی در سایه اتحاد استراتژیک رو به گسترش آمریکا - هند	تنش دوجانبه مستقل با وزن متعادل	رابطه با هند
مدیریت تأثیر روابط پاکستان - چین و نقش ثانویه در معادلات منطقه‌ای	همکاری در جنگ با تروریسم و مدیریت تحولات افغانستان	اولویت تعامل
رابطه غیرمستقیم، ابزارمحور، موقعیتی و مشروط به منافع کوتاه‌مدت در رقابت بزرگ	رابطه مستقیم با ترکیبی از فشار و مشارکت، با فرض نفوذپذیری نسبی پاکستان	گونه رابطه

همچون یک «مسیر ژئواکونومیک چین» مورد توجه قرار می‌گیرد.

ب) اتحاد راهبردی با هند و استراتژی ایندوپاسیفیک: سرمایه‌گذاری استراتژیک بی‌سابقه آمریکا در هند به عنوان سنگ بنای نظم ایندوپاسیفیک و اصلی‌ترین وزنه تعادل بخش در برابر نفوذ چین، به گونه‌ای خودکار و ساختاری از وزن راهبردی پاکستان در معادلات کلان کاسته و آن را در موقعیتی نامتقارن و تابع منافع دهلی نو و واشنگتن قرار داده است. این امر، عملاً اسلام‌آباد را از یک بازیگر مهم منطقه‌ای به متغیری فرعی در محاسبات استراتژیک واشنگتن تبدیل کرده است.

پیامدهای عملیاتی سند ۲۰۲۵

این دگرگونی نگرش در سند راهبردی ۲۰۲۵، تأثیری ملموس و بی‌درنگ بر دکترین عملیاتی و نظامی آمریکا خواهد نهاد. در پرتو این تغییرات، می‌توان انتظار داشت واشنگتن در سال‌های آینده چهار رویکرد اصلی را دنبال کند:

• کاهش تعهدات و همکاری‌های بلندمدت: مشارکت‌های نظامی و امنیتی به‌طور قابل ملاحظه‌ای از تعهدات همه‌جانبه و نهادینه شده گذشته فاصله خواهد گرفت. این همکاری‌ها صرفاً محدود به مسائل مشخص و مقطعی خواهد بود؛ مانند امنیت دریایی در اقیانوس هند، تبادل اطلاعات موردی در مورد مقابله با گروه‌های تروریستی با تهدید مستقیم علیه غرب (نه صرفاً علیه هند یا افغانستان)، یا مدیریت بحران‌های آبی و فرامرزی. این مدل از همکاری، فاقد هرگونه عنصر اعتماد متقابل یا تعهد بلندمدت بوده و صرفاً تابعی از منافع کوتاه‌مدت واشنگتن است.

• تشدید فشار از مجاری غیرمستقیم: واشنگتن به احتمال فزاینده‌ای، بهره‌گیری مستقیم از اهرم فشار را کاهش داده و از ابزارهای غیرمستقیم و پنهان‌تری استفاده خواهد کرد تا خود را از تنش مستقیم با اسلام‌آباد دور نگه دارد. این ابزارها شامل اهرم‌های اقتصادی (از طریق تأثیرگذاری بر نهادهای مالی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول برای مشروط سازی کمک‌ها)، دیپلماسی چندجانبه در سازمان ملل و اعمال نفوذ از طریق متحدان منطقه‌ای کلیدی، به‌ویژه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و هند است تا تغییر جهت‌گیری‌های کلان

پیامدهای گسترده و بلندمدت آن را برای منطقه جنوب آسیا، توازن قوای منطقه‌ای و نظم جهانی ترسیم می‌نماید. این نوشتار می‌کوشد تا با واکاوی عوامل ساختاری، تغییرات در دکترین و پیامدهای عملیاتی، موقعیت جدید پاکستان را در این چارچوب راهبردی نوین تبیین کند.

تحلیل تطبیقی سند امنیت ملی ۲۰۱۷ و ۲۰۲۵

درک دقیق دگرگونی رویکرد آمریکا در قبال پاکستان مستلزم بررسی ساختاریافته وجوه کلیدی دو سند امنیت ملی این کشور (۲۰۱۷ و ۲۰۲۵) است. جدول زیر، به وضوح نشان‌دهنده تغییر رویکرد واشنگتن است:

در سند ۲۰۱۷، دکترین آمریکا حول محور «جنگ علیه تروریسم» استوار بود. اگرچه نگرانی‌های فزاینده‌ای از روابط پاکستان با چین و سیاست‌های دوگانه اسلام‌آباد وجود داشت، پاکستان همچنان از «وزن» و اعتبار ژئوپلیتیک مستقلی در محاسبات واشنگتن برخوردار بود؛ به طوری که تحقق ثبات در افغانستان و مهار شبکه‌های تروریستی، بدون همکاری یا مهار رفتار اسلام‌آباد، عملاً غیرممکن تلقی می‌شد. به عبارت دیگر، نیاز آمریکا به پاکستان، وزن استراتژیک آن را حفظ می‌کرد.

اما سند ۲۰۲۵ به کلی دگرگون شده و از منظر واشنگتن، دوران تمرکز مطلق بر تروریسم به پایان رسیده است. در این نگاه نو، پاکستان از جایگاه «متحدی مشکل‌ساز اما ضروری» به «بازیگری در میدان رقابت بزرگ» تنزل یافته است. کانون تحلیل، دیگر ظرفیت‌های ذاتی و منطقه‌ای پاکستان نیست، بلکه موقعیت آن در رقابت ساختاری و همه‌جانبه آمریکا با چین است. این تغییر رویکرد از دو عامل عمده نشأت می‌گیرد:

الف) محوریت کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC): این ابتکار راهبردی پاکستان را به حلقه‌ای حیاتی در گسترش نفوذ اقتصادی، ژئوپلیتیک و نظامی پکن در اقیانوس هند بدل ساخته است. از منظر واشنگتن، این کریدور تهدیدی جدی علیه منافع اقتصادی و امنیتی غرب در منطقه محسوب می‌شود و لذا، مدیریت و کنترل تأثیرات این پروژه و افزایش هزینه‌های آن برای پکن، به نخستین اولویت در تعامل با اسلام‌آباد تبدیل شده است. در این نگاه، پاکستان نه همچون یک شریک، بلکه

است؛ تغییری که کانون خود را از جنگ علیه تروریسم و تمرکز بر جنوب آسیا، به رقابت ساختاری با چین در قالب استراتژی گسترده‌تر هندو-پاسیفیک منتقل ساخته است.

در گذشته، پاکستان به دلیل موقعیت جغرافیایی حیاتی و نقش عملیاتی در افغانستان، دارای نوعی اهرم و وزن مستقل در معادلات امنیتی آمریکا بود. به‌رغم انتقادات از رفتار دوگانه در قبال تروریسم، این کشور به‌عنوان بازیگری ضروری و مهم تعریف می‌شد که موفقیت هرگونه راهبرد منطقه‌ای بدون در نظر گرفتن آن غیرممکن می‌نمود.

اما امروزه، نگاه واشنگتن به اسلام‌آباد دیگر متکی بر ارزش‌های ذاتی یا ظرفیت‌های منطقه‌ای آن نیست، بلکه به‌طور کامل تابع منطق رقابت ابرقدرتی شده است. در این چارچوب نوین، پاکستان عمدتاً از دو منظر ارزیابی می‌شود: اول، به‌عنوان مسیر گسترش نفوذ چین از طریق پروژه‌هایی مانند کریدور اقتصادی چین-پاکستان که تهدیدی مستقیم برای منافع آمریکا در اقیانوس هند قلمداد می‌شود؛ و دوم، به‌عنوان متغیری ثانویه در محاسبات اتحاد راهبردی بی‌سابقه واشنگتن با دهلی‌نو. هند اکنون سنگ‌بنای اصلی استراتژی مهار چین است و این واقعیت به‌طور ساختاری، موقعیت پاکستان را در توازن قوای منطقه‌ای تضعیف و آن را به حاشیه رانده است.

در نتیجه، ماهیت رابطه واشنگتن و اسلام‌آباد از مشارکتی مستقیم و چالشی به تعاملی غیرمستقیم، ابزارمحور و مشروط تقلیل یافته است. تعهدات بلندمدت جای خود را به همکاری‌های مقطعی داده و فشارهای صریح به اهرم‌های غیرمستقیم اقتصادی و دیپلماسی چندجانبه تبدیل شده است. هدف اصلی آمریکا در این تعامل جدید، نه تقویت پاکستان، بلکه مدیریت و مهار ریسک‌های ناشی از بی‌ثباتی آن و محدود کردن نفوذ چین است. این تغییر، آینده روابط دوجانبه را در حاله‌ای از عدم قطعیت قرار داده و پاکستان را با یک محیط بین‌المللی به‌مراتب سخت‌تر و پیچیده‌تر مواجه ساخته است.

اسلام‌آباد در مورد چین، افغانستان و مسائل امنیتی را تسهیل کند. این رویکرد، هزینه‌های سیاسی تعامل با پاکستان را برای آمریکا به حداقل می‌رساند.

• تأکید بر مهار بی‌ثباتی: دکترین امنیتی آمریکا بر پایش مستمر، نظارت دقیق و مهار قابلیت‌های بی‌ثبات‌کننده پاکستان متمرکز خواهد شد. این تمرکز نه بر تقویت بنیادهای قدرت ملی یا توسعه اقتصادی بلندمدت پاکستان، بلکه بر کاهش خطرات جانبی ناشی از بی‌ثباتی آن است. مهم‌ترین مباحث در این حوزه، شامل اطمینان از امنیت و عدم انتقال تسلیحات هسته‌ای، مهار تهدیدات سایبری و جلوگیری از حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی افراطی است. هدف اصلی این ستون، مهار آسیب‌ها و نه تقویت قابلیت‌های شریک است.

• ارجحیت مطلق منافع اتحاد با هند: در هر سطحی از تصمیم‌گیری، منافع اتحاد با هند و استراتژی ایندوپاسیفیک بر روابط با پاکستان تقدم خواهد داشت. هرگونه اقدام واشنگتن اعم از ارائه کمک‌های نظامی، اقتصادی محدود یا فروش تسلیحات به پاکستان با دقت و وسواس سیاسی و نظامی سنجیده خواهد شد. هدف اصلی از این محاسبات آن است که هیچ‌یک از این اقدامات، تأثیر منفی بر موازنه قدرت منطقه‌ای و اتحاد استراتژیک و برتری راهبردی هند نداشته باشند. پاکستان صرفاً مجاز به دریافت کمک‌هایی خواهد بود که خللی در توازن قدرت ایجاد نکند و برای منافع امنیتی هند تهدیدی محسوب نشود.

نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی اسناد امنیت ملی آمریکا حاکی از تحولی بنیادین در جایگاه ژئوپلیتیک پاکستان است. گذار از «متحدی استراتژیک» در سال ۲۰۱۷ به «متغیری حاشیه‌ای» در سند ۲۰۲۵، بازتاب آشکار تغییر پارادایم مسلط بر سیاست خارجی واشنگتن

تیم تحریریه اندیشکده اقبال

تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.



دادن به حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در این کشور، پیامدهایی همچون بی‌ثباتی، ناامنی مرزی ناشی از بروز هرج و مرج، افزایش تحرکات گروه‌های مسلح و اقدامات غیرقانونی آن‌ها به دنبال خواهد داشت.

ایران و پاکستان می‌توانند با رویکرد مشارکتی، ظرفیت‌های پنهان اقتصادی و تجاری افغانستان را به فعلیت در آورند. باید در نظر داشت که امنیت و ثبات در افغانستان بی‌تردید بر امنیت و ثبات ایران و پاکستان، به ویژه در مناطق آسیب‌پذیر مرزی همجوار، تأثیرگذار است و از این منظر، همکاری منطقه‌ای اهمیت بیشتری خواهد یافت.

ایران و پاکستان با داشتن مرزهای طولانی با افغانستان، همواره نگران تحولات این کشور بوده‌اند. وجود تهدیدهای مشترک همچون احتمال تقویت جریان‌های افراطی، حضور و تحرکات گروه‌های تروریستی همچون داعش و تحریک طالبان پاکستان، مهاجرت‌های گسترده، قاچاق مواد مخدر و انسان می‌تواند بستری مناسب برای همکاری‌های منطقه‌ای به ویژه بین سه کشور ایران، پاکستان و افغانستان ایجاد کنند؛ همکاری‌ای که با توجه به تلاش دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای برای نفوذ در افغانستان اهمیتی دوچندان می‌یابد.

دو کشور دوست و همسایه ایران و پاکستان با برخوردار بودن از حسن همجواری، مناسبات حسنه تاریخی و جایگاه مهم در معادلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه و با تکیه بر اقتصاد مکمل، توانمندی‌ها و منابع موجود، می‌توانند در سایه اراده سیاسی رهبران خود و ورود به عرصه هم‌افزایی و مشارکتی به عنوان موتور محرکه صلح، ثبات و توسعه اقتصادی در منطقه جنوب و غرب آسیا ایفای نقش کنند.

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های همکاری‌های همه‌جانبه بین ایران و پاکستان، کشور همسایه و مهم این دو کشور یعنی افغانستان است. افغانستان، کشوری مسلمان با پیکری زخمی از سال‌ها ظلم و ستم اهمیت بسیاری در امنیت، منافع اقتصادی و تجارت دو کشور ایران و پاکستان دارد. اشتراکات فرهنگی، امنیتی، اقتصادی، سیاسی و نیز وجود تهدیدهای مشترک در منطقه، جنوب و غرب آسیا ضرورت همکاری‌های سه‌جانبه بین این سه کشور را در خصوص موضوعات مربوطه افزایش داده است. تاریخ چند دهه گذشته افغانستان نیز حاکی از بروز رقابت‌های مخرب بازیگران خارجی بوده است. علی‌رغم برخی از اختلاف‌نظرها بین ایران و پاکستان درباره افغانستان، هر دو کشور باید توجه داشته باشند که در صورت تقابل و تشدید رقابت‌ها و میدان

لزوم تقویت همکاری‌های ایران، پاکستان، افغانستان و تأثیر آن در منطقه جنوب و غرب آسیا

اگرچه تشکیل یک چارچوب و محور راهبردی بین ایران، پاکستان و افغانستان، با مشارکت و حضور برخی کشورهای دیگر منطقه همچون چین، در عمل با ملاحظات همراه است ولی نباید نقش چین و توانمندی‌های این کشور را، به‌ویژه باتوجه‌به حسن مناسبات ایران و پاکستان با آن کشور، در مشارکت‌های منطقه‌ای نادیده گرفت.

افغانستان برای دستیابی به توسعه و ثبات پایدار، علاوه بر اتکای داخلی به منابع معدنی سرشار و نیروی کار، به توانمندی‌ها و ظرفیت‌های همسایگان اصلی خود یعنی ایران و پاکستان نیاز دارد. در این راستا، پیشنهادهایی برای تقویت همکاری‌های سه‌ارائه می‌شود:

- بهره‌گیری افغانستان از قابلیت‌های ریلی ایران برای دسترسی به چابهار و آب‌های آزاد؛
- نقش ایران به‌عنوان مسیر مناسب برای تجارت افغانستان؛
- استفاده از امکانات دانشگاه‌های ایران برای آموزش دانشجویان افغان؛
- ارائه خدمات درمانی و بهداشتی به‌ویژه در مناطق مرزی همجوار و تقویت زیرساخت‌های آموزشی؛
- بهره‌گیری از توان ترانزیتی پاکستان برای اتصال افغانستان به تجارت جهانی؛
- گسترش تجارت دوجانبه کالا بین پاکستان و افغانستان و ایجاد مناطق اقتصادی ویژه در مرزها؛
- همکاری در خصوص مدیریت مرزی، حوزه‌های آبی مشترک، و اجرای پروژه‌های مشترک کشاورزی؛
- مقابله مشترک با تروریسم، کنترل مهاجرت و قاچاق؛
- تعامل نزدیک‌تر تهران و اسلام‌آباد، با چشم‌پوشی بر زمینه‌های مورد اختلاف با کابل و تفاوت‌های ایدئولوژیک، برای تمرکز بر زمینه‌های عملی همکاری و توسعه
- حرکت سه‌کشور به سوی اعتمادسازی با تعریف پروژه‌های مشترک؛ از جمله همکاری عملی برای مقابله با گروه‌های تروریستی، قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیرقانونی؛
- تغییر رویکرد از «امنیت محوری» به «توسعه محوری» در مواجهه با افغانستان و اجتناب از رقابت‌های ایدئولوژیک و الویت‌بخشی به تحقق اهداف توسعه اقتصادی و تجاری؛
- تبدیل تعاملات و همکاری‌های پراکنده به چارچوب‌های پایدار و گسترده؛
- تلاش برای فعال‌سازی نقش سازمان‌های منطقه‌ای مثل اگو و سازمان همکاری شانگهای در طرح‌های توسعه جنوب و غرب آسیا؛
- استمرار اقدامات ایران برای تسهیل دسترسی افغانستان به آب‌های آزاد از طریق چابهار، و اقدامات پاکستان از طریق توسعه گذرگاه اقتصادی خیبر، که می‌تواند پایه توافق‌های بزرگ‌تر سه‌جانبه باشد؛
- توجه به این واقعیت که طالبان امروز، به‌رغم اختلافات ایدئولوژیک با تهران و اسلام‌آباد، تمایل بیشتری به توسعه روابط با همسایگان اصلی خود، در حوزه‌های تجارت، انرژی و امنیت مرزی، نشان می‌دهد و ایران و پاکستان باید از این رویکرد عمل‌گرایانه در جهت تقویت امنیت و توسعه منطقه بهره‌برداری کنند.

مهدی هندروست

دبیر ارشد وزارت امور خارجه، سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در پاکستان و یونان. تجربه‌ی مسئولیت‌های کلیدی از جمله مدیرکل تشریفات، معاون مدیرکل اروپا، مدیرکل اداری و ریاست اداره شرق آسیا. همچنین سرکنسول ایران در بمبئی و کاردار و معاون سفیر در پکن بوده است.





۱) میراث تاریخی و شکل‌گیری مرز دیورند: نقطه آغاز تفاوت روایت‌ها

معاهده دیورند (۱۸۹۳) توافق میان امیر عبدالرحمن خان و دولت بریتانیا بود که هدف آن، ترسیم حدفاصل میان «افغانستان» و «هند بریتانیایی» عنوان شد. این توافق در دورانی امضا شد که رقابت‌های موسوم به «بازی بزرگ» بین روسیه و بریتانیا سیاست منطقه را شکل می‌داد و مرزبندی‌ها اغلب ابزاری برای مدیریت رقابت‌های کلان بودند (Hopkirk, ۲۱۴:۱۹۹۰). از نگاه بریتانیا، دیورند گامی در راستای ایجاد کمربند امنیتی در برابر نفوذ روسیه بود، اما در افغانستان، برخی سیاستمداران و نخبگان بعدها این توافق را محصول فشار و شرایط سیاسی خاص دانستند و معتقد بودند که چنین معاهداتی نمی‌تواند الزام‌آور دائمی برای نسل‌های آینده باشد (Rubin, ۲۰۰۲: ۸۱). پس از تأسیس پاکستان در ۱۹۴۷، این کشور بر اساس اصل جانشینی دولت‌ها خط دیورند را مرز رسمی و بین‌المللی دانست، در حالی که بخش‌هایی از افکار عمومی و سیاسی در افغانستان نسبت به این تلقی، دیدگاه متفاوتی داشتند. آنچه اهمیت دارد آن است که اختلاف بر سر دیورند را نمی‌توان به رفتار یک‌جانبه هیچ‌یک از دو طرف فروکاست؛ بلکه این موضوع ریشه در تفاوت

روابط افغانستان و پاکستان از جمله موضوعاتی است که در بستر تاریخ، جغرافیا، سیاست و هویت، لایه‌های پیچیده و چندقطبی پیدا کرده است. این روابط، برخلاف ظاهر مبتنی بر اشتراکات فرهنگی و زبانی، همواره تحت تأثیر میراث مرزی قرن نوزدهم، رقابت‌های ژئوپلیتیک قرن بیستم و تحولات امنیتی قرن بیست‌ویکم بوده است. بررسی تاریخی نشان می‌دهد که رمزگشایی از تنش‌ها تنها با رجوع به یک عامل ممکن نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از نگرانی‌های امنیتی، برداشت‌های متفاوت از مرز، ساختارهای قومی دو سوی خط دیورند و نیز مداخلات قدرت‌های بزرگ نقش تعیین‌کننده داشته‌اند. درک این روند، نیازمند تحلیلی بی‌طرفانه و واقع‌بینانه است که ضمن اشاره به عوامل اختلاف، حساسیت‌های ملی هر دو کشور را محترم بشمارد. از این رو، در این مقاله تلاش می‌شود با نگاهی تاریخی - تحلیلی و با پرهیز از هرگونه رویکرد یک‌جانبه، روندهای اصلی شکل‌دهنده روابط دو کشور بررسی شود. هدف نهایی، ارائه تصویری منصفانه و دیپلماتیک است تا فهم پیچیدگی‌ها و مسیرهای احتمالی آینده را میسر سازد.

نیز دغدغه داشت که طرح پشتونستان به یک موضوع داخلی حساس تبدیل شود و پیامدهای امنیتی در مناطق قبایلی ایجاد کند (Ahmed, ۱۹۹۸: ۹۲). از دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ چندین بحران مرزی رخ داد، اما در همان دوران، گفت‌وگوهای مهم اقتصادی و فرهنگی نیز جریان یافت که نشان می‌دهد رابطه دو کشور همواره ترکیبی از تعامل و تنش بوده است. این دوران ثابت کرد که مشکل اصلی نه سیاستی خاص، بلکه «بی‌اعتمادی ساختاری» است؛ بی‌اعتمادی‌ای که نه به سادگی قابل حذف است و نه می‌توان آن را صرفاً ناشی از اراده یک طرف دانست.

۳) دوران جنگ سرد، مداخله شوروی و بازتعریف روابط امنیتی

حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹، روابط افغانستان و پاکستان را وارد مرحله‌ای تازه کرد. پاکستان، به دلیل نگرانی از نفوذ شوروی به مرزهایش و نیز ملاحظات ژئوپلیتیک، به یکی از مهم‌ترین مسیرهای حمایتی برای مجاهدین تبدیل شد و این روند با پشتیبانی گسترده ایالات متحده و عربستان ادامه یافت (Coll, ۲۰۰۴: ۵۸). در این دوران میلیون‌ها مهاجر افغان وارد پاکستان شدند و این حضور طولانی‌مدت، پیامدهای انسانی، اقتصادی و امنیتی گسترده داشت (Edwards, ۲۰۰۲: ۲۰۱).

از نگاه اسلام‌آباد، سیاست حمایت از مقاومت افغانستان بخشی از دفاع منطقه‌ای در برابر نفوذ شوروی بود؛ درحالی‌که از نگاه کابل به‌ویژه پس از دهه ۱۹۹۰ این سیاست گاه حساسیت‌هایی ایجاد می‌کرد که به برداشت‌های متفاوت از نقش پاکستان منجر می‌شد. گفتنی است استراتژی «عمق استراتژیک» که بعدها در تحلیل‌های سیاسی به پاکستان نسبت داده شد، مفهومی پیچیده و گاه بیش از اندازه ساده شده است. برخی تحلیلگران پاکستانی می‌گویند این مفهوم در اصل به معنای ایجاد یک افغانستان با ثبات و غیرمتخاصم بود، نه کنترل سیاسی یا نظامی آن (Rashid, ۲۰۱۱: ۱۶۵). در مقابل برخی پژوهشگران در افغانستان این استراتژی را مداخله‌جویانه تفسیر کرده‌اند (Saikal, ۲۰۱۲: ۷۷). واقعیت آن است که در فضای جنگ سرد، هر دو کشور در معرض رقابت قدرت‌های بزرگ قرار داشتند و تصمیمات آن‌ها بیش از آنکه محصول اراده داخلی باشد، در چارچوب بازی قدرت‌های جهانی معنا پیدا

برداشت‌های تاریخی، حقوقی و هویتی دارد و همین تفاوت برداشت است که حساسیت‌ها را تا امروز زنده نگه داشته است.

پشتون‌ها در دو سوی مرز دیورند زندگی می‌کنند؛ واقعیتی که هم افغانستان و هم پاکستان به آن واقف‌اند. در افغانستان، بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که مرزهای استعماری، هویت‌های قومی را به جای احترام به پیوستگی‌های تاریخی‌شان، تقسیم کرده است (Barfield, ۲۰۱۰: ۱۲۹). در مقابل، تحلیلگران پاکستانی یادآور می‌شوند که ثبات منطقه و اصول حقوق بین‌الملل مستلزم وجود مرزهای مشخص و پایدار است و هرگونه بازنگری در مرزهای استعماری، نظم بین‌المللی را با چالش مواجه می‌کند (Rizvi, ۲۰۰۵: ۶۷). از این رو، هر دو کشور به گونه‌ای منطقی از منظر منافع ملی خود به مسئله می‌نگرند، هرچند نتیجه این نگاه‌ها به تفاوت دیدگاه منجر شده است. در چنین بستری، اختلاف بر سر مرز، نه محصول رفتار خصمانه طرفین، بلکه نتیجه ناگزیر میراثی بوده که استعمار در منطقه بر جای گذاشته است.

۲) استقلال پاکستان، مسئله پشتونستان و آغاز دوره بی‌اعتمادی سیاسی

با استقلال پاکستان در ۱۹۴۷، افغانستان تنها کشوری بود که در رأی‌گیری سازمان ملل به عضویت پاکستان رأی مثبت نداد؛ اقدامی که برخاسته از نگرانی‌های سیاسی نسبت به پیامدهای معاهده دیورند و هویت پشتون‌های آن سوی مرز بود (Gregorian, ۱۹۶۹: ۳۱۰). در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، مسئله «پشتونستان» به موضوعی مهم در روابط دو کشور تبدیل شد. برخی جریان‌های سیاسی در کابل خواهان توجه به حق تعیین سرنوشت پشتون‌ها بودند، درحالی‌که پاکستان این طرح را تهدیدی علیه ثبات و یکپارچگی خود تلقی می‌کرد (Hussain, ۲۰۱۲: ۱۴). با وجود دوره‌های کوتاه همکاری، این اختلاف به‌طور کلی تنش سیاسی را افزایش داد. با این حال، از منظر دیپلماسی باید اذعان کرد که هیچ‌یک از طرفین صرفاً از سر رقابت یا خصومت عمل نمی‌کردند؛ بلکه هر کشور به‌گونه‌ای طبیعی دغدغه‌های امنیتی و هویتی خود را دنبال می‌کرد. افغانستان نگران آن بود که توافقات دوران استعمار حقوق تاریخی آن را محدود کند و پاکستان

می‌کرد. روابط در این دوره بیش از هر چیز تحت تأثیر محیط بین‌المللی بود، نه تصمیمات انفرادی دو کشور.

۴) ظهور طالبان، تحولات پس از ۲۰۰۱ و پیچیده‌تر شدن معادلات امنیتی

ظهور طالبان در ۱۹۹۶ و سپس سقوط آن‌ها پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دوره‌ای پرفرازونشیب را رقم زد. برخی تحلیلگران، پیوندهای قومی و جغرافیایی طالبان با پاکستان را عاملی برای نزدیکی اولیه دانسته‌اند؛ در حالی که بعدها همین پیوندها موجب نگرانی‌های امنیتی در داخل پاکستان شد و گروه‌های مسلح داخلی را تحت تأثیر قرار داد. پس از ۲۰۰۱، افغانستان میزبان نیروهای بین‌المللی شد و پاکستان، تحت فشارهای جهانی، سیاست‌های امنیتی خود را تغییر داد.

با وجود این تحولات، ادعاهای دو طرف درباره عبور گروه‌های مسلح از مرز، بار دیگر فضای بی‌اعتمادی را تقویت کرد؛ بی‌اعتمادی‌ای که ریشه در دهه‌های پیشین داشت و به سادگی قابل برطرف نمی‌شد. افغانستان در سال‌های پس از ۲۰۰۱ تلاش کرد نهادهای سیاسی و امنیتی خود را بازسازی کند و پاکستان نیز نگرانی داشت که بی‌ثباتی مرزی، امنیت داخلی آن را تهدید کند. در بسیاری از این موارد، تحلیلگران اختلاف را نتیجه «تهدیدهای مشترک» اما «برداشت‌های متفاوت» می‌دانند؛ به گونه‌ای که دو کشور با پدیده‌هایی مشابه مواجه بودند اما در تفسیر ریشه‌ها و راه‌حل‌ها اختلاف داشتند. پس از بازگشت طالبان در سال ۲۰۲۱، فضا بار دیگر تغییر کرد و مسئله مرز، حضور گروه‌های مسلح و مدیریت مهاجرت به عنوان موضوعات اصلی مطرح شد. در این شرایط، اهمیت رویکرد محتاطانه و دیپلماتیک بیش از پیش آشکار می‌شود؛ چراکه هرگونه واکنش شتاب‌زده می‌تواند پیامدهای منطقه‌ای گسترده‌ای داشته باشد.

جمع‌بندی

روابط افغانستان و پاکستان را نمی‌توان با برجسب «دوستی» یا «رقابت» توضیح داد؛ این روابط ترکیبی پیچیده از همکاری، احتیاط، رقابت و سوءتفاهم تاریخی است. میراث دوران استعمار، مسئله پشتونستان، جنگ سرد، دخالت قدرت‌های جهانی، مهاجرت‌های گسترده و تغییرات سیاسی دو کشور همگی لایه‌های به این رابطه افزوده‌اند. نگاه دیپلماتیک ایجاب می‌کند که نه افغانستان را عامل تنش بدانیم و نه پاکستان را؛ بلکه ریشه تنش‌ها را در ساختارهای تاریخی و ژئوپلیتیکی جست‌وجو کنیم.

آینده روابط دو کشور وابسته به توانایی آن‌ها در مدیریت اختلافات مرزی، تقویت همکاری اقتصادی، ایجاد سازوکارهای امنیتی مشترک و کاهش برداشت‌های تهدیدمحور است. اگر کابل و اسلام‌آباد بتوانند از میراث بی‌اعتمادی به سمت اعتمادسازی تدریجی حرکت کنند، زمینه برای ثبات منطقه‌ای و توسعه اقتصادی دو کشور بیش از پیش فراهم خواهد شد. مطالعه تاریخ نشان می‌دهد که ظرفیت همکاری بسیار بیشتر از تصور رایج است؛ کافی است روایت‌ها با واقعیت‌های امروز بازتعریف شوند و دولت‌ها، منافع مشترک را بر حساسیت‌های گذشته ترجیح دهند.

دکتر ویدا یاقوتی

دکترای علوم سیاسی از دانشگاه علوم و تحقیقات؛ پژوهشگر روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک با تمرکز بر ژئوپلیتیک آسیای جنوبی، افغانستان-پاکستان و تعاملات منطقه‌ای ایران. استاد مهمان علوم سیاسی در دانشگاه علوم و تحقیقات و مدیر گروه‌های «مطالعات استراتژیک افپاک» و «شبه‌قاره» در مراکز پژوهشی معتبر کشور.



حلقه‌های پولادین؛ تحکیم همکاری‌های دفاعی چین و پاکستان در سال ۲۰۲۵ نوشته شهرام پیرانی

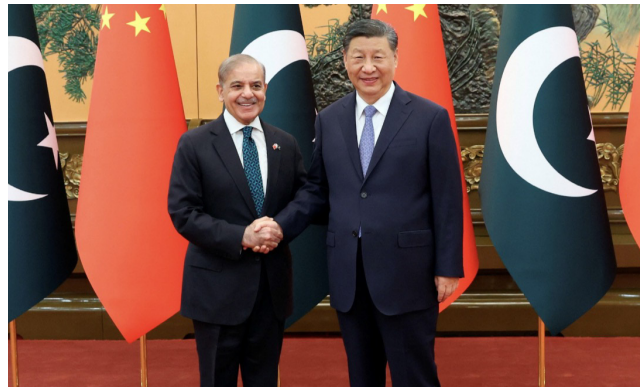
پاکستان در سال ۱۹۶۵ دید؛ زمانی که پشتیبانی دیپلماتیک و نظامی چین از پاکستان، سنگ بنای اعتماد استراتژیک بین دو کشور را بنیان نهاد. در دوران جنگ سرد، این رابطه عمیق‌تر شد؛ زیرا پاکستان با وجود عضویت در پیمان سنتو، نقش پل ارتباطی میان چین و جهان غرب را ایفا کرد و زمینه برقراری تماس میان واشنگتن و پکن را فراهم کرد. این نقش میانجی‌گرانه، سرمایه سیاسی بی‌همتایی را برای اسلام‌آباد به ارمغان آورد و جایگاه این کشور را به عنوان شریکی قابل اعتماد در چشم رهبران چینی تقویت نمود.

از نگاه راهبردی، این همکاری بر پایه همخوانی بنیادی منافع ملی دو کشور استوار است. برای پاکستان، چین نه تنها متحدی استراتژیک در برابر رقیب دیرینه‌اش، هند، به شمار می‌رود، بلکه منبعی حیاتی برای دستیابی به فناوری‌های پیشرفته نظامی، تجهیزات دفاعی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی محسوب می‌شود. در مقابل، برای چین، پاکستان شریکی کلیدی در اجرای پروژه بزرگ «کمربند و جاده» و به‌ویژه کریدور اقتصادی چین و پاکستان (CPEC) است. این کریدور، دسترسی چین به آب‌های آزاد اقیانوس هند را فراهم کرده و وابستگی این کشور به تنگه استراتژیک مالاکا را کاهش می‌دهد و به تبع آن امنیت انرژی و مسیرهای ترانزیتی چین را تضمین می‌نماید. افزون بر این، همکاری با پاکستان، به افزایش نفوذ راهبردی چین در جنوب آسیا کمک کرده و در برابر نفوذ فزاینده هند و آمریکا توازن ایجاد می‌کند. بنابراین، این اتحاد فراتر از یک رابطه دوجانبه ساده، به عاملی تعیین‌کننده در معادلات امنیتی و توازن قوای منطقه‌ای تبدیل شده است.

روند اتحاد دفاعی چین و پاکستان در ۲۰۲۵

همکاری‌های دفاعی و امنیتی چین و پاکستان در سال ۲۰۲۵ به مرحله کم‌سابقه‌ای از بلوغ و یکپارچگی رسیده است. در اوت ۲۰۲۵، «وانگ یی»، وزیر خارجه چین در دیدار با مقامات ارشد پاکستانی، از جمله رئیس ستاد ارتش این کشور، درباره امنیت منطقه‌ای و مبارزه با تروریسم گفت‌وگو کرد. در این دیدار دو طرف بر «شراکت استراتژیک همه‌جانبه و پایدار» تأکید کرده و چین حمایت کامل خود از حاکمیت و توسعه پاکستان را بار دیگر اعلام کرد.

بر اساس آمار مرکز مطالعات راهبردی اسلام‌آباد، حجم قراردادهای دفاعی دو کشور در این سال به ۹.۲ میلیارد دلار رسید که شامل فروش هشتاد فروند جنگنده پیشرفته، سی و پنج سامانه پدافند هوایی و



در صفحه شطرنج سیاسی پرتلاطم جهان در سده بیست‌ویکم، همکاری راهبردی چین و پاکستان به عنوان یکی از پایدارترین و استوارترین پیمان‌ها در آسیا شناخته می‌شود. این پیوند که از دل منافع همسوی تاریخی و اندیشه‌های امنیتی مشترک سر برآورده، اکنون در آستانه دگرگونی‌ای بنیادین قرار گرفته است. با توجه به روند این همکاری‌ها در سال ۲۰۲۵، آشکار است که روابط دو کشور تنها به دادوستد جنگ‌افزار یا رزمایش‌های نمادین محدود نمی‌شود، بلکه در حال تبدیل شدن به یک «سامانه یکپارچه امنیتی» است. برنامه بزرگ «کریدور اقتصادی چین-پاکستان» که شاه‌رگ اقتصادی این پیوند به شمار می‌رود، خود به عاملی سرنوشت‌ساز در معادلات امنیتی بدل شده و نیاز به حفاظت از دارایی‌ها و منافع مشترک را در اولویت قرار داده است.

هم‌زمان دگرگونی‌های ساختاری در منطقه از جمله تغییر نظم سیاسی در افغانستان، تشدید تنش‌های هند-چین و دگرگونی در موقعیت قدرت‌های فرامنطقه‌ای دو کشور را به تعمیق هرچه بیشتر همکاری‌های دفاعی و اطلاعاتی سوق داده است. از این رو، این نوشتار در پی واکاوی ابعاد دفاعی-امنیتی این اتحاد راهبردی در سال ۲۰۲۵ است و می‌کوشد با بررسی حوزه‌هایی همچون همکاری فناوریانه در عرصه‌های دفاعی، تمرینات نظامی پیشرفته، و هماهنگی‌های امنیتی در برابر تهدیدهای گوناگون، تأثیر این همکاری را بر شکل دهی به نظم نوین آسیای جنوبی ارزیابی کند.

زمینه‌های تاریخی و راهبردی همکاری

پیشینه همکاری دفاعی-امنیتی چین و پاکستان به چند دهه پیش بازمی‌گردد و بر منطق راهبردی تغییرناپذیری استوار است. این پیوند که از میانه‌های سده بیستم شکل گرفت، در بستر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی رشد یافت. نقطه آغازین شکل‌گیری این اتحاد را می‌توان در جنگ هند و

توازن قوای منطقه‌ای را به‌ویژه در جنوب آسیا و اقیانوس هند دستخوش تغییرات اساسی کرده است. این همکاری که در قالب پروژه‌های دفاعی و اقتصادی مانند کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) تعریف شده، نه تنها توان نظامی پاکستان را در برابر هند تقویت کرده، بلکه نفوذ راهبردی چین را تا غرب آسیا و آبراهه‌های بین‌المللی گسترش داده است. به‌طور مشخص، تحویل زیردریایی‌های پیشرفته کلاس «هانگور» به پاکستان تا سال ۲۰۲۸ در چارچوب یک توافق پنج میلیارد دلاری، توان بازدارندگی اسلام‌آباد را در دریای عمان و اقیانوس هند افزایش داده و فشار مضاعفی بر نیروی دریایی هند وارد می‌کند. این تحولات، هند را وادار کرده تا برای حفظ موازنه، همکاری‌های دفاعی خود را با قدرت‌هایی مانند فرانسه و روسیه گسترش دهد.

از منظر اقتصادی، کریدور چین-پاکستان با ارزش شصت میلیارد دلار، دسترسی مستقیم چین به دریای عمان و خلیج فارس را فراهم کرده و وابستگی آن را به تنگه استراتژیک مالاکا کاهش می‌دهد. این امر نه تنها موقعیت چین را در مسیرهای تجاری جهانی تقویت می‌کند، بلکه زمینه‌ساز نفوذ بیشتر آن در کشورهای هم‌جوار مانند افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی می‌شود. در بعد امنیتی، عملکرد موفق جنگنده‌ها و سامانه‌های دفاعی چینی در درگیری‌های مرزی پاکستان با هند، به‌عنوان نمونه‌ای از کارآمدی خیره‌کننده تجهیزات ساخت چین، توجه بازیگران منطقه‌ای را جلب کرده و جایگاه پکن را به‌عنوان تأمین‌کننده قابل اعتماد تسلیحات تقویت می‌کند. در مجموع، این همکاری یکپارچه، چین را به بازیگری تعیین‌کننده در تحولات امنیتی جنوب آسیا تبدیل کرده و ضمن تقویت قابل ملاحظه توان نظامی پاکستان، به تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک در منطقه انجامیده است.

پیامدهای راهبردی برای ایران

افزایش همکاری‌های راهبردی پکن و اسلام‌آباد پیامدهایی پیچیده و دوسویه برای ایران به همراه دارد. از یک‌سو، گسترش نفوذ چین در منطقه از طریق پاکستان می‌تواند موجب تقویت محور شرقی ایران و ایجاد موازنه در برابر فشارهای غرب شود. علاوه بر آن، ایران می‌تواند از طریق پاکستان به برخی از تجهیزات نظامی پیشرفته چینی دسترسی یابد که تاکنون بنا به دلایل متعدد و به‌رغم داشتن روابط دیپلماتیک مناسب با پکن آن‌ها را دریافت ننموده است. همچنین، پروژه گسترش کریدور اقتصادی

انتقال فناوری تولید چهار نوع پهپاد رزمی چین به پاکستان بود. این قراردادها نسبت به سال ۲۰۲۰ حدود ۱۴۰ درصد رشد داشته‌اند.

همچنین بر اساس توافقی پنج میلیارد دلاری، نیروی دریایی پاکستان اولین زیردریایی کلاس «هانگور» ساخت چین را تا سال ۲۰۲۶ دریافت خواهد کرد. این برنامه که تا سال ۲۰۲۸ ادامه دارد، شامل تحویل هشت زیردریایی (چهار فروند ساخت چین و چهار فروند مونتاژ پاکستان) است که توان بازدارندگی پاکستان در برابر هند و نفوذ راهبردی چین در اقیانوس هند را تقویت می‌کنند. در همین راستا، مقامات دریایی پاکستان نیز از گسترش همکاری‌ها با چین در حوزه‌های هوش مصنوعی، سامانه‌های بدون سرنشین و جنگ الکترونیک در آینده‌ای نزدیک خبر داده‌اند.

در حوزه امنیتی، پروژه مشترک «حفاظت طلایی» با بودجه ۲.۷ میلیارد دلار به بهره‌برداری کامل رسیده است. این پروژه شامل نصب دو هزار دوربین نظارتی هوشمند در مسیر کریدور اقتصادی چین-پاکستان و ایجاد مرکز فرماندهی مشترک سایبری در راولپندی بود. بر اساس گزارش‌های رسمی، این سامانه تا اواخر سال ۲۰۲۵ موفق به کشف و خنثی‌سازی ۶۸ مورد تهدید امنیتی شده است.

تمرینات مشترک نظامی نیز رشد چشمگیری داشته‌اند؛ به‌طوری‌که در سال ۲۰۲۵، بیش از پانزده رزمایش مشترک، مثل رزمایش «دوستی پایدار ۲۰۲۵» با مشارکت هجده هزار نیروی نظامی، برگزار شد. این رقم نسبت به سال ۲۰۲۰، ۳۵۰ درصد رشد داشته است. همچنین، تبادلات اطلاعاتی بین دو کشور ۷۵ درصد رشد داشته و به خنثی‌سازی پنج شبکه تروریستی در مناطق مرزی منجر شده است.

این اقدامات، همراه با افزایش همکاری‌های آموزشی (اعزام چهارصد افسر پاکستانی به چین) و توسعه پروژه‌های مشترک پژوهشی در حوزه فناوری‌های دفاعی، همگی حکایت از آن دارند که همکاری چین و پاکستان به الگویی راهبردی در روابط بین‌الملل تبدیل شده است. بسیاری از کارشناسان بر این باور هستند که این سطح از همکاری، تأثیری ماندگار بر توازن قدرت در منطقه خواهد داشت که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

تأثیر همکاری راهبردی چین و پاکستان بر معادلات منطقه‌ای

همکاری راهبردی چین و پاکستان در سال ۲۰۲۵،

سال ۲۰۳۰ به بیست و پنج میلیارد دلار برسد و این همکاری به الگویی برای سایر کشورهای منطقه تبدیل شود. با این حال، چالش‌هایی مانند فشارهای بین‌المللی و تشدید رقابت هند با هر دو کشور، از موانع مهم در مسیر این همکاری خواهد بود.

نتیجه‌گیری

همکاری راهبردی چین و پاکستان در سال ۲۰۲۵ به مرحله بی‌سابقه‌ای از تحول و یکپارچگی رسیده است. این اتحاد که با سرمایه‌گذاری ۹.۲ میلیارد دلاری در حوزه‌های نظامی و امنیتی همراه بوده، نه تنها ساختار توازن قوای منطقه‌ای را دگرگون ساخته، بلکه معماری امنیتی جنوب آسیا را نیز با تغییراتی ژرف مواجه کرده است. افزایش چشمگیر رزمایش‌های مشترک نظامی و اجرای پروژه‌های پیشرفته امنیتی همگی حکایت از آن دارند که این اتحاد به الگویی برای سایر بازیگران منطقه تبدیل خواهد شد.

برای جمهوری اسلامی ایران به عنوان همسایه پاکستان، این روند هم‌زمان هم چالش برانگیز و هم فرصت‌آفرین است. از یک سو، تقویت توان نظامی پاکستان ممکن است توازن سنتی قدرت را تحت تأثیر قرار دهد؛ از سوی دیگر، گسترش نفوذ چین در منطقه می‌تواند زمینه‌ساز همکاری‌های جدید سه‌جانبه باشد.

در چنین شرایطی، ایران نیازمند اتخاذ دیپلماسی فعال و هوشمندانه‌ای است تا ضمن حفظ و تقویت روابط با چین، به توسعه مناسبات راهبردی با پاکستان در چارچوب مثلث تهران-پکن-اسلام‌آباد بپردازد. پیوستن به پروژه کریدور اقتصادی چین و پاکستان و توسعه همکاری‌های امنیتی سه‌جانبه می‌تواند موقعیت منطقه‌ای ایران را تقویت کرده و از انزوای احتمالی آن پیشگیری کند.

هم‌زمان، تقویت توان دفاعی بومی و توسعه فناوری‌های پیشرفته باید به موازات این تعاملات در دستور کار قرار گیرد. این رویکرد جامع می‌تواند امنیت و منافع ملی ایران را در این معماری جدید تأمین نماید.

چین و پاکستان به سمت ایران می‌تواند فرصت‌های اقتصادی و ترانزیتی جدیدی برای تهران فراهم کند.

در مقابل، تقویت توان نظامی پاکستان، به ویژه در حوزه‌هایی دریایی و موشکی، می‌تواند توازن سنتی قدرت در منطقه را برهم بزند و نگرانی‌هایی امنیتی برای ایران ایجاد کند. گسترش همکاری‌های دریایی چین و پاکستان در آب‌های دریای عمان، می‌تواند به عنوان مانعی در برابر توسعه نفوذ دریایی ایران تلقی شود. افزون بر آن، افزایش قدرت نظامی پاکستان می‌تواند باعث تشدید رقابت تسلیحاتی شده و ثبات کلی منطقه را در معرض خطر قرار دهد که در نتیجه آن امنیت ایران نیز تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

چشم‌انداز آینده همکاری‌های دفاعی چین و پاکستان

شواهد حاکی از آن است که همکاری‌های دفاعی و امنیتی چین و پاکستان در آینده، با شتاب فزاینده‌ای به سوی تعمیق هرچه بیشتر اتحاد راهبردی پایدار و همه‌جانبه‌ای پیش خواهد رفت. بر اساس تحلیل‌های کارشناسی، این همکاری در پنج سال آینده بر سه محور اصلی متمرکز خواهد شد:

- توسعه فناوری‌های راهبردی: دو کشور با سرمایه‌گذاری مشترک پانزده میلیارد دلاری در حوزه‌هایی مانند هوش مصنوعی، جنگنده‌های نسل ششم، و سامانه‌های دفاع سایبری در پی ایجاد برتری فناورانه در منطقه هستند؛

- گسترش همکاری‌های دریایی: با توجه به اهمیت راهبردی اقیانوس هند، ناوگان مشترک چین و پاکستان تا سال ۲۰۳۰ به بیست کشتی جنگی افزایش خواهد یافت که شامل زیردریایی‌های هسته‌ای و ناوهای هواپیمابر نیز می‌شود؛

- تعمیق هماهنگی امنیتی: ایجاد مرکز فرماندهی مشترک سایبری و تقویت سازوکارهای تبادل اطلاعات از اولویت‌های اصلی دو کشور خواهد بود.

پیش‌بینی می‌شود حجم مبادلات دفاعی دو کشور تا



دکتر شهرام پیرانی

دکترای علوم سیاسی از دانشگاه رازی کرمانشاه؛ عضو هیئت علمی و کارمند با سابقه دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه با ۲۴ سال تجربه. ایشان فعال در حوزه سیاست‌پژوهی با تخصص پاکستان و عضو تیم تحریریه اندیشکده اقبال است.

همکاری به نحو چشمگیری تعمیق یافت. ظهور دیدگاه‌های نئوعثمانی‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه و نیاز روزافزون پاکستان به تنوع بخشی به شرکای دفاعی، این اتحاد را از یک پیمان متعارف فراتر برد و به سوی یک مشارکت راهبردی چندبعدی سوق داد.

همکاری‌های دفاعی ترکیه و پاکستان، مشارکتی راهبردی و بلندمدت است که بر پایه تولید مشترک تسلیحات، خریدهای کلان نظامی و آموزش‌های عملیاتی متقابل بنا شده است. ترکیه در حال حاضر، دومین تأمین‌کننده بزرگ تسلیحات پاکستان است و هسته مرکزی روابط دفاعی دو کشور را پروژه ساخت ناوچه‌های جنگی کلاس «میلگم» و جنگنده‌های موسوم به «کآن» همراه با انتقال فناوری از ترکیه به پاکستان، تشکیل می‌دهد. افزون بر این، رزمایش‌های مشترک نظامی نیز به تقویت این همکاری کمک کرده است.

در سال ۲۰۱۸، دو کشور بزرگ‌ترین قرارداد دفاعی دو جانبه را امضا کردند. مطابق این قرارداد، پاکستان سی فروند هلی‌کوپتر ساخت ترکیه به ارزش ۱.۵ میلیارد دلار خریداری کرد. همچنین در نوامبر ۲۰۲۲، پاکستان با امضای موافقت‌نامه‌ای راهبردی، به طور رسمی به پروژه جنگنده نسل پنجم ترکیه موسوم به «کآن» پیوست. این مشارکت بلندمدت که شامل انتقال فناوری و تولید مشترک است، افق‌های نوینی را در همکاری‌های دفاعی دو کشور گشود و به ارتقای نقش آن‌ها در بازارهای دفاعی منطقه و جهان خواهد انجامید. از سوی دیگر، طی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰، بالغ بر ۱۴۴۹ نفر از پرسنل نظامی پاکستان در ترکیه آموزش دیده‌اند و در مقابل، ۱۲۵ نفر از نیروهای نظامی ترکیه نیز در کالج‌ها و آکادمی‌های دفاع ملی پاکستان دوره‌های آموزشی را گذرانده‌اند. همگرایی سیاسی دو کشور نیز با حمایت‌های متقابل در موضوعات حساسی چون کشمیر، برای پاکستان، و قبرس، برای ترکیه، به وضوح تقویت شد. افزون بر ملاحظات امنیتی، عواملی همچون تعمیق روابط اقتصادی، افزایش مبادلات فرهنگی و پیوندهای مردمی ناشی از اشتراکات مذهبی نیز این اتحاد دیرینه را استوارتر کرده است. بنابراین، سیر تکاملی این رابطه نشان می‌دهد که یک پیمان دوران جنگ سرد، چگونه با انطباق بر تحولات منطقه‌ای و جهانی، به شراکت راهبردی پایداری تبدیل شده است.

تحلیل همکاری دفاعی. امنیت پاکستان و ترکیه در سال ۲۰۲۵



در سال ۲۰۲۵، روابط دفاعی پاکستان و ترکیه شاهد تحولی تاریخی و راهبردی بود که فراتر از همکاری‌های متعارف نظامی، عمق اتحادی دیرینه را بازتعریف کرد. این تحول صرفاً به مبادلات تسلیحاتی محدود نماند، بلکه در قالبی جامع و چندبعدی از پروژه‌های مشترک پیشرفته فناورانه تا نهادسازی دیپلماتیک را دربرگرفت. امضای چندین قرارداد همکاری دفاعی میان دو کشور، نشان‌دهنده اراده مشترک برای دستیابی به خودکفایی راهبردی و نیز تحقق شعار «برادری» در عرصه عمل بود؛ امری که در حمایت‌های دیپلماتیک آنکارا از اسلام‌آباد در مواجهه با بحران‌های امنیتی نیز متجلی شد. این مقاله با رویکردی تحلیلی، ابعاد مختلف این ارتقای راهبردی را، از انگیزه‌های ژئوپلیتیک و اقتصادی تا پیامدهای امنیت منطقه‌ای، واکاوی کرده و در پی پاسخ به این پرسش است که این اتحاد چگونه در حال شکل‌دهی به معماری امنیتی نوینی در قلب آسیا است؟

از سنت‌ها تا همکاری‌های راهبردی: تکامل روابط دفاعی پاکستان و ترکیه در گذر زمان

روابط دفاعی پاکستان و ترکیه بر بستری غنی از پیوندهای تاریخی، فرهنگی و راهبردی شکل گرفته و تکامل یافته است. این رابطه ابتدا در دوران جنگ سرد و در چارچوب همگرایی با بلوک غرب، از طریق عضویت در پیمان‌هایی چون سازمان پیمان مرکزی (سنتو) نهادینه شد و طی آن سنگ بنای همکاری میان نهادهای نظامی دو کشور گذاشته شد. با تحولات ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم، ماهیت این

در دو کشور برگزار شود.

در مجموع و باتوجه به موارد یادشده، همکاری‌های دفاعی پاکستان و ترکیه در سال ۲۰۲۵ را می‌توان ترکیبی از عزم راهبردی و عملیاتی‌سازی اقتصادی دانست؛ روندی که از یک سو، اراده سیاسی دو کشور را برای ارتقای رابطه به سطحی راهبردی و چندبعدی نشان می‌دهد و از سوی دیگر، در قالب پروژه‌های صنعتی و اقتصادی ملموس و بلندمدت متجلی شده است. این مسیر، ضمن کاهش وابستگی آن‌ها به بازیگران سنتی بازار تسلیحات، ظرفیت تبدیل این اتحاد به قطبی تأثیرگذار در معادلات امنیتی منطقه را دارد.

پیامدهای منطقه‌ای همکاری‌های دفاعی پاکستان و ترکیه در سال ۲۰۲۵

همکاری فزاینده دفاعی و راهبردی پاکستان و ترکیه در سال ۲۰۲۵، تأثیراتی عمیق و چندوجهی بر پویایی‌های منطقه‌ای گذاشته است. نخستین و بارزترین پیامد این همکاری، تشدید تنش در روابط ترکیه با هند بوده است. حمایت دیپلماتیک ترکیه از پاکستان در درگیری‌های اخیر با هند، خشم دهلی‌نو را برانگیخته است. هند در پاسخ، اقداماتی همچون تحریم اقتصادی محدود، فراخوان برای بایکوت کالاهای ترکیه و مهم‌تر از آن، تقویت روابط خود با رقبای منطقه‌ای ترکیه مانند یونان و ارمنستان را در دستور کار قرار داده است. این واکنش، هند و ترکیه را در مسیر تبدیل شدن به رقبای راهبردی قرار داده است.

در سطحی فراتر از روابط دوجانبه، این همکاری در حال شکل دهی به بلوک‌های امنیتی جدید است. گسترش همکاری سه‌جانبه پاکستان و ترکیه با آذربایجان و نشانه‌هایی دال بر تبدیل این همکاری به یک «محور راهبردی» جدید، توازن قوا در مناطق قفقاز و آسیای مرکزی را تحت تأثیر قرار داده است. این محور که بر پیوندهای امنیتی، کریدورهای حمل و نقل جایگزین (مانند کریدور میانه) و دیدگاه‌های سیاسی مشترک تأکید دارد، باعث نگرانی کشورهای مانند ایران، روسیه و چین شده که حضور و نفوذ خود در این کریدورهای حیاتی را در خطر می‌بینند.

همچنین، تعمیق این رابطه به ترکیه نقش بی‌سابقه‌ای به‌عنوان میانجی منطقه‌ای بخشیده است. پیوندهای هم‌زمان و مستحکم آنکارا با پاکستان و طالبان در افغانستان، موقعیت منحصر به فردی را برای میانجی‌گری در تنش‌های دیرینه

سال ۲۰۲۵ فصل جدیدی در روابط دفاعی پاکستان و ترکیه گشود. این تحول در دو سطح داخلی و دوجانبه قابل مشاهده است. در سطح داخلی، ترکیه با تخصیص بودجه‌ای عظیم معادل ۳۷.۵ میلیارد دلار برای امور نظامی و امنیتی، عزم خود را برای تقویت قدرت دفاعی و کاهش وابستگی به منابع خارجی نشان داد؛ سرمایه‌گذاری‌ای که پایه‌ای محکم برای گسترش همکاری‌های بین‌المللی از جمله با پاکستان فراهم می‌آورد. در سوی مقابل، پاکستان نیز شاهد تثبیت الگوی جدید حکمرانی «هیبریدی» است که در آن نهادهای نظامی به شکلی بی‌سابقه در تمامی عرصه‌های کلان کشور، از جمله سیاست خارجی و امنیتی، نقش محوری یافته‌اند. چنین ساختاری، همکاری با کشوری مانند ترکیه را به شکلی طبیعی تسهیل می‌کند که ارتش در آن نیز نقشی تاریخی و مؤثر در حکمرانی دارد.

در سطح عملیاتی، همکاری‌ها از سطح خرید و فروش تسلیحات فراتر رفته و به سمت تولید مشترک و انتقال فناوری حرکت کرده است. نمونه روشن آن، امضای قراردادی برای ایجاد خط تولید کاملاً خودکار مهمات توپخانه‌ای ۱۵۵ میلی‌متری در پاکستان با شرکت ترکیه‌ای «رپکن» است. این رویکرد هم‌زمان با اهداف بلندپروازانه ترکیه برای تبدیل شدن به یکی از ده صادرکننده برتر جهان تا سال ۲۰۲۸ و نیز نیاز پاکستان به بومی‌سازی توان دفاعی خود، همسو است.

در اوایل سال ۲۰۲۵، دو کشور توافقنامه‌ای برای توسعه و تولید مشترک نسل جدیدی از موتورهای پیشرفته جنگی با قابلیت نصب بر جنگنده‌های «کآن» امضا کردند که وابستگی دو طرف به تأمین موتور از منابع خارجی را کاهش می‌دهد. در نشست مشترک دو کشور در آوریل ۲۰۲۵ نیز مقامات بر همکاری در طراحی و تولید زیردریایی‌های تهاجمی متوسط تأکید کردند تا ناوگان دریایی دو کشور در دریای مدیترانه و اقیانوس هند تقویت شود. افزون بر این، در نشست کمیسیون مشترک وزارتی در همین سال، بر ارتقای همکاری در حوزه‌های دفاعی، امنیت سایبری، انرژی و فناوری تأکید شد و دو کشور توافق کردند روابط تاریخی خود را به یک «شراکت جامع اقتصادی» ارتقا دهند. همچنین در سپتامبر ۲۰۲۵، وزرای دفاع، امور خارجه و فرماندهان ارشد دو کشور در آنکارا گرد هم آمدند تا چارچوب ده ساله همکاری (۲۰۲۵ تا ۲۰۳۵) را تنظیم کنند. قرار است این شورا هر شش ماه یک‌بار و به‌طور متناوب

هم‌زمان، تحکیم محور سه‌جانبه با آذربایجان، این اتحاد را از یک مشارکت دوجانبه به قالب چندجانبه منطقه‌ای با توان عملیاتی و نفوذ سیاسی بالاتر ارتقا خواهد داد. با این حال، در این راه چالش‌هایی نیز وجود دارد: واکنش خصمانه هند و نگرانی فزاینده قدرت‌هایی مانند ایران و عربستان سعودی از به هم خوردن توازن قوا، می‌تواند فضای امنیتی منطقه را ملتهب‌تر کند. همچنین، تنش‌های داخلی احتمالی در هر یک از دو کشور یا تغییر اولویت‌های سیاست خارجی می‌تواند بر سرعت این همکاری تأثیر بگذارد. در مجموع، سرنوشت این رابطه با تحولات ژئوپلیتیک گستره‌ای از مدیترانه تا جنوب آسیا گره خواهد خورد.

نتیجه‌گیری

روابط دفاعی پاکستان و ترکیه در سال ۲۰۲۵ با جهشی کیفی، از اتحادی سنتی به شراکتی تولیدمحور و فناورانه تبدیل شده است. هسته مرکزی این تحول، مشارکت در پروژه‌های پیشرفته‌ای مانند جنگنده «کآن» و تولید مشترک تسلیحات است که نشان دهنده اراده دو کشور برای دستیابی به خودکفایی دفاعی و کاهش وابستگی به منابع خارجی است. این تحول پیامدهای گسترده‌ای در پی داشته و موجب بازآرایی معادلات منطقه‌ای شده است؛ از تشدید رقابت با هند و شکل‌گیری محورهای جدیدی مانند همکاری سه‌جانبه با آذربایجان، تا ایجاد فرصت‌ها و چالش‌های پیچیده برای بازیگرانی مانند ایران. تداوم این روند در آینده به توانایی دو طرف در مدیریت واکنش‌های رقبای منطقه‌ای و تبدیل همکاری دفاعی به محرک رشد اقتصادی و امنیتی مشترک وابسته خواهد بود. به عبارت دیگر، این اتحاد در حال بازتعریف نقش هر دو کشور در معماری امنیتی اوراسیا است.

اسلام‌آباد - کابل فراهم کرده است. در مجموع، همکاری پاکستان و ترکیه در سال ۲۰۲۵ فقط یک مشارکت دوجانبه نیست، بلکه عاملی مؤثر در بازآرایی اتحادها و رقابت‌های ژئوپلیتیک در گستره وسیعی از جنوب آسیا تا قفقاز بوده است.

تأثیر بر ایران

همکاری دفاعی پاکستان و ترکیه در سال ۲۰۲۵ تأثیرات دوسویه‌ای بر ایران خواهد داشت. از جنبه منفی، تعمیق این اتحاد، به ویژه در قالب محور سه‌جانبه با آذربایجان، رقابت ژئوپلیتیک و نظامی ایران با ترکیه در قفقاز و خاورمیانه را تشدید کرده و احتمالاً موازنه سنتی پاکستان در تنظیم روابط با تهران در برابر آنکارا را برهم می‌زند. این محور دفاعی، با ایجاد بلوکی همسو علیه نفوذ ایران، می‌تواند قدرت چانه زنی تهران را در استفاده از اهرم‌های سنتی خود در منطقه، از جمله در افغانستان، تنگ‌تر کند.

اما از جنبه مثبت، افزایش توان نظامی پاکستان در بلندمدت ممکن است به کاهش بی‌ثباتی‌های مرزی و تهدیدات امنیتی مشترک با ایران بینجامد. همچنین، در صورت اتخاذ یک دیپلماسی فعال و هوشمندانه، این تحول می‌تواند ایران را به سوی تنوع‌بخشی بیشتر در شرکای دفاعی و تقویت همکاری‌های راهبردی با قدرت‌هایی مانند روسیه و چین سوق دهد تا توازن قدرت منطقه‌ای را حفظ کند. بنابراین، همکاری دفاعی پاکستان و ترکیه بیشتر به منزله محرکی برای بازنگری محاسبات امنیتی و یافتن راه‌حل‌های دیپلماتیک جدید در برابر بلوکی در حال ظهور است.

چشم‌انداز آینده روابط دفاعی پاکستان و ترکیه

چشم‌انداز آینده روابط دفاعی پاکستان و ترکیه به سوی تحکیم و نهادینه‌سازی بیشتر پیش می‌رود. نقطه کانونی این همکاری، پروژه‌های جنگنده نسل پنجم «کآن» و ناوچه‌های جنگی «میلگم» خواهد بود که پاکستان در آنها نه تنها فقط خریدار، بلکه به عنوان یک شریک تولید و توسعه‌دهنده، مشارکت خواهد داشت. این مشارکت فناورانه می‌تواند به الگویی برای دیگر حوزه‌های پیچیده دفاعی مانند سامانه‌های دفاع هوایی، پهپادها و جنگ الکترونیک تبدیل شود.

تیم تحریریه اندیشکده اقبال

تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.



است. بنیان این روابط به دهه‌های آغازین استقلال هر دو کشور بازمی‌گردد. در دوران جنگ سرد، هر دو کشور علی‌رغم عضویت در پیمان‌های متفاوت (پاکستان در سیتو و سنتو و مصر به‌عنوان رهبر جنبش عدم‌تعهد)، روابط سیاسی گرمی داشتند که عمدتاً مبتنی بر اشتراکات فرهنگی و مذهبی بود.

یکی از نقاط عطف تاریخی این روابط، جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل بود که پاکستان به صورت نمادین، خلبانان داوطلب خود را برای پشتیبانی از نیروهای مصری اعزام کرد. این اقدام، هرچند محدود، نشان‌دهنده نوعی همدلی راهبردی بود. پس از پایان جنگ سرد، تعاملات دو طرف بیشتر بر محور مذاکرات و دیدارهای مقامات ارشد نظامی، رزمایش‌های مشترک در دریای سرخ و تأکید بر «همکاری دفاعی» در بیانیه‌های مشترک متمرکز شد.

با این حال، این تعاملات به دو دلیل عمده هرگز به سطح مشارکت فنی و صنعتی قابل‌توجه یا یک توافق دفاعی راهبردی ارتقا نیافت. نخستین عامل، وجود اولویت‌های امنیتی دو کشور در حوزه‌های جغرافیایی متفاوت بود. مصر همواره دغدغه ثبات خاورمیانه، دریای مدیترانه و شمال آفریقا را داشته، درحالی‌که مرکز ثقل امنیت پاکستان بر رقابت با هند و ثبات افغانستان و آسیای جنوبی استوار است. عامل دوم، اتحادیه‌های دیرینه دو کشور با سایر قدرت‌ها است. مصر دارای پیوندهای عمیقی با برخی کشورهای عربی و قدرت‌های غربی است، درحالی‌که پاکستان در چند دهه گذشته روابط راهبردی و پیچیده‌ای با چین و تا اندازه‌ای با عربستان سعودی

در بین قدرت‌های برتر جهان اسلام، مصر و پاکستان به‌عنوان دو بازیگر کلیدی، در قالب دو مجموعه امنیتی مجزا در خاورمیانه و آسیای جنوبی تعریف می‌شوند. روابط آن‌ها میراثی از دوستی دارد، اما فاقد عمق راهبردی پایدار بوده است. مصر با تأکید بر رویکرد «قدرت برای صلح» و با میزبانی رزمایش‌های بین‌المللی و نمایشگاه‌های پیشرفته دفاعی، در تلاش است تا جایگاه خود را به‌عنوان یک قدرت ثبات‌ساز و مرکز نوآوری دفاعی در خاورمیانه و شمال آفریقا تثبیت کند. در مقابل، پاکستان نیز با بازتعریف اتحادیه‌های خود و عبور از الگوی تاریخی، وارد حوزه‌های بی‌سابقه همکاری دفاعی شده و در پی تنوع‌بخشی به شبکه امنیتی خود است. این تحولات موازی پرسشی کلیدی را مطرح می‌کند: آیا شرایط برای تحکیم و ارتقای روابط دو کشور به سطح شراکتی راهبردی در آینده‌ای نزدیک فراهم شده است؟ پاسخ به این پرسش مستلزم تحلیل موشکافانه همگرایی منافع و چالش‌های ساختاری است؛ از فرصت‌های همکاری در صنایع دفاعی و مقابله با تهدیدهای مشترک گرفته تا موانعی همچون اولویت‌های متفاوت ژئوپلیتیکی، محدودیت‌های منابع و شراکت‌های راهبردی رقیب که مسیر احتمالی این پیوند دفاعی را شکل می‌دهند.

پیشینه تاریخی روابط دفاعی مصر و پاکستان: میراثی از حسن نیت و فرصت‌های تحقق نیافته

روابط دفاعی مصر و پاکستان را می‌توان میراثی از حسن نیت سیاسی دانست که به ندرت به همکاری نظامی یا راهبردی عمیق و پایداری تبدیل شده

مشخص مورد بحث قرار گرفته بود.

مسائل منطقه‌ای نیز اهمیت و پیچیدگی بیشتری به این رابطه بخشیده است. مصر که میزبان کنفرانس بازسازی غزه است، به طور مشخص از پاکستان درخواست کرده تا نقشی بزرگ و فعال در نیروی بین المللی حافظ صلح احتمالی ایفا کند. پاسخ مثبت پاکستان، همراه با تأکید بر ملاحظات امنیتی خاص خود، نقطه اشتراک راهبردی جدیدی بین دو کشور ایجاد کرده است. با این حال، بنا به گزارش برخی تحلیلگران، تحولات دیگر منطقه مانند انعقاد پیمان دفاعی دوجانبه بین عربستان سعودی و پاکستان در سپتامبر ۲۰۲۵ باعث نارضایتی مقامات مصری شده است. این احساس می‌تواند انگیزه قاهره را برای مستحکم‌تر کردن پیوند مستقیم خود با اسلام‌آباد، به عنوان عاملی برای متعادل‌سازی نقش آفرینی‌های منطقه‌ای، افزایش دهد.

در مجموع، همکاری دفاعی مصر و پاکستان در سال ۲۰۲۵ با ترکیبی از تعهدات سیاسی بلندمدت، برنامه‌های همکاری فنی و صنعتی و هم‌نوایی در مسائل امنیت منطقه‌ای در حال گسترش بوده است. اگرچه رقابت‌های ژئوپلیتیک می‌تواند چالشی در این مسیر ایجاد کند، اما به نظر می‌رسد همین چالش‌ها نیز به نوبه خود، انگیزه‌ای برای تقویت این اتحاد دوجانبه و تبدیل آن به شراکتی با عمق بیشتر فراهم می‌آورد.

پیامدهای منطقه‌ای روابط دفاعی اسلام‌آباد. قاهره

روابط دفاعی مصر و پاکستان می‌تواند تأثیرات منطقه‌ای قابل توجهی داشته باشد. همگرایی قاهره به عنوان قدرت محوری جهان عرب و اسلام‌آباد به عنوان تنها قدرت هسته‌ای جهان اسلام، می‌تواند منجر به شکل‌گیری یک محور امنیتی جدید و غیررسمی گردد که بی‌تردید بر معادلات امنیتی منطقه تأثیرگذار خواهد بود.

این پیوند می‌تواند به ابزاری برای افزایش نفوذ مصر در برابر سایر بازیگران مطرح جهان عرب، مانند عربستان سعودی، بدل شود. برای پاکستان نیز، تعمیق شراکت با مصر می‌تواند باعث بهبود وجهه این کشور در جهان عرب گردد و به متنوع‌سازی شبکه اتحادهای آن بینجامد. از نگاه کلان‌تر، این همکاری می‌تواند پاسخ مشترک دو کشور به نگرانی‌های امنیتی گسترده‌تری همچون بی‌ثباتی‌های سیاسی در غرب آسیا و تروریسم فرامرزی باشد و به هماهنگی افزون‌تر بین دو قطب مهم جهان اسلام منجر شود.

با این حال، موانعی نیز بر سر گسترش روابط دفاعی

داشته است. این اتحادها، فضای کمتری برای پیوند انحصاری دوجانبه بین آن‌ها باقی گذاشته‌اند. در مجموع، پیشینه روابط نشان می‌دهد که بستر سیاسی مساعد همواره وجود داشته، اما این بستر بنا به دلایل ژئوپلیتیک و ملاحظات راهبردی، به روابط دفاعی ریشه‌دار منجر نشده است.

روابط دفاعی دو کشور در سال‌های اخیر: تحکیم همکاری‌ها

در سال‌های اخیر روابط دفاعی مصر و پاکستان وارد مرحله‌ای ملموس و اجرایی شده است که از الگوی سنتی روابط مبتنی بر حسن نیت سیاسی صرف، فراتر رفته است. این تحول در بستر دیپلماسی فعال و هماهنگی‌های راهبردی نوین در حال شکل‌گیری است. در اوت ۲۰۱۶، منابع پاکستانی از رایزنی‌های نیروی هوایی این کشور با مصر برای خرید ۳۶ فروند جنگنده «میراژ» خبر دادند. اواخر ژانویه ۲۰۱۷ نیز وزارت دفاع پاکستان ۱۶ فروند جنگنده تک‌موتوره و چند منظوره «جی اف. ۱۷»، محصول مشترک چین و پاکستان، را به نیروی هوایی مصر تحویل داد.

در نوامبر ۲۰۲۵، سفر رسمی وزیر امور خارجه مصر به اسلام‌آباد، چارچوب جدیدی را برای این همکاری‌ها ترسیم کرد. در این دیدار که با تأکید بر توسعه همکاری در تمامی حوزه‌های سیاسی، دفاعی و اقتصادی همراه بود، وزیر امور خارجه مصر به طور صریح اعلام کرد که مصر در مبارزه با تروریسم، در کنار پاکستان خواهد ایستاد. این موضع‌گیری روشن، فوریتی تازه به روابط دو کشور و به‌ویژه بعد امنیتی آن بخشید. همچنین، توافق بر سر ایجاد یک مجمع تجاری مشترک و هدف‌گذاری برای افزایش مبادلات اقتصادی بیانگر تلاش برای ایجاد پایه‌هایی گسترده و پایدار بود که همکاری دفاعی نیز بر آن استوار خواهد شد.

این تحرکات در سطح کلان، با رایزنی‌های فنی و تخصصی در حوزه دفاعی تکمیل شد. پیش از سفر وزیر امور خارجه، مقامات سفارت پاکستان در قاهره با مسئولان صنایع نظامی مصر دیدار کردند و بر ضرورت تعمیق همکاری در زمینه‌های فنی، صنعتی و آموزشی تأکید نمودند. این گفت‌وگوها در حقیقت گام بعدی برای عملیاتی‌سازی توافقاتی بود که در نشست کمیته مشترک همکاری نظامی دو کشور در سال ۲۰۲۴ به دست آمده بود. در آن نشست، همکاری در آموزش، تبادل هیأت‌های نظامی و حتی امکان تولید مشترک تجهیزات دفاعی به صورت

است. این رابطه دیگر بر پایه حسن نیت تاریخی صرف نیست، بلکه با دیپلماسی فعال، گفت‌وگوهای فنی-نظامی و هم‌نوایی در مسائل امنیت منطقه‌ای از جمله ثبات غزه و مبارزه با تروریسم در حال تکوین است.

با این حال، این مسیر با موانع ساختاری قابل توجهی نیز روبه‌روست. تمرکز جغرافیایی متفاوت دو کشور (خاورمیانه در مقابل شبه‌قاره) و اتحاد‌های مستحکم و رقیب هر یک (مانند روابط مصر با قدرت‌های عربی و غربی و روابط راهبردی پاکستان با چین و عربستان) محدودیت‌های ساختاری بر گسترش همکاری دفاعی دو کشور تحمیل می‌کند. با توجه به موارد یادشده بعید است روابط دو کشور به شراکت راهبردی کاملی بینجامد و این روابط بیشتر در قالب شراکتی محدود در حوزه‌های مشخصی مانند آموزش، صنایع دفاعی و امنیت دریایی ظهور خواهد نمود. آینده این رابطه به توانایی دو طرف برای تبدیل کردن نقاط مشترک به پروژه‌های عملی، مدیریت هوشمندانه انتظارات و تعهدات متعارض در شبکه پیچیده اتحاد‌های منطقه‌ای آن‌ها بستگی خواهد داشت.

به نظر می‌رسد مقامات کشور ایران در مواجهه با این رویداد می‌بایست سیاست «تعامل فعال و متوازن ساز» را در پیش بگیرند. در همین راستا، بایستی نخست از طریق کانال‌های مستقیم و غیرمستقیم در اسلام‌آباد، بر عمق و اولویت رابطه دوجانبه تأکید شود و هم‌زمان، همکاری‌های اقتصادی و امنیتی با پاکستان به گونه‌ای تقویت و عینیت یابد که مشارکت جدید اسلام‌آباد با قاهره در حاشیه قرار گیرد. ثانیاً، این موقعیت باید بهانه‌ای برای بازگشایی گفت‌وگوهای امنیتی و اعتمادساز با مصر باشد تا مانع از تبدیل شدنش به جبهه کاملاً مخالف شود. ثالثاً، ایران باید با شتاب بخشی به همکاری‌های راهبردی با روسیه و چین و تثبیت دستاوردهای خود در منطقه، کارت‌های افناعتی خویش را در صحنه منطقه‌ای تقویت نگاه دارد. در پایان باید گفت که کلید موفقیت، تبدیل تهدید ادراک شده به محرکی برای خروج از بن‌بست دیپلماتیک و تنوع بخشی به روابط منطقه‌ای است.

دو کشور وجود دارد. به نظر می‌رسد احتمال ارتقای روابط دو کشور به سطح یک شراکت راهبردی، امری دور از ذهن باشد، زیرا اولویت‌های امنیتی دو کشور (خاورمیانه برای مصر و شبه‌قاره برای پاکستان) متفاوت است و هر یک اتحاد‌های راهبردی کلیدی دیگری (مانند روابط مصر با امارات و عربستان یا روابط پاکستان با چین) دارند که می‌تواند مانع تعمیق همکاری دوجانبه گردد. در مجموع، این همکاری در صحنه منطقه‌ای، بیشتر یک نیروی تعدیل‌کننده و مکمل است.

ایران و پیامدهای همکاری‌های دفاعی مصر و پاکستان

همکاری دفاعی مصر و پاکستان می‌تواند پیامدهای دوگانه‌ای برای ایران داشته باشد. از جنبه مثبت، اگر این همکاری منجر به افزایش ثبات در شبه‌قاره هند و کنترل بهتر گروه‌های افراطی در منطقه شود، می‌تواند تهدیدات امنیتی غیرمستقیم علیه ایران کاهش دهد. همچنین، این تحول ممکن است انگیزه‌ای برای تحکیم روابط تاریخی ایران و پاکستان ایجاد کند تا اسلام‌آباد بیش از حد به یک سو متمایل نشود. همچنین، تقویت روابط پاکستان با مصر به عنوان یک قطب معتدل عرب، می‌تواند تاحدی از شکل‌گیری قطب‌بندی‌های شدید منطقه‌ای بکاهد.

اما تأثیرات منفی بالقوه چشمگیرتر است. بزرگ‌ترین نگرانی ایران، شکل‌گیری محوری امنیتی با محوریت ریاض و مشارکت قاهره و اسلام‌آباد است که موازنه قدرت در منطقه را به ضرر تهران تغییر دهد. این اتحاد می‌تواند منجر به افزایش نظارت و محدودیت بر خطوط حیاتی دریایی ایران در دریای سرخ و تنگه باب‌المندب شود. همچنین، ممکن است توجه و تمرکز منابع امنیتی پاکستان را از مرزهای شرقی ایران و همکاری‌های دوجانبه به سمت دیگری منحرف کند. در نهایت باید گفت که تأثیر این روابط بر تهران به تعادل بخشی بین این دو جنبه و پاسخ فعال دیپلماتیک تهران بستگی خواهد داشت.

چشم‌انداز آینده و نتیجه‌گیری

پتانسیل همکاری دفاعی مصر و پاکستان در سال ۲۰۲۵ در حال گذار از مرحله نمادین به عملیاتی

تیم تحریریه اندیشکده اقبال

تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.

پاکستان و آسیای مرکزی: اولویت‌های سیاست خارجی، چالش‌ها و چشم‌انداز راهبردی

نوشته مصطفی زنده

هر یک از کشورهای آسیای مرکزی، به فرصت‌ها و چالش‌های موجود در مناسبات پاکستان با این مجموعه، به ویژه افغانستان به عنوان نقطه اتصال آسیای جنوبی و آسیای مرکزی، پرداخته می‌شود.

اهمیت جغرافیای راهبردی آسیای مرکزی برای پاکستان

چندین عامل، انگیزه پاکستان را برای تمرکز بر آسیای مرکزی برجسته می‌کند از جمله:

- هم‌جواری جغرافیایی؛
- پیوندهای تاریخی و فرهنگی؛
- ظرفیت‌های اقتصادی بالقوه منطقه.

واقعیت این است که پاکستان آرزو دارد که به عنوان کریدور ترانزیتی انرژی و تجارت، بین آسیای مرکزی، جنوب آسیا و فراتر از آن عمل کند. از نظر تاریخی نیز در دوران تیموریان و گورکانیان شبه‌قاره با آسیای مرکزی پیوندهای عمیق فرهنگی، تجاری و سیاسی داشته است. جواهر لعل نهرو، نخست‌وزیر هند، شباهت‌های فرهنگی میان مناطق شمال غربی پاکستان با آسیای مرکزی را یادآوری کرده بود؛ نکته‌ای که همچنان معتبر است. محاسبات راهبردی اسلام‌آباد همچنین شامل تقویت ارتباط با جهان اسلام است؛ جایی که آسیای مرکزی موقعیتی منحصر به فرد دارد. این کشورها با وجود میراث شوروی و ساختارهای سیاسی سکولار، همچنان دارای اهمیت فرهنگی و مذهبی برای پاکستان هستند.

انرژی و تجارت: سنگ بنای همکاری‌ها

یکی از مهم‌ترین ابتکارات اتصال‌دهنده پاکستان و آسیای مرکزی، خط لوله تاپی (TAPI) است. طرحی که برای انتقال گاز ترکمنستان به بازارهای جنوب آسیا طراحی شده است. با این حال، ناامنی‌های مکرر در افغانستان و تنش‌های پاکستان و افغانستان پیشرفت این طرح را با مانع مواجه کرده و شکنندگی محیط منطقه‌ای را آشکار می‌سازد. پاکستان همچنان انرژی را محور همکاری با آسیای مرکزی می‌داند و به دنبال مسیرهای جایگزین برای انتقال انرژی است. رشد تقاضای انرژی در پاکستان و هند نیز اهمیت این رویکرد را دوچندان کرده است.

ظرفیت محدود صادراتی پاکستان

اگرچه پاکستان دیپلماسی اقتصادی با آسیای مرکزی را در اولویت قرار داده است، اما محدودیت توان صادراتی، مانعی اساسی در این راه محسوب می‌شود. صادرات پاکستان عمدتاً شامل منسوجات، کالاهای ورزشی، تجهیزات جراحی، برنج و محصولات کشاورزی



سیاست خارجی پاکستان در پاسخ به پویایی‌های متغیر منطقه‌ای، جابه‌جایی‌های ژئوپولیتیکی جهانی و الزامات داخلی، همچنان در حال تحول است. یکی از ابعاد مهم تعاملات خارجی اسلام‌آباد، تمرکز فزاینده آن بر جمهوری‌های آسیای مرکزی، یعنی کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان است؛ کشورهایی که اهمیت راهبردی ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی آن‌ها پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به طور چشمگیری افزایش یافته است. پاکستان این منطقه غنی از انرژی و محصور در خشکی را هم به عنوان شریک و هم به عنوان گذرگاهی برای افزایش اتصال و تقویت نفوذ خود در اوراسیا تلقی می‌کند. در مقابل، گرایش کشورهای آسیای مرکزی به همکاری با پاکستان و تمایل آن‌ها به بهره‌گیری از مسیرهای ترانزیتی جدید، ظرفیت‌های قابل توجهی برای همگرایی منافع اقتصادی و امنیتی دارد.

با این حال، تعارض‌های عمیق تاریخی، نگرانی از بی‌ثباتی در افغانستان و تضاد منافع منطقه‌ای، به ویژه درباره نقش طالبان و واکنش بازیگران بزرگ، مسیر پیش رو را از خطرات احتمالی مصون نخواهد داشت. اگر پاکستان نتواند تضمین‌های معتبر و بلندمدت در حوزه امنیت و شفافیت ارائه دهد، گرمی همکاری‌های کنونی ممکن است به سرعت فروکش کند. بنابراین بازیگران آسیای مرکزی احتمالاً همراه با دیدی محتاطانه و راهبردی وارد این همکاری بزرگ خواهند شد؛ همکاری‌ای که نه بر پایه خوش بینی صرف، بلکه بر مبنای منافع مشترک، تنوع مسیرها و نهادسازی جمعی استوار خواهد بود. در نوشتار حاضر، ضمن مرور روابط دوجانبه پاکستان با

نهادهای امنیتی و ارتش است. نهادهای نظامی اغلب سیاست خارجی را بر پایه ملاحظات امنیتی، رقابت ژئوپلیتیکی با هند و همچنین مؤلفه‌های ایدئولوژیکی و مذهبی هدایت می‌کنند. با این حال، در تعامل با آسیای مرکزی، پاکستان ناگزیر است مذهب‌گرایی را با عمل‌گرایی اقتصادی متوازن کند؛ زیرا این کشورها سکولار بوده و سیاست چندجانبه‌گرایانه را دنبال می‌کنند. لذا به گفته برخی تحلیلگران منطقه‌ای، اسلام‌آباد باید به جای اتکای صرف بر اشتراکات مذهبی، همکاری‌های عملی و سودمحور را تقویت کند.

آرمان‌های منطقه‌ای و دیپلماسی اقتصادی پاکستان

اهداف کلیدی پاکستان در آسیای مرکزی عبارت‌اند از:

- تقویت اتصال و تجارت منطقه‌ای؛
- تأمین انرژی؛
- مقابله با نفوذ روبه‌رشد هند؛
- گسترش نفوذ در افغانستان و فراتر از آن؛
- تبدیل شدن به کریدور آسیای مرکزی و جنوب آسیا. شرایط نگران‌کننده پاکستان طی سال‌های گذشته به گونه‌ای بوده است که دولت را ناگزیر به اصلاح روندهای اساسی گذشته کرده است. دولت شهباز شریف، دیپلماسی اقتصادی را محور احیای ملی و افزایش نقش منطقه‌ای قرار داده است. به عنوان مثال اسلام‌آباد به دنبال افزایش همکاری‌های ترانزیتی از طریق QTTA و TIR است؛

الف) QTTA: توافق‌نامه‌ای چهارجانبه برای ترانزیت کالا بوده که بین پاکستان، چین، افغانستان و تاجیکستان منعقد شده است. هدف از این توافق‌نامه ایجاد مسیر امن و قانونی برای عبور کالا از خاک کشوری به کشور دیگر بدون موانع گمرکی و با رعایت قوانین ترانزیت بین‌المللی است. این توافق‌نامه به ویژه برای دسترسی کشورهای آسیای مرکزی به دریای عمان از طریق پاکستان اهمیت دارد.

مسیر اصلی آن از بندر گوادر در پاکستان شروع شده سپس در افغانستان ادامه یافته و در انتها به تاجیکستان و آسیای مرکزی ختم می‌شود.

کاهش زمان و هزینه ترانزیت کالا؛ تسهیل تجارت منطقه‌ای و اتصال بازارهای آسیای مرکزی به بازارهای جهانی؛ و ایجاد چارچوب حقوقی مشخص برای عبور کامیون‌ها و کالاهای تجاری از جمله اهداف این توافق‌نامه محسوب می‌شوند.

از منظر ژئوپلیتیکی نیز QTTA از سه جهت حائز اهمیت است: نخست، افزایش نفوذ پاکستان و چین در آسیای مرکزی؛ دوم، ایجاد جایگزینی برای

است؛ درحالی‌که رقبای منطقه‌ای مانند چین، روسیه و هند دامنه طیف گسترده‌تری از محصولات صنعتی و پیشرفته را عرضه می‌کنند. روشن است که ضعف در صنعت، فناوری و تولید محصولات با ارزش افزوده بالا، توان پاکستان را برای بهره‌گیری کامل از فرصت‌های تجاری آسیای مرکزی کاهش داده است.

زمینه‌های نوظهور همکاری‌های اقتصادی

با وجود این محدودیت‌ها، حوزه‌های نوظهوری از همکاری اقتصادی میان پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی در حال شکل‌گیری است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱) همکاری انرژی: انرژی همچنان ستون اصلی روابط پاکستان با آسیای مرکزی است. خط لوله TAPI با وجود چالش‌ها، برای تأمین نیاز روزافزون انرژی جنوب آسیا حیاتی محسوب می‌شود. مازاد تولید انرژی در آسیای مرکزی نیز برای پاکستان که به دنبال تنوع بخشی به منابع انرژی است، اهمیت اساسی دارد.

۲) حمل‌ونقل و زیرساخت: پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی در بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل منطقه‌ای سرمایه‌گذاری کرده‌اند؛ طرح‌هایی مانند توسعه راه‌آهن چین - قرقیزستان - ازبکستان تا پاکستان، با هدف تقویت مسیرهای تجاری، تسهیل ترانزیت زمینی کالا و اتصال آسیای مرکزی به مسیرهای دریایی بین‌المللی دنبال می‌شوند. بندر گوادر پاکستان نقش محوری در این حوزه دارد، زیرا برای کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی گذرگاهی حیاتی به سوی بازارهای جهانی فراهم می‌کند.

۳) کشاورزی: همکاری‌های مبتنی بر کشاورزی از دیگر زمینه‌هایی است که دو طرف به دنبال گسترش آن هستند. تولیدات کشاورزی آسیای مرکزی، به ویژه پنبه، میوه و سبزیجات، با نیازهای پاکستان همخوانی دارد. در مقابل، پاکستان می‌تواند فناوری و دانش کشاورزی خود را برای ارتقای تولید در این کشورها عرضه کند. اگرچه حجم کنونی تجارت به دلیل چالش‌های امنیتی منطقه‌ای و ضعف زیرساخت‌ها همچنان محدود مانده است، اما درک فزاینده‌ای وجود دارد که روابط اقتصادی نزدیک‌تر می‌تواند برای هر دو طرف سودمند باشد. افزایش همکاری در بخش‌هایی مانند معدن، نساجی، انرژی و لجستیک می‌تواند شکاف میان پایگاه صادراتی محدود پاکستان و نیازهای گسترده بازار آسیای مرکزی را کاهش دهد.

سیاست خارجی متمرکز و نقش برجسته ارتش

سیاست خارجی پاکستان به شدت متمرکز و متأثر از

پوشاک و دارو ارسال می‌کند. علاوه بر این، دو طرف درباره همکاری در حوزه معدن، نساجی، فناوری اطلاعات، هوش مصنوعی و همچنین آموزش نیروهای متخصص بحث و گفت‌وگو کرده‌اند. در این چشم‌انداز، اتصال بندر گوادر نقش محوری دارد و می‌تواند پاکستان را به مسیر دسترسی قزاقستان به بازارهای خاورمیانه و آفریقا تبدیل کند.



روابط پاکستان - قرقیزستان:

همکاری تجاری و ترانزیتی پاکستان با قرقیزستان نمونه‌ای از تلاش پاکستان برای ادغام منطقه‌ای از طریق تجارت زمینی است. شرکت ملی لجستیک پاکستان (NLC) در ابتدای سال جاری اولین محموله TIR خود را به بیشکک ارسال کرد؛ اقدامی که پیشرفتی مهم در اتصال تجارت زمینی بوده است. همچنین بحث گسترش راه آهن چین - قرقیزستان - ازبکستان به پاکستان، می‌تواند دسترسی دریایی مورد نیاز قرقیزستان را از طریق بنادر پاکستان فراهم کند. تأسیس خانه تجارت قرقیزستان در لاهور نیز بیانگر تعهد به گسترش تجارت دوجانبه است. به گفته سردار ازهر طارق خان، سفیر پاکستان در بیشکک، چنین ابتکاراتی برای ادغام منطقه‌ای و تنوع اقتصادی بسیار مهم هستند.

شایان ذکر است سفر رئیس جمهور قرقیزستان سادیربیک جاپاروف به اسلام‌آباد در سوم و چهارم دسامبر ۲۰۲۵ نقطه عطفی در روابط دو کشور محسوب می‌شود. این نخستین سفر یک رهبر قرقیزستانی به پاکستان طی بیش از دو دهه گذشته بوده است. این سفر به امضای مجموعه‌ای از توافق‌ها در حوزه‌هایی مانند تجارت، آموزش، گردشگری، انرژی و کشاورزی انجامید. هم‌زمان با این سفر، همایشی تجاری نیز برگزار شد که توجه گسترده بخش خصوصی پاکستان را جلب کرد.

حجم تجارت دوجانبه در سال ۲۰۲۴ تنها ۱۶ میلیون دلار بود و طی سه ماهه نخست امسال نیز تغییر محسوسی نداشت. با این حال، مقام‌های دو کشور هدف گذاری کرده‌اند که این رقم را تا سال‌های ۲۰۲۷.

مسیرهای طولانی‌تر از طریق ایران یا روسیه؛ سوم، کاهش وابستگی آسیای مرکزی به مسیرهای سنتی شوروی.

(TIR: TIR) سامانه‌ای جهانی برای حمل و نقل جاده‌ای تحت پوشش گمرکی یکپارچه است که تحت نظارت اتحادیه جهانی حمل و نقل بین‌المللی عمل می‌کند. هدف از این سامانه امکان عبور کالا از چند کشور بدون نیاز به پرداخت تعرفه‌های گمرکی متعدد در مرزها، با استفاده از کارت TIR و کانتینرهای مهرموم شده است.

ویژگی‌ها و کاربردهای این سامانه در چند بعد دیده شده است از جمله: کالا در طول مسیر مهرموم می‌شود و تنها در مقصد باز می‌شود؛ از هزینه‌های گمرکی و زمان توقف در مرزها کاسته می‌شود؛ در مسیرهای ترانزیتی بین‌المللی، به ویژه بین اروپا، خاورمیانه و آسیای مرکزی کاربرد گسترده دارد.

اهمیت این سازوکار برای آسیای مرکزی و پاکستان نیز در محورهای زیر مطرح می‌شود:

- نقش آن در تسهیل عبور کامیون‌ها در مسیر QTTA؛
- تضمین امنیت و قانونی بودن محموله‌ها؛
- افزایش اعتماد کشورهای مبدأ و مقصد به این مسیرهای ترانزیتی.

مروری بر روابط دوجانبه پاکستان با کشورهای آسیای مرکزی:

روابط پاکستان - قزاقستان:

قزاقستان، به عنوان بزرگ‌ترین مرکز اقتصادی و سرمایه‌گذاری منطقه آسیای مرکزی، نقش حیاتی در سیاست منطقه‌ای پاکستان ایفا می‌کند. دو کشور با مجموعه‌ای از توافق‌نامه‌ها در حوزه تجارت، تبادل فرهنگی و حمل و نقل روابط خود را تقویت کرده‌اند. بر اساس نتایج هفت ماه نخست سال ۲۰۲۵، حجم تجارت متقابل بین قزاقستان و پاکستان به ۸۹٫۶ میلیون دلار رسید که ۲٫۵ برابر بیشتر از مدت مشابه در سال ۲۰۲۴ است. در آن زمان تجارت متقابل در سطح ۳۶٫۳ میلیون دلار بود. مقامات دو کشور قزاقستان و پاکستان هدف بلندپروازانه‌ای برای افزایش حجم تجارت متقابل به یک میلیارد دلار تعیین کرده‌اند و آمادگی خود را برای افزایش عرضه چهل قلم کالا، از جمله در صنایع پتروشیمی، متالورژی، مهندسی مکانیک و داروسازی ابراز کرده‌اند. قزاقستان نفت خام، حبوبات خشک، غلات و همچنین ماشین‌آلات و تجهیزات به پاکستان صادر می‌کند و در مقابل، پاکستان سیب‌زمینی، مرکبات،

موانع ساختاری به‌ویژه بی‌ثباتی و پیچیدگی مسیر افغانستان و کمبودهای زیرساختی و گمرکی همچنان مانع رشد ملموس تجارت شده است.

۱) سیاست و دیپلماسی:

- بازبیدها و تماس‌های رهبران: نخست‌وزیر پاکستان در ۲۶.۲۵ فوریه ۲۰۲۵ سفری رسمی به تاشکند داشت و بیانیه‌ها و «نقشه راه» همکاری مشترک منتشر شد. این سفر نشان‌دهنده تمایل اسلام‌آباد برای ارتقای سطح روابط به «شراکت راهبردی» است.

- روابط پارلمانی و دیپلماتیک: جلسات گروه دوستی پارلمانی و نشست‌های مجازی بین نمایندگان دو کشور در ۲۰۲۵ ادامه یافت که نشان می‌دهد گفتگوهای سیاسی فراتر از ملاقات‌های نمادین است.

هرچند سطح تماس‌ها بیشتر شده اما تبدیل این «اراده سیاسی» نیازمند توافق‌های اجرایی (همچون سرمایه‌گذاری مشخص، خطوط اعتباری یا سازوکارهای حل اختلاف گمرکی است؛ در غیر این صورت به‌نظر می‌رسد سطح روابط تعمیق نخواهد یافت.

۲) اقتصاد و تجارت:

- حجم و هدف تجاری: گزارش‌های رسمی منتشرشده نشان می‌دهد که حجم تجارت دوجانبه در ۲۰۲۴ حدود ۹۸۱ میلیون دلار بوده و دو طرف برای رسیدن به سطح یک میلیارد دلار هدف‌گذاری کرده‌اند. با وجود رشد نسبی، سهم پاکستان از تجارت کلی ازبکستان اندک (حدود ۰٫۶ درصد از کل تجارت ازبکستان) است.

- حوزه‌های اصلی تجارت: کالاهای کشاورزی، نساجی، برخی مواد اولیه و خدمات فنی-مهندسی از حوزه‌های اصلی هستند. همچنین ازبکستان به‌عنوان بازاری بالقوه برای محصولات پاکستانی مطرح است.

محدودیت‌ها: ساختار صادراتی پاکستان به بازار ازبکستان تنوع چندانی ندارد و مشکلات لجستیکی و زیرساختی، هزینه بالای حمل‌ونقل و فرآیندهای گمرکی کند، مانع افزایش سریع تجارت می‌شوند.

۳) نگاهی به طرح‌های اتصال و زیرساخت (محوری برای آینده)

خط آهن سه‌جانبه (UAP): سه کشور ازبکستان، افغانستان و پاکستان چارچوبی برای مطالعات امکان‌سنجی و پیش‌برد طرح مشترک راه‌آهن امضا کرده‌اند. اهداف آن اتصال آسیای مرکزی به بندرهای کراچی و گوادر و کوتاه‌کردن زمان و هزینه ترانزیت است. اگر این طرح اجرایی شود نخستین پیوند ریلی مستقیم بین آسیای مرکزی و جنوب آسیا خواهد بود.

- نقش بنادر پاکستانی: بنادر گوادر و کراچی به‌عنوان

۲۰۲۸ به دویست میلیون دلار برسانند. یکی دیگر از محورهای اصلی گفت‌وگوها «امنیت» بود و افغانستان در مرکز این مباحث قرار داشت. حضور طالبان که زمانی عامل شکاف بود، اکنون به زمینه‌ای برای همکاری تبدیل شده است. برای دهه‌ها، قرقیزستان و دیگر کشورهای آسیای مرکزی در سوی مخالف راهبردی پاکستان قرار داشتند؛ کشوری که به رشد و تقویت جنبش رادیکال طالبان کمک کرد و از تسلط آن‌ها بر بخش عمده‌ای از افغانستان در اواخر دهه ۱۹۹۰ حمایت نمود. در همان زمان، کشورهای آسیای مرکزی حامی جدی گروه‌های شبه‌نظامی مخالف طالبان در شمال افغانستان بودند. پس از آنکه طالبان در پی حملات تروریستی یازده سپتامبر از قدرت کنار زده شدند، پاکستان نقشی کلیدی در حمایت از شورش طالبان ایفا کرد؛ شورش‌هایی که سرانجام در سال ۲۰۲۱ حکومت جمهوری تحت حمایت آمریکا را سرنگون کرد. اکنون با افزایش تنش و تیرگی سریع روابط پاکستان و طالبان افغان، کشورهای آسیای مرکزی در حال یافتن زمینه‌های مشترک با اسلام‌آباد هستند.

در اسلام‌آباد، جباروف و نخست‌وزیر شهباز شریف «بر تعهد خود به افغانستانی صلح‌آمیز، باثبات و با آینده‌ای پایدار برای مردم آن» تأکید کردند. بنا بر بیانیه وزارت خارجه پاکستان، آن‌ها توافق کردند «که رژیم طالبان باید به تعهدات خود در برابر جامعه جهانی پایبند باشد». دفتر مطبوعاتی جباروف اعلام کرد دو کشور همکاری‌ها را برای مهار افراط‌گرایی و جرایم فراملی مرتبط با افغانستان گسترش خواهند داد.



روابط پاکستان-ازبکستان:

سطح تبادلات دیپلماتیک و دیدارهای مقامات عالی‌رتبه در دو سه سال گذشته به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته، به‌گونه‌ای که به ارتقای روابط پاکستان و ازبکستان منجر شده است. در این دوره، طرح‌های اتصال منطقه‌ای منطقه‌ای، به‌ویژه راه‌آهن و ترانزیت، پیش‌رفت‌هایی داشته و دو طرف رسیدن به تجارت یک میلیارد دلاری را هدف‌گذاری کرده‌اند. باین حال،

۲۰۲۷ گازرسانی به افغانستان را آغاز کند. اما اجرای طرح در پاکستان و هند هنوز هم در هاله‌ای از ابهام و عدم قطعیت است. همچنین، طرح انتقال نیرو نیز در دستور کار است. انتقال برق همراه با زیرساخت مسیر انرژی که می‌تواند برای هر دو کشور مفید باشد.

۲) انتقال کالا: پاکستان پیشنهاد داده است که ترکمنستان صادرات انرژی و کالاهای خود را از مسیر بنادر کراچی و گوادر انجام دهد؛ اقدامی که اگر عملی شود، موقعیت ژئواستراتژیک پاکستان را تقویت می‌کند.

واقعیت این است که طرح TAPI با نگرانی‌هایی درباره مسیر آن از افغانستان همراه بوده است. اگر ثبات سیاسی - امنیتی در افغانستان تأمین نشود، تحقق کامل آن دشوار است. این واقعیت از همان ابتدا نیز برای بسیاری کارشناسان محل شک و تردید بوده است. همچنین حجم فعلی تجارت بین دو کشور بسیار پایین است؛ آمار واردات پاکستان از ترکمنستان بسیار ناچیز است و برای پرکردن فاصله تجاری، به بهبود زیرساخت‌ها و سیاست‌های آزادسازی تجاری نیاز است. در یک جمع‌بندی کلی از نظر سیاسی، تغییرات در غرب و جنوب آسیا، رقابت بازیگران بزرگ منطقه و تأثیرپذیری از تحولات کلان بین‌المللی می‌تواند روابط بین کشورها را تحت تأثیر قرار دهد. اگر پاکستان یا ترکمنستان نتوانند انعطاف و ثبات داخلی و منطقه‌ای خود را حفظ کنند، اجرای طرح‌ها ممکن است با تأخیر یا مخاطره مواجه شوند. با این حال، اگر بخش عملی راه‌اندازی مسیرهای حمل و نقل و انرژی پیش برود، پاکستان می‌تواند به «گذرگاه ترانزیتی» مهم برای ترکمنستان و آسیای مرکزی تبدیل شود؛ امری که هم از لحاظ اقتصادی و هم ژئوپلیتیکی به نفع اسلام آباد است. این همکاری‌ها به پاکستان امکان می‌دهد تا برای تأمین انرژی، کاهش وابستگی به منابع داخلی ناکافی و توسعه زیرساخت استفاده کند. مسأله‌ای که در شرایط کنونی برای کشور حیاتی است.



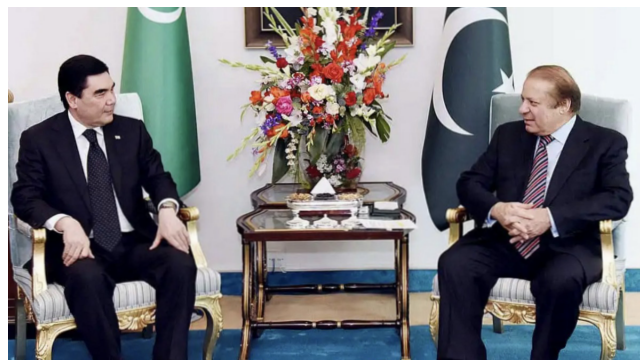
روابط پاکستان - تاجیکستان:

در ماه‌های اخیر، اسلام‌آباد و دوشنبه گام‌های مهمی

کریدورهای مسیرهای حیاتی دسترسی ازبکستان به بازارهای جهانی مطرح هستند. با وجود اظهار نظر مقامات پاکستانی درباره تقویت زیرساخت‌های حمل و نقل منطقه‌ای، هنوز نشانه‌ای از عمل به آن مشاهده نشده است. به نظر می‌رسد عامل تعیین کننده در مسیر اصلی طرح ازبکستان تا بنادر پاکستان، عبور از افغانستان است، اما تنش‌های جدی بین پاکستان و افغانستان، فقدان امنیت، ثبات اقتصادی و سیاسی افغانستان می‌تواند در موفقیت یا شکست طرح تعیین کننده باشد.

۴) امنیت و همکاری دفاعی:

• گفت‌وگوهای دفاعی و دیپلماسی نظامی: در ماه‌های اخیر دیپلماسی دفاعی فعال بوده؛ برای نمونه سفیر ازبکستان با وزیر دفاع پاکستان دیدار کرده و موضوع همکاری‌های دفاعی مطرح شده که بیانگر تمایل دو طرف به گسترش همکاری در حوزه‌های فنی و آموزشی دفاعی است. هرچند گسترش همکاری‌های دفاعی می‌تواند منافع سیاسی فوری ایجاد کند، اما اگر با شفافیت و منافع اقتصادی همراه نباشد، در کوتاه‌مدت تأثیر چندانی بر تجارت و اتصال منطقه‌ای نخواهد داشت.



روابط پاکستان - ترکمنستان:

روابط و مناسبات پاکستان و ترکمنستان طی سال‌های اخیر شکل متفاوتی به خود گرفته است. این روابط بیشتر مبتنی بر منافع اقتصادی، انرژی و اتصال منطقه‌ای متمرکز بوده است. بر اساس اخبار منتشرشده دو کشور در حال آماده‌سازی چندین توافق در زمینه تجارت، حمل و نقل چندوجهی، بنادر، فرهنگ، گردشگری و آموزش هستند. با این حال گفته می‌شود بخش عمده مناسبات کنونی بر چند طرح کلیدی به ویژه انرژی و انتقال کالا متمرکز است:

۱) طرح خط لوله گاز ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هند موسوم به تاپی (TAPI): ترکمنستان بخش عمده تعهدات خود را انجام داده و حتی تلاش دارد تا سال

برای تعمیق همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و انرژی برداشته‌اند. با وجود پیوندهای فرهنگی و تاریخی دیرینه، اکنون تمرکز دو کشور بر گسترش تجارت، اتصال منطقه‌ای و امنیت مشترک است.

همکاری اقتصادی، تجارت و انرژی:

در تازه‌ترین دور از گفت‌وگوهای سیاسی دوجانبه، در سپتامبر ۲۰۲۵ در دوشنبه، دو کشور بر گسترش همکاری در بخش تجارت، انرژی، ترانزیت و سرمایه‌گذاری توافق کردند. تأکید بر عملیاتی کردن طرح کلیدی CASA - ۱۰۰۰ برای اتصال شبکه‌های انرژی منطقه جنوب و آسیای مرکزی از دیگر موضوعات مهم بود. در ۹ دسامبر ۲۰۲۵، وزارت امنیت غذایی پاکستان اعلام کرد که تاجیکستان قصد دارد «تا ۱۰۰ هزار تن گوشت» از پاکستان وارد کند. توافقی به ارزش ۵۰ میلیون دلار که نشان‌دهنده جدیت دوشنبه در گسترش روابط تجاری است.

اتصال، ترانزیت و حمل و نقل:

سفیر پاکستان در دیدار با مقامات وزارت حمل و نقل تاجیکستان در ماه می ۲۰۲۵ درباره اجرای توافق نامه حمل و نقل جاده‌ای و ترانزیت مشترک به ویژه استفاده تاجیکستان از بنادر کراچی و گوادر برای دسترسی به بازارهای جهانی گفت‌وگو کرد. دو طرف همچنین بر لزوم ساخت مسیرهای جدید جاده‌ای و ریلی برای بهبود اتصال منطقه‌ای تأکید کردند.

همکاری امنیتی و دفاعی:

در نوامبر ۲۰۲۵، وزیر دفاع تاجیکستان با فرمانده ارتش پاکستان دیدار کرد و دو کشور توافق کردند همکاری نظامی شامل آموزش، مبارزه با تروریسم و امنیت منطقه را گسترش دهند. گفتنی است اسلام‌آباد تاجیکستان را «پلی به آسیای مرکزی» می‌داند. ضمن آنکه پاکستان نیز خود را «دروازه‌ای به آب‌های آزاد» تعریف میکند. تعابیری که هم در نگاه سیاسی و هم راهبردی به روابط دو کشور اشاره دارد.

چشم‌انداز و موانع پیش رو

دو کشور گام‌های جدی برای تعمیق همکاری برداشته‌اند. اما اجرای طرح‌هایی مانند CASA - ۱۰۰۰ و توسعه کامل ترانزیت و بنادر، نیازمند سرمایه‌گذاری، ثبات سیاسی و هماهنگی عملیاتی است. هرگونه شکست در یکی از این حوزه‌ها می‌تواند اعتماد دوطرفه را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین رقابت ژئوپلیتیکی در آسیای مرکزی، بحران‌های منطقه‌ای و نقش کشورهای ثالث، از جمله افغانستان، هند و چین، ممکن است اثرگذار باشد. از منظر پاکستان، منافع کوتاه‌مدت نباید مانع نگاه بلندمدت و پایدار

شود.

به‌طور کلی روابط پاکستان - تاجیکستان در پاییز و زمستان ۲۰۲۵ در مسیر ارتقا قرار دارد: به نظر برخی تحلیل‌گران تجارت در حال گسترش، طرح‌های انرژی منطقه‌ای، ترانزیت، بنادر و همکاری امنیتی، مجموعه‌ای از عناصر هستند که در صورت پیگیری جدی می‌توانند در مناسبات دو کشور و نقش آن‌ها در منطقه «تحول» ایجاد کنند. با این حال، آینده این روابط به پیگیری جدی در اجرای توافق‌ها و دوام ثبات منطقه‌ای وابسته است.

محدودیت‌های ژئوپلیتیکی و رقابت‌ها:

با وجود پیشرفت‌ها، تلاش‌های پاکستان در آسیای مرکزی با چند عامل محدود می‌شود:

- موانع جغرافیایی، به ویژه ناهمواری‌های سخت افغانستان؛

- بی‌ثباتی امنیتی، به خصوص در افغانستان؛

- رقابت منطقه‌ای، زیرا چین، روسیه، ترکیه و ایران مسیرهای جایگزین برای اتصال و تجارت ارائه می‌کنند؛

- نفوذ فزاینده هند، چون دهلی‌نو نیز در پی شراکت‌های تجاری و انرژی در آسیای مرکزی است.

از نگاه برخی تحلیل‌گران پاکستانی، تصویرسازی اسلام‌آباد از خود به عنوان «دروازه ورود به آسیای مرکزی» اکنون باید با توجه به این واقعیت‌ها بازتنظیم شود. همکاری با دیگر بازیگران به جای رقابت، ممکن است نتایج بهتری برای پاکستان به همراه داشته باشد.

برخی پژوهشگران نشان می‌دهند که با وجود اهمیت تاریخی و جغرافیایی پاکستان به عنوان «دروازه» ورود به آسیای مرکزی و نیز طرح‌هایی مانند CPEC، تحقق این اتصال با چالش‌های جدی مواجه است. از نظر آن‌ها چند دسته از موانع اصلی شناسایی شده است:

- زیرساختی و حمل و نقلی: راه‌آهن، جاده‌ها، بنادر و نظام لجستیکی پاکستان ضعیف و ناکارآمد است؛ خطوط ریلی فرسوده، کمبود لوکوموتیو، شرایط نامناسب حمل و نقل مشکلات جدی برای ترانزیت کالا ایجاد می‌کنند.

- اداری و مقرراتی: قوانین گمرکی پیچیده، رویه‌های کند اداری، مجوزها و مقررات محدودکننده و نبود هماهنگی منطقه‌ای مانع تسهیل تجارت و ترانزیت می‌شوند.

- امنیتی و سیاسی: وضعیت بی‌ثبات امنیتی در افغانستان و مناطق مرزی، فعالیت گروه‌های شبه

تلاش کرده حمایت سیاسی آسیای مرکزی را جلب کند. یا این حال، موفقیت پاکستان در این چارچوب محدود بوده است؛ زیرا بیشتر کشورهای آسیای مرکزی مواضع بی طرفانه یا کمابیش نزدیک به پاکستان اتخاذ کردند، اما هیچ کدام روابط خود با هند را کاهش ندادند. قزاقستان و ازبکستان روابط استراتژیک سطح بالا با هند دارند و ترکمنستان و تاجیکستان نیز هند را شریک مهم انرژی و امنیتی می دانند.

۳) نقش هند در ذهنیت امنیتی کشورهای آسیای مرکزی نسبت به پاکستان: کشورهای آسیای مرکزی با حساسیت نسبت به مؤلفه های افراط گرایی مذهبی، نفوذ جریان های بنیادگرای پاکستانی و ارتباط احتمالی گروه های شبه نظامی آسیای مرکزی با پاکستان، رویکردی محتاطانه نسبت به نزدیکی به اسلام آباد دارند. در مقابل، هند چهره های سکولار، باثبات و اقتصادی از خود ارائه کرده است. در حوزه هایی مانند فناوری، دارو، آموزش و امنیت ضد تروریسم نیز هند گزینه ای کم هزینه و بدون پیوندهای ایدئولوژیک تلقی می شود.

این امر باعث شده است که حضور هند در عمل روابط پاکستان با آسیای مرکزی را تعدیل نموده و مانع تبدیل پاکستان به بازیگر غالب منطقه شود. در مجموع، هند روابط پاکستان و آسیای مرکزی را محدود کرده اما قطع نکرده است. اسلام آباد نیز هرگز نتوانسته مزیت ژئوپلیتیکی مانند دسترسی به اقیانوس را به نفوذ سیاسی پایدار تبدیل کند. در مقابل کشورهای آسیای مرکزی نیز سعی کرده اند سیاست «چندشریکی متعادل» را اجرا کنند: نه به پاکستان تکیه می کنند و نه هند را حذف می کنند. گرچه هند در این منطقه به عنوان «شریک باثبات و غیرایدئولوژیک» درک شده، در سوی دیگر پاکستان گاهی با چالش های امنیتی و ایدئولوژیک دیده شده است. به این ترتیب، در صحنه آسیای مرکزی مؤلفه هند همچون یک سد نرم ژئوپلیتیکی در مسیر نفوذ پاکستان به آسیای مرکزی بوده، اما به طور کامل همکاری دو طرف را متوقف نکرده است.

تأثیرات تنش ها بین افغانستان و پاکستان بر مناسبات تجاری پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی تنش های ماه های گذشته بین پاکستان و افغانستان از جنبه های مختلف قابل تحلیل است. مهم ترین پیامدهای این تنش ها را می توان در محورهای زیر دانست:

۱) کاهش همکاری های تجاری و اقتصادی: تنش ها بین افغانستان و پاکستان می تواند منجر به تضعیف توافق های اقتصادی پاکستان با کشورهای آسیای

نظامی و تروریستی، تنش های سیاسی و نوسان ثبات دولت، مسیرهای امن و قابل اعتماد برای اتصال پاکستان به آسیای مرکزی را دشوار می کنند.

• مشکلات داخلی: اختلاف بین دولت مرکزی و ایالات، به ویژه در امور اقتصادی و منابع طبیعی، مشکلات قومی. منطقه ای مانند استان بلوچستان، فساد، ضعف حکمرانی و نبود ثبات سیاسی، توان پاکستان برای اجرای طرح ها و حفظ مسیرهای ترانزیت را کاهش داده اند.

مروری بر متغیر پنهان هند در روابط پاکستان با کشورهای آسیای مرکزی

هند تقریباً همیشه متغیری پنهان اما تأثیرگذار در این مناسبات بوده است؛ با این حال شدت و نحوه اثرگذاری آن در هر کشور متفاوت است. در مجموع، می توان سه الگوی اصلی اثرگذاری هند بر روابط پاکستان با آسیای مرکزی را شناسایی کرد:

۱) اثرگذاری هند به عنوان رقیب ژئوپلیتیکی سنتی پاکستان: از ابتدای استقلال کشورهای آسیای مرکزی، پاکستان تلاش کرد خود را شریک طبیعی منطقه از مسیر اشتراکات مذهبی، فرهنگی و دسترسی جغرافیایی معرفی کند و هند را از این منطقه دور نگه دارد. در دهه های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ سیاست اسلام آباد مبتنی بر این دیدگاه بود که:

• آسیای مرکزی «حیاط خلوت فرهنگی راهبردی» پاکستان است؛

• پیوندهای اسلامی می تواند نفوذ هند را محدود کند؛

• و با حضور هم زمان آمریکا و چین در منطقه، نقش پاکستان می تواند تقویت شود.

اما برخلاف این تصور، هند توانست به سرعت جایگاهی باثبات در سیاست، اقتصاد و امنیت منطقه به دست بیاورد. بسیاری از جمهوری های آسیای مرکزی تعادل سازی هم زمان با هند، چین، روسیه و پاکستان را دنبال کردند و در نتیجه، به هند بیشتر به عنوان فرصت اقتصادی نگاه کردند تا رقیب پاکستان.

۲) استفاده پاکستان از موضوع «هند» برای ترسیم تهدید مشترک: در برخی مقاطع، پاکستان با برجسته کردن مواردی مانند

• حمایت کشورهای منطقه از مواضع پاکستان درباره کشمیر؛

• خطر نفوذ هند در افغانستان و انتقال آن به آسیای مرکزی؛

• احتمال تشکیل اتحادهای آسیای مرکزی – افغانستان و هند برای محدود سازی پاکستان،

در این طرح، سه محور اساسی شامل همکاری با آسیای مرکزی، تعامل با ایران و گسترش اتصال هوایی با هند و منطقه تعریف شده است. در حوزه آسیای مرکزی نیز، افغانستان مذاکرات گسترده‌ای با ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان انجام داده است و تلاش دارد صادرات محصولات زراعتی و باغی خود را از این مسیرها عبور دهد. مسیر ازبکستان اکنون در حال تبدیل شدن به یکی از مهم‌ترین کریدورهای تجاری افغانستان است. کابل ظرفیت بنادر خشک و شبکه ریلی شمال را افزایش داده و حتی تلاش دارد توافق‌هایی را برای ترانزیت کالا از مسیر قزاقستان و چین تنظیم کند و شبکه حمل‌ونقل شمالی خود را گسترش دهد.

در محور ایران، بندر چابهار اهمیت ویژه پیدا کرده است و کابل تلاش دارد ظرفیت این بندر را افزایش دهد. از نگاه طالبان، چابهار می‌تواند جایگزین بندر کراچی شود و افغانستان را به آب‌های آزاد وصل کند. مذاکرات اقتصادی کابل و تهران در ماه‌های اخیر نشان داده است که دو طرف به دنبال گسترش همکاری‌های ترانزیتی بوده و دسترسی افغانستان به مسیرهای دریایی از طریق ایران تقویت شده است.

هند نیز در این تحول نقش کلیدی دارد. کابل تلاش دارد صادرات زعفران، میوه‌های خشک، جلغوزه، محصولات زراعتی و باغی خود را از مسیر هوایی به هند منتقل کند. زیرا هند یکی از بازارهای بزرگ مصرفی منطقه است و افغانستان می‌تواند بخش مهمی از صادرات خود را در این بازار متمرکز کند. حکومت طالبان برنامه خرید هواپیماهای کارگو را در دستور کار قرار داده و برای تاجران علاقه‌مند به صادرات هوایی تخفیف‌های ویژه در نظر گرفته است. دالان‌های هوایی با ازبکستان و هند نیز در حال توسعه بوده و کابل می‌خواهد شبکه‌ای از مسیرهای تازه برای انتقال کالا ایجاد کند.

این تحولات نشان می‌دهد افغانستان در مسیر نوعی استقلال اقتصادی قرار گرفته و نمی‌خواهد تجارت خود را بر یک مسیر واحد بنا کند و می‌خواهد جغرافیای تجاری خود را متنوع سازد. کابل می‌داند که وابستگی به پاکستان در گذشته بیشترین آسیب را به اقتصاد افغانستان وارد کرده است و برای اینکه بتواند در برابر بحران‌های فزاینده مقاومت کند، باید از این وابستگی خارج شود. گفته می‌شود اکنون این طرح عملی در حال شکل‌گیری است و کابل تلاش دارد از دل این تحول، استقلال پایدار اقتصادی ایجاد کند.

پیامدهای منطقه‌ای تصمیم افغانستان:

تصمیم کابل برای پایان دادن به وابستگی اقتصادی

مرکزی شود. تمرکز پاکستان بر مشکلات مرزی و امنیتی، کشورهای منطقه را به سوی نزدیک‌ترین مسیرهای جایگزین مانند مسیر ایران سوق داده و از اتکا به مسیرهای ترانزیتی پاکستان کاسته است.

۲) تأثیر منفی بر ترانزیت و مسیرهای حمل‌ونقل: پاکستان یکی از مسیرهای کلیدی ترانزیت کالا برای کشورهای آسیای مرکزی است. هرگونه تنش سیاسی یا درگیری مرزی می‌تواند بر تردد کالا، سرعت حمل‌ونقل و هزینه‌های ترانزیت تأثیرگذار باشد. این موضوع می‌تواند رقابت بین مسیرهای مختلف ترانزیتی را تشدید کند و حجم تجارت بین پاکستان و آسیای مرکزی را کاهش دهد.

۳) نگرانی‌های امنیتی و سیاسی: تنش‌ها ممکن است نگرانی‌های امنیتی برای تجار و سرمایه‌گذاران ایجاد کند، که این موضوع به نوبه خود ممکن است سرمایه‌گذاری‌های مشترک و توسعه روابط تجاری را محدود سازد. بی‌ثباتی در نزدیکی مرزها، اعتماد متقابل را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تمایل به توسعه فعالیت‌های اقتصادی کاهش می‌یابد.

۴) تأثیر بر سطح همکاری‌های چندجانبه: افزایش تنش‌ها می‌تواند سطح همکاری‌های چندجانبه در زمینه‌های مختلف مانند انرژی، زیرساخت، امنیت و تجارت را کاهش دهد؛ امری که فرصت‌های اقتصادی مشترک را محدود کرده و توسعه طرح‌های منطقه‌ای را کندتر می‌کند.

۵) فرصت‌ها و چالش‌های جدید: در مقابل، برخی تنش‌ها سبب شده کشورهای آسیای مرکزی برای کاهش وابستگی به مسیر پاکستان، به دنبال مسیرهای جدید و مستقل‌تر باشند؛ از جمله تقویت همکاری با چین، روسیه یا دیگر کشورهای منطقه. این تغییر رویکرد می‌تواند فرصت‌های تازه یا چالش‌های نو ایجاد کند.

به طور کلی، تنش‌های بین افغانستان و پاکستان به طور مستقیم و غیرمستقیم می‌تواند نقش منفی در توسعه همکاری‌های اقتصادی بین پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی ایفا کند، به ویژه در حوزه ترانزیت، سرمایه‌گذاری و اعتماد سیاسی. کاهش ثبات در این منطقه منجر به ایجاد چالش‌هایی برای توسعه اقتصادی منطقه‌ای می‌شود و نیازمند سیاست‌های دیپلماتیک و اقتصادی حکیمانه برای محدود کردن ضررهای آن است.

بر اساس بررسی آخرین رخدادها و تأثیرات ناشی از تنش بین دو کشور، افغانستان از ماه‌ها پیش روی مسیرهای جایگزین کار می‌کند و می‌کوشد جغرافیای تجارت خارجی افغانستان را تغییر دهد. گفته می‌شود

نشان می‌دهد که افغانستان تنها به تغییرات شعاری بسنده نکرده و در مسیر عملی گام گذاشته است. این تصمیم می‌تواند آینده تجارت افغانستان را دگرگون کند و نقش پاکستان را در اقتصاد منطقه کاهش دهد. اگر کابل بتواند این تحول را مدیریت کند، افغانستان برای نخستین بار پس از دهه‌ها می‌تواند به استقلال اقتصادی واقعی نزدیک شود و ساختار جدیدی برای تعامل با جهان ایجاد کند. آنچه که از قرائن و شواهد بر می‌آید کابل قادر است این مسیر دشوار اما حیاتی را تا پایان ادامه دهد و اقتصاد افغانستان را وارد مرحله‌ای تازه نماید.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت اگر افغانستان از نظم جنوب آسیا رها شود و به اوراسیا بپیوندد، تغییر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی جدید، به نفع هند خواهد بود؛ موضوعی که باعث نگرانی پاکستان شده و یکی از عوامل زمینه‌ساز تنش‌های اخیر دو کشور تلقی می‌شود. هند قویاً از این روند استقبال می‌کند، زیرا به کاهش نفوذ پاکستان در افغانستان می‌انجامد. اگر روند این گذار قطعی شود، ممکن است پاکستان با اقدامات و هزینه‌های سنگین، مانع این روند شود. در صورت محقق شدن روند گذار افغانستان از نظم جنوب آسیا به اوراسیا، برخی تغییرات ژئواکونومیکی را هم باید مد نظر قرار داد. در این شرایط، افغانستان تمایل خواهد داشت تا میزان وابستگی‌اش به پاکستان کاهش یابد و بدیل‌های جایگزینی را تعریف کند. در چنین چشم‌اندازی بندر چابهار شانس بیشتری خواهد داشت تا دسترسی کشورهای حوزه اوراسیا و افغانستان را به آب‌های آزاد فراهم کند. همچنین شاخه شرقی کریدور شمال-جنوب با همراهی هند رونق خواهد گرفت. شاید بتوان گفت که طرح راه‌آهن ترانس-افغان از طریق «دالان قندهار» که از سوی کابل مطرح شده، در راستای همین طرح باشد؛ چراکه این راه‌آهن از «دالان کابل» به مسیر پاکستان منتهی می‌شود در حالی که «دالان قندهار»، شانس اتصال به راه‌آهن ایران و بندر چابهار را هم دارد.

سرمایه‌گذاری‌های شورای همکاری و همگرایی راهبردی

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی، امارات، قطر و بحرین در حال سرمایه‌گذاری گسترده در پاکستان هستند تا از موقعیت جغرافیایی آن برای دسترسی راهبردی به آسیای مرکزی غنی از منابع استفاده کنند. این رویکرد بخشی از هدف بزرگ‌تر تنوع‌بخشی به مشارکت‌های اقتصادی، دسترسی به منابع طبیعی حیاتی و گسترش مسیرهای تجاری فراتر از بازارهای سنتی

به پاکستان پیامدهای منطقه‌ای مهمی دارد و می‌تواند توازن اقتصادی جنوب آسیا را تغییر دهد. پاکستان در سال‌های گذشته بخش مهمی از صادرات زراعتی و باغی افغانستان، ترانزیت منطقه‌ای و بازار داروی افغانستان را تحت کنترل داشت. اکنون این انحصار به‌گونه‌ای ناگهانی از دست پاکستان خارج شده است و اسلام‌آباد با یکی از شدیدترین فشارهای اقتصادی روبه‌رو شده است. ممنوعیت واردات داروهای پاکستانی ضربه‌ای مستقیم به صنعت داروسازی این کشور وارد کرده است. شرکت‌هایی که سال‌ها از بازار افغانستان سود می‌بردند، این بازار کلیدی را از دست داده‌اند. این موضوع در شرایطی رخ داده که اقتصاد پاکستان در وضعیت بحرانی قرار دارد و از دست دادن بازار افغانستان فشار بیشتری بر آن وارد می‌کند. با این اقدام کابل نشان داده است که توانایی استفاده از ابزار اقتصادی را دارد و می‌تواند از آن برای دفاع از منافع ملی خود استفاده کند. در بخش ترانزیت، پاکستان سال‌ها از موقعیت جغرافیایی خود استفاده کرده و از افغانستان به عنوان بازاری حاشیه‌ای بهره‌برده است. انسداد گذرگاه‌ها یکی از ابزارهای سیاسی اسلام‌آباد بوده است؛ اما اکنون کابل با ایجاد مسیرهای تازه تلاش دارد این ابزار را بی‌اثر کند. اگر افغانستان بتواند مسیر چابهار، مسیرهای هوایی و راه‌های آسیای مرکزی را تقویت کند، موقعیت ترانزیتی پاکستان به شدت تضعیف خواهد شد؛ زیرا اسلام‌آباد سهم بزرگی از ترانزیت منطقه را از دست خواهد داد. این تحول همچنین رقابت تازه‌ای را در جنوب آسیا رقم می‌زند و نشان می‌دهد که افغانستان در حال تبدیل شدن به بازیگر اقتصادی مستقلی می‌باشد و پاکستان مجبور است نقش تازه‌ای در منطقه تعریف کند.

در داخل افغانستان و به دنبال تنش‌های این کشور با پاکستان این باور تقویت شده است که اسلام‌آباد طی سال‌ها افغانستان را در حاشیه سیاست خارجی خود نگاه داشته بود و اکنون کابل در حال بازتعریف معادله‌ای تازه و پایان دادن به ساختار وابستگی است. این تحول نه تنها اقتصاد پاکستان بلکه معادلات سیاسی و امنیتی منطقه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. روشن است که این تصمیم، تحولی تاریخی به‌شمار می‌رود و می‌تواند یکی از مهم‌ترین تغییرات راهبردی افغانستان در دهه اخیر باشد؛ زیرا کابل پس از سال‌ها تحمل فشارهای سیاسی و انسدادهای تجاری، اکنون به مرحله‌ای رسیده است که می‌خواهد ساختار اقتصاد خود را بازسازی کند و از وابستگی‌هایی یابد. طرح‌های تازه برای همکاری با آسیای مرکزی، ایران، هند و توسعه مسیرهای هوایی

مورد حمایت کشورهای عرب خلیج فارس ممکن است در کوتاه‌مدت جایگاه پکن را در حوزه‌هایی مانند انرژی، لجستیک و اکتشاف مواد معدنی به چالش بکشند.

جمع‌بندی و ارزیابی:

تحولات جدید در تعامل پاکستان با آسیای مرکزی نشان‌دهنده چرخشی عمل‌گرایانه به سمت دیپلماسی اقتصادی، توسعه زیرساخت و تقویت چندجانبه‌گرایی است. هرچند پیوندهای تاریخی و اشتراکات فرهنگی بستر اولیه همکاری را فراهم می‌کنند، اما آینده این تعاملات با تجارت، حمل‌ونقل و اتصال انرژی تعریف خواهد شد. برای بهره‌گیری کامل از این فرصت‌ها، پاکستان ناگزیر است به چالش‌های داخلی جدی، از بی‌ثباتی سیاسی و تهدیدات امنیتی گرفته تا رقابت‌های منطقه‌ای، به‌ویژه تنش‌های اخیر با افغانستان، رسیدگی کند. به نظر می‌رسد این کشور در صدد است تا با اتخاذ رویکردی متوازن از شراکت هم‌زمان با چین و کشورهای خلیج فارس بهره‌مند شود؛ با این حال آینده مناسبات این کشور با افغانستان به عنوان حلقه اتصال آسیای جنوبی و آسیای مرکزی همچنان مبهم است.

در چنین شرایطی، تلاش پاکستان برای ایفای نقش محوری در ایجاد کریدور اقتصادی و راهبردی تازه در اوراسیا، تثبیت این نقش برای بازتعریف جایگاه خود در نظم منطقه‌ای، بدون حل و فصل مشکلات موجود، می‌تواند ناکام بماند و حتی موجب تقویت پیوندهای افغانستان با آسیای مرکزی و جداسدن تدریجی آن از حوزه جنوب آسیا شود. با وجود این، برخی نخبگان افغان معتقدند که افغانستان همچنان نیازمند آن است که همه مسیرهای ترانزیتی به رویش باز بمانند؛ از نظر آنان، این امر نه تنها به نفع افغانستان و پاکستان خواهد بود، بلکه برای پیشبرد ادغام اقتصادی منطقه‌ای نیز اهمیت دارد.

است. طرح‌هایی مانند توسعه بنادر و راه‌آهن ترانس-افغان با اهداف کشورهای خلیج برای تقویت اتصال منطقه‌ای و کسب عمق راهبردی همسو است. ریاض و ابوظبی به‌طور خاص تلاش دارند از طریق طرح‌های زیربنایی، اتصال جغرافیایی را تقویت کنند؛ طرح‌هایی که دسترسی آسیای مرکزی به شبکه‌های حمل‌ونقل و لجستیک پاکستان در دریای عمان را تسهیل می‌کند. برای نمونه، راه‌آهن ترانس-افغان پیوند مستقیم از پاکستان به پاکستان را ممکن می‌سازد و کریدوری یکپارچه از آسیای مرکزی تا خلیج ایجاد می‌کند.

پاکستان نیز با توجه به بحران اقتصادی مستمر خود، از سرمایه‌گذاری‌ها و کمک‌های مالی کشورهای خلیج فارس استقبال کرده است. در سه ماهه ابتدای سال جاری میلادی، عربستان دو میلیارد دلار به اسلام‌آباد کمک کرد. اقدامی که مقام‌های پاکستانی آن را «حرکتی بزرگ» و نشان‌دهنده تعمیق روابط توصیف کردند. این سرمایه‌گذاری‌ها علاوه بر فراهم کردن کمک مالی فوری برای پاکستان، قدرت نرم و حضور اقتصادی بلندمدت کشورهای خلیج فارس در جنوب آسیا را افزایش می‌دهد.

پیامدهای راهبردی: شکل‌گیری شبکه‌ای سه‌جانبه همگرایی فزاینده میان پاکستان، آسیای مرکزی و خلیج فارس حاکی از ظهور شبکه‌ای سه‌جانبه بر پایه منافع مشترک از جمله تجارت، امنیت انرژی و یکپارچگی منطقه‌ای است. برای کشورهای شورای همکاری، سرمایه‌گذاری در پاکستان هم بازده اقتصادی دارد و هم نفوذ راهبردی ایجاد می‌کند، در حالی که کشورهای آسیای مرکزی از طریق بنادر پاکستان به بازارهای جهانی دست می‌یابند. با این حال، افزایش حضور کشورهای خلیج فارس پویایی‌های تازه‌ای در سیاست خارجی پاکستان ایجاد می‌کند و احتمالاً اتکای دیرینه آن به چین را باز تنظیم می‌کند. گرچه سرمایه‌گذاری ۶۲ میلیارد دلاری چین در قالب CPEC ذیل ابتکار «کمربند و جاده» همچنان از نظر مقیاس و دامنه، پروژه غالب است، اما طرح‌های



مصطفی زندیه

رایزن درجه یک وزارت امور خارجه؛ دارای کارشناسی تاریخ از دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد روابط بین الملل از دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی. دارای سابقه مأموریت‌های دیپلماتیک در کراچی، اسلام‌آباد، مینسک و عشق‌آباد در حوزه‌های سیاسی، دیپلماسی عمومی، امور کنسولی و اقتصادی است.

با تو می گویم حدیث دیگری
ای امین جلوه های لازوال
در جهان اصل وجود ما یکیست
تو سر تاج شهنشاهان رسی
تیره خاک از پختگی گردد نگین
سینه ام از جلوه ها معمور شد
پخته مثل سنگ شو الماس باش

از حقیقت باز بگشایم دری
گفت با الماس در معدن ، زغال
همدمیم و هست و بود ما یکیست
من بکان میرم ز درد ناکسی
گفت الماس ای رفیق نکته بین
پیکرم از پختگی ذوالنور شد
فارغ از خوف و غم و وسواس باش

تحلیل پتانسیل و چشم انداز شرکت های دانش بنیان در پاکستان نوشته تیم تحریریه



صنعت محلی و تجاری سازی محصولات حرکت نمایند تا توسعه اقتصادی دانش بنیان محقق شود. این اقدام نشان می دهد که پتانسیل علمی در کشور وجود دارد، اما مکانیسم های تبدیل نوآوری به محصول تجاری پایدار، هنوز نیازمند تقویت هستند.

- ابعاد کمی و نرخ رشد اکوسیستم دانش بنیان اکوسیستم استارتاپی پاکستان از نظر تعداد شرکت های فعال، در حال گسترش است. در حال حاضر، ۵۰۷ استارتاپ ثبت شده وجود دارند که تقریباً ۴ درصد از کل استارتاپ های فعال در آسیای جنوبی را شامل می شود.

نرخ رشد این اکوسیستم طی سال گذشته مثبت بوده و رشدی معادل ۱۱.۹ درصد را تجربه کرده است. این میزان رشد، نشان دهنده فعالیت مستمر کارآفرینی و بلوغ زیرساخت های حمایتی مانند مراکز رشد است. با این حال، همان طور که در بخش های بعدی تحلیل خواهد شد، این رشد کمی در تعداد شرکت ها با بحران تأمین مالی همراه شده است و نشان می دهد که هنوز عدم توازن ساختاری در اکوسیستم وجود دارد.

- سهم بخش فناوری اطلاعات در اقتصاد کلان بخش فناوری اطلاعات و خدمات مبتنی بر فناوری اطلاعات به عنوان لنگر ثبات اقتصادی و منبع حیاتی درآمد ارزی برای پاکستان عمل می کند. این صنعت طی دهه گذشته رشد درآمد پایداری، بین ۲۰ تا ۳۰ درصد، داشته و مقصدی تثبیت شده برای

این گزارش، یک ارزیابی جامع و تحلیلی از وضعیت کنونی، حوزه های کلیدی، زیرساخت های حمایتی و چالش های استراتژیک پیش روی شرکت های دانش بنیان در پاکستان ارائه می دهد. هدف تحلیل، فراهم ساختن چارچوبی برای تصمیم گیری تحلیل سرمایه گذاران بین المللی و سیاست گذاران در حوزه اقتصاد دانش بنیان است.

بخش اول: خلاصه اجرایی و مروری راهبردی بر اکوسیستم دانش بنیان پاکستان

- تعریف و چارچوب سیاست گذاری اقتصاد دانش بنیان

محور اصلی راهبردهای توسعه بلندمدت پاکستان، گذار به سوی اقتصادی متکی بر دانش است. سند «چشم انداز ۲۰۲۵» دولت پاکستان، فناوری های کلیدی مانند میکروالکترونیک، کامپیوتر، مخابرات، نانوتکنولوژی، روباتیک و بیوتکنولوژی را به عنوان نیروهای محرکه اصلی توسعه مشخص کرده است. این هدف گذاری، بستر سیاسی لازم را برای ظهور و رشد شرکت های دانش بنیان فراهم می آورد. با این حال، چالش ساختاری عمیقی در این مسیر وجود دارد که شامل نبود ارتباط مشهود بین سازمان های تحقیق و توسعه و صنایع است. برای غلبه بر این مانع، دولت به این سازمان ها توصیه کرده است که منابع خود را به سمت پژوهش های تقاضامحور هدایت کنند و فعالانه در جهت انتقال فناوری به

شاخص‌های کلیدی اقتصاد دانش بنیان پاکستان (۲۰۲۴)

معیار	آمار کمی (آخرین داده)	روند و پتانسیل
تعداد شرکت‌های دانش بنیان فعال	۵۰۷ شرکت	رشد سالانه ۱۱.۹ درصد
سقف تأمین مالی سال ۲۰۲۴	۳۷ میلیون دلار (از ۳۵۵ میلیون دلار در ۲۰۲۲)	کاهش تقریباً ۹۰ درصدی نسبت به دو سال گذشته
پیش بینی صادرات فناوری اطلاعات	۳ تا ۴ میلیارد دلار	رشد سریع و مستمر به عنوان لنگر ثبات اقتصادی
پتانسیل افزودن به تولید ناخالص داخلی تا ۲۰۳۵ (با دیجیتالی سازی)	۱۲۰ تا ۱۵۰ میلیارد دلار	پتانسیل عظیم برای رسمی سازی اقتصاد غیررسمی
رتبه در شاخص آمادگی فناوری‌های پیشنهادی	۱۲۵ از ۱۶۶	نیاز شدید به بهبود زیرساخت و توسعه مهارت‌ها

سال ۲۰۲۳ رتبه ۱۲۵ از ۱۶۶ را کسب کرده که به طور چشمگیری پایین تر از کشورهایمانند هند و سریلانکا قرار دارد.

همچنین، در شاخص جهانی توسعه کارآفرینی، رتبه پاکستان بین ۱۲۰ تا ۱۲۲ قرار دارد، در حالی که رتبه سریلانکا و هند به ترتیب ۹۰ و ۶۸ است. این رتبه بندی پایین نشان می‌دهد که شکاف در نیروی کار متخصص و زیرساخت تحقیق و توسعه هنوز مانع بزرگی برای ایجاد شرکت‌های دانش بنیان واقعی در حوزه‌های پیشرفته است و صرفاً افزایش تعداد شرکت‌های دانش بنیان برای رفع این شکاف کافی نیست.

بخش دوم: تحلیل حوزه‌های راهبردی علم و فناوری

پتانسیل استراتژیک شرکت‌های دانش بنیان پاکستان در حوزه‌هایی متمرکز است که نه تنها سودآوری بالایی دارند، بلکه قادر به حل مشکلات ساختاری اقتصاد ملی نیز هستند.

• فناوری مالی و پتانسیل رسمی سازی اقتصاد

بخش فناوری مالی از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۲، با جذب ۵۲۷ میلیون دلار سرمایه گذاری خطرپذیر، یکی از محرک‌های اصلی رشد اکوسیستم بوده است. شرکت‌های موفق داخلی، مانند Abhi که ۵۷.۸ میلیون دلار سرمایه جذب کرده‌اند، نمونه‌هایی از این رشد هستند.

برون سپاری و سرمایه گذاری جهانی محسوب می‌شود. خدمات فناوری اطلاعات پاکستان شامل توسعه نرم افزارهای سازمانی، یکپارچه سازی سیستم‌ها، اپلیکیشن‌های موبایل و خدمات برون سپاری فرآیندهای کسب و کار مانند بازاریابی تلفنی است.

آمار صادرات این بخش نیز امیدوارکننده است. صادرات فناوری اطلاعات در دسامبر ۲۰۲۳ به رکورد ۳۰۳ میلیون دلار رسید و پیش بینی‌ها حاکی از آن است که کل صادرات این بخش در سال مالی ۲۰۲۵ می‌تواند به ۳ تا ۴ میلیارد دلار برسد. در چشم انداز بلندمدت، اجرای فناوری‌های صنعتی و گسترش دیجیتالی سازی می‌تواند سهم بخش فناوری اطلاعات در تولید ناخالص داخلی را به ۱۲۰ تا ۱۵۰ میلیارد دلار افزایش دهد. همچنین انتظار می‌رود این روند تا سال ۲۰۳۵ حدود پنج میلیون شغل با مهارت بالا ایجاد کند.

• جایگاه تطبیقی در سطح جهانی و چالش آمادگی فناوری

با وجود پتانسیل عظیم نیروی کار جوان و رشد تعداد شرکت‌ها، پاکستان در شاخص‌های جهانی آمادگی فناوری و کارآفرینی نسبت به هم‌تایان منطقه‌ای خود عقب است. در شاخص جهانی آمادگی فناوری‌های پیشنهادی (Technologies Readiness Index)، پاکستان در

با موفقیت اجرا شوند، می توانند شکاف «آمادگی فناوری» (رتبه ۱۲۵) را به طور معناداری کاهش دهند.

• فناوری کشاورزی و فناوری سلامت راهکارهای مبتنی بر نیازهای اساسی

شرکت های دانش بنیانی که بر فناوری کشاورزی و فناوری سلامت تمرکز دارند، بر حل مشکلات اساسی مرتبط با امنیت غذایی، دسترسی مالی و تاب آوری اقلیمی تمرکز دارند. این بخش ها به دلیل پیوند مستقیم با نیازهای جمعیت در برابر نوسانات شدید مصرف کننده و رکودهای اقتصادی احتمالی مقاوم تر تلقی می شوند.

فرصت ها و چالش های کلیدی:

فناوری کشاورزی: علی رغم نقش مهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی پاکستان، این کشور همچنان زیرساخت های فنی کافی برای رعایت استانداردهای بین المللی ایمنی و کیفیت مواد غذایی را ندارد. سرمایه گذاری در فناوری غذا و فناوری کشاورزی می تواند این ضعف زیرساختی را جبران کرده و ظرفیت صادراتی کشور را تقویت کند. مراکز رشد مانند NIC فیصل آباد از شرکت های دانش بنیان در حوزه فناوری کشاورزی و سلامت حمایت می کنند.

سرمایه گذاری پایدار: این بخش ها ظرفیت بالایی برای جذب سرمایه گذاری اثرگذار دارند؛ سرمایه گذاری ای که علاوه بر بازده اقتصادی، اهداف اجتماعی و توسعه ای نیز دنبال می کند. در بلندمدت، مدل های درآمدی این حوزه ها نوسان کمتری نسبت به تجارت الکترونیک خواهند داشت.

• پتانسیل فناوری های عمیق و طراحی تراشه

پاکستان در حوزه فناوری های عمیق، به ویژه در طراحی مدارهای مجتمع توانمندی هایی در سطح بین المللی از خود نشان داده است. این موفقیت بر مدل «بدون تأسیسات ساخت» استوار است؛ مدلی که در آن شرکت های دانش بنیان صرفاً بر طراحی متمرکز شده و فرایند ساخت را برون سپاری می کنند (مانند انوبیدیا).

موفقیت های کلیدی: از سال ۲۰۲۱، آزمایشگاه های طراحی تراشه در پاکستان توانسته اند هفده پروژه از مجموع چهل و چهار پروژه اعطایی بین المللی در مسابقات جهانی PICO را کسب کنند که این رقم بیش از ۳۰ درصد کل جوایز است. این دستاورد واقعیتی

پتانسیل بازار فناوری مالی در پاکستان فراتر از خدمات مالی سنتی بوده و ابزاری حیاتی برای رسمی سازی بخش عظیمی از اقتصاد غیررسمی کشور محسوب می شود. برآورد می شود اقتصاد غیررسمی پاکستان، که عمدتاً مبتنی بر معاملات نقدی است، معادل ۳۵ تا ۵۰ درصد از تولید ناخالص داخلی (تقریباً ۱۵۰ تا ۱۸۰ میلیارد دلار) باشد.

گسترش دسترسی به بانکداری موبایلی، کیف پول های دیجیتال و خدمات خرد مالی از طریق فناوری مالی می تواند این بخش را رسمی کرده و فرصت های جدیدی برای کسب و کارهای کوچک، شاغلان مستقل (فریلنسرها) و خوداشتغال ها ایجاد کند. بنابراین، سرمایه گذاری در این حوزه در پاکستان، نه صرفاً روندی فناورانه، بلکه ابزاری حیاتی برای توسعه اقتصادی ملی است و می تواند تا سال ۲۰۳۵ اضافه کند.

• فناوری های نسل چهارم: هوش مصنوعی، رایانش ابری و امنیت سایبری

پاکستان یک تغییر راهبردی واضح به سمت پذیرش فناوری های پیشرفته نسل چهارم مانند هوش مصنوعی، رایانش ابری و امنیت سایبری اعلام کرده است. دولت برای شتاب دادن به این گذار، برنامه های سیاستی هدفمند زیر راه اندازی کرده است.

الف. سیاست ملی هوش مصنوعی: برنامه ای برای توسعه زیرساخت های هوش مصنوعی و آموزش یک میلیون نفر در مهارت های مرتبط با این فناوری.

ب. سیاست اولویت رایانش ابری: کاهش هزینه های زیرساختی برای استارت آپ ها و فراهم کردن دسترسی به پلتفرم های ابری جهانی مانند AWS، Google Cloud، Microsoft Azure و Huawei Cloud. این برنامه، اعتبار ابری مبتنی بر بازپرداخت به شرکت های دانش بنیان واجد شرایط ارائه می دهد تا بتوانند در حوزه هایی مانند هوش مصنوعی، فناوری مالی، فناوری سلامت و تجارت الکترونیک سریع تر به نوآوری برسند.

این اقدامات دولتی نشان دهنده تلاش برای کاهش «هزینه بالای پیاده سازی فناوری» برای شرکت های کوچک است که به طور سنتی مانعی برای نوآوری بوده است. اگر این برنامه های زیرساختی و آموزشی

نقش نهادهای حمایتی: هیئت صادرات نرم افزار پاکستان نقشی فعال در تسهیل رشد اکوسیستم دارد. این نهاد برای شرکت های دانش بنیان، کسب و کارهای کوچک و متوسط و شرکت های تثبیت شده خدمات پشتیبانی ۲۴ ساعته ارائه می دهد. این خدمات شامل راهنمایی تخصصی در زمینه ثبت شرکت، مالیات و انطباق با مقررات و همچنین تسهیل دسترسی به برنامه ها و مشوق های هیئت صادرات است. این سازمان تلاش می کند تا از طریق تعامل مستقیم با نهادهای دولتی موانع بوروکراتیک را برطرف کند.

• سندباکس مقرراتی فناوری مالی

یکی از مهم ترین تحولات در محیط نظارتی، به ویژه برای بخش فناوری مالی، راه اندازی «سندباکس مقرراتی» توسط بانک دولتی پاکستان (SBP) است. این سندباکس به شرکت های دانش بنیان اجازه می دهد تا ایده های نوآورانه خود را در محیطی کنترل شده و امن آزمایش کنند. این ابتکار، ابهام های نظارتی ای را برطرف می کند که یکی از موانع تاریخی برای سرمایه گذاران بوده است.

شرکت های دانش بنیان فناوری مالی می توانند در این محیط محصول خود را پیش از عرضه کامل در بازار به طور قانونی آزمایش کنند و برای شکل دهی به مقررات مالی آینده به صورت مستقیم با تنظیم کنندگان همکاری کنند. تمرکز سندباکس بر حوزه هایی مانند حواله ها، بانکداری باز و جذب تجار است که پیامی روشن به سرمایه گذاران مبنی بر تعهد نهادی به تسهیل نوآوری در این بخش و کاهش چشمگیر ریسک های نظارتی می دهد.

• زیرساخت های رشد و حمایت از استعدادهای

استراتژیک را تأیید می کند: پاکستان ظرفیت ایجاد شرکت «کاملاً دانش بنیان» را دارد؛ شرکت هایی که بدون نیاز به زیرساخت های صنعتی سنگین یا سرمایه گذاری هنگفت در ساخت، می توانند به درآمد ارزی چشمگیری دست پیدا کنند. این مدل باید در دیگر حوزه های دانش بنیان همچون توسعه نرم افزارهای تخصصی هوش مصنوعی نیز دنبال شود.

بخش سوم: چارچوب های سیاستی، زیرساخت نظارتی و محیط توانمندساز

دولت فدرال و نهادهای مالیاتی پاکستان اقداماتی را برای حمایت از اکوسیستم دانش بنیان به اجرا گذاشته اند که نشان دهنده تعهد نهادی برای حفظ رشد شرکت های دانش بنیان، به ویژه در شرایط دشوار کنونی، است.

• حمایت های زیرساختی و مالی دولت فدرال

تسهیلات مالی و معافیت ها:

صندوق استارت آپ پاکستان (PSF): این صندوق با هدف جبران خلأ تأمین مالی اولیه ایجاد شده است. PSF تا ۳۰ درصد از هر دور سرمایه گذاری را به صورت کمک هزینه بلاعوض بدون واگذاری سهام ارائه می کند. این سازوکار برای کاهش ریسک سرمایه گذاران خصوصی طراحی شده و در شرایط کاهش شدید سرمایه گذاری بین المللی، به عنوان استراتژی بقا و تشویق سرمایه داخلی عمل می کند.

مشوق های مالیاتی: از جمله این معافیت ها می توان به معافیت سه ساله مالیاتی برای شرکت های دانش بنیان حوزه فناوری اطلاعات، که نزد هیئت صادرات نرم افزار پاکستان (PSEB) ثبت شده اند، و معافیت مالیاتی برای صندوق های سرمایه گذاری خطرپذیر تا ژوئن ۲۰۲۴ اشاره کرد.

پیامدهای ثانویه در پاکستان	تأثیر بر سرمایه گذار	عامل کلان
به صفر رسیدن معاملات تأمین مالی در ۲۰۲۴ و کاهش شدید نقدینگی	خروج سرمایه از بازارهای پرریسک به دلیل اثر برون رانی	نرخ بالای بهره جهانی
کاهش شدید ارزش گذاری ها و تداوم بی ثباتی سیاسی	افزایش ریسک کشوری و کاهش اعتماد سرمایه گذاران	بی ثباتی اقتصاد کلان داخلی
دلسردی جدی سرمایه گذاران خارجی از بازگشت مجدد به بازار	نگرانی در مورد امکان بازگشت سرمایه (خروج سرمایه و سود)	بحران نقدینگی ارز (دلار)
هدر رفتن منابع شرکت ها در مواجهه با بوروکراسی	افزایش هزینه تبعیت و ریسک قانونی	مقررات نامنظم و نامشخص

پاکستان خارج شوند و سرمایه خود را به دارایی های کم ریسک تر، مانند اوراق بهادار یا پشتوانه بدهی، منتقل کنند. نتیجه این روند باعث شد معاملات تأمین مالی در سه ماهه نخست ۲۰۲۴ به صفر برسد؛ اتفاقی که بعد از سال ۲۰۱۵ برای اولین بار رخ داد.

بی ثباتی اقتصادی کلان داخلی: تداوم بی ثباتی پایدار اقتصادی، تورم بالا، کاهش شدید ارزش روپیه و آشفتگی های سیاسی داخلی جذابیت پاکستان را به عنوان مقصد سرمایه گذاری کاهش داده است.

ریسک بازگشت سرمایه: نگرانی جدی درباره امکان بازگشت سرمایه (سود) و دشواری دسترسی به نقدینگی دلاری، ریسک کشوری را افزایش داده و سرمایه گذاران خارجی را از ورود مجدد بازداشته است. بنابراین، دلیل اصلی سقوط تأمین مالی بیش از آنکه ناشی از ریسک تجاری باشد، به ریسک حاکمیتی و مدیریت ذخایر ارزی مرتبط است.

• فرار مغزها و کمبود استعداد

فرار مغزها یکی از جدی ترین تهدیدها علیه پتانسیل شرکت های دانش بنیان پاکستان است. حدود ۳۷ درصد از جوانان تحصیل کرده این کشور تمایل شدیدی به ترک وطن دارند؛ گرایشی که عمدتاً ریشه در بیکاری و خدمات عمومی ناکافی دارد. این مسئله، سالانه نزدیک به دو میلیارد دلار زیان به سرمایه انسانی اقتصاد پاکستان زیان تحمیل می کند.

اگرچه پاکستان از نظر تعداد شاغلان مستقل رتبه چهارم جهان را دارد، که خود نشان دهنده وجود استعداد های فردی بامهارت است، اما ناتوانی در ایجاد محیط های شرکتی داخلی که بتوانند این استعدادها را با دستمزدهای رقابتی جذب و حفظ کنند، باعث شده این مزیت رقابتی به زیانی اقتصادی تبدیل شود. تداوم مهاجرت نخبگان کمبود نیروی متخصص را در حوزه های حیاتی همچون فناوری اطلاعات و مهندسی تشدید کرده است.

• موانع ساختاری و بوروکراسی اداری

وجود یک رژیم نظارتی دست و پاگیر، نامنظم و متناقض به صورت مستمر مانع جذب سرمایه گذاری مستقیم داخلی و خارجی بوده است. محیط کسب و کار در پاکستان به دلیل اجرای سلیقه ای و دشوار مقررات، هزینه های عملیاتی سنگینی را به شرکت ها تحمیل می کند. در چنین ساختاری، شرکت ها بخش قابل توجهی از منابع خود را، که باید صرف فعالیت

زیرساخت های اکوسیستم حمایتی در پاکستان در حال بلوغ هستند. این کشور دارای بیش از نود شتاب دهنده و انکوباتور فعال و همچنین مراکز ملی رشد است.

دانشگاه ها نیز نقش مهمی در پرورش کارآفرینی دارند، مثلاً مؤسسات دانشگاهی پیشروی مانند FAST، LUMS، NUST، IBA دوره های کارآفرینی، فضاهای آزمایشی و امکانات لازم برای رشد ایده های تجاری بالقوه در اختیار دانشجویان قرار داده اند. این محیط به توسعه تدریجی و هدفمند استعدادهای کمک می کند.

علاوه بر این، مؤسسات مالی توسعه ای بین المللی نیز نقش فعالی در پرکردن شکاف تأمین مالی دارند. برای نمونه، شرکت مالی بین المللی (IFC) در نخستین صندوق سرمایه گذاری خطرپذیر ویژه زنان (I2I Ventures) در پاکستان سرمایه گذاری کرده است تا دسترسی به سرمایه در مراحل اولیه را تسهیل کرده و نوآوری های فراگیر را گسترش دهد.

اگرچه زیرساخت های آموزشی و حمایتی در حال بهبود هستند، این ساختار برای حفظ نیروی کار آموزش دیده در داخل کشور هنوز نیازمند بازگشت جریان سرمایه است.

بخش چهارم: تحلیل چالش ها، ریسک ها و موانع استراتژیک رشد

با وجود ظرفیت های یادشده، اکوسیستم دانش بنیان پاکستان با مجموعه ای از موانع ساختاری و چالش های کلان اقتصادی روبه رو است که روند رشد آن را به شدت محدود می کند.

• بحران تأمین مالی: سقوط سرمایه گذاری خطرپذیر بحران تأمین مالی مهم ترین چالش این اکوسیستم در سال های اخیر بوده است. تأمین مالی شرکت های دانش بنیان در پاکستان از میزان ۳۵۵ میلیون دلار در سال ۲۰۲۲، به ۳۷ میلیون دلار در سال ۲۰۲۴ سقوط کرده است. این کاهش شدید ۹۰ درصدی، نشان دهنده بحرانی ساختاری است.

دلایل سقوط سرمایه گذاری:

عوامل کلان جهانی (اثر برون رانی سرمایه گذاری): نرخ های بهره بالای جهانی، به ویژه نرخ ۵٫۵ درصدی در ایالات متحده، باعث شده است سرمایه گذاران خطرپذیر از بازارهای نوظهور و پرریسکی مانند

همراه بوده که از طریق رشد صادرات فناوری تأمین شده است. در صورت موفقیت دولت در حفظ این ثبات کلان و رفع موانع مرتبط با خروج سرمایه، بازگشت تدریجی اعتماد سرمایه‌گذاران منطقه‌ای و جهانی را می‌توان پیش‌بینی کرد.

• توصیه‌های سیاستی برای تقویت اقتصاد دانش بنیان

برای تبدیل ظرفیت گسترده پاکستان به واقعیت اقتصادی، انجام اقدامات هدفمند زیر در سطح سیاست‌گذاری ضروری است:

الف. اولویت‌بخشی به ثبات ارزی و بازگشت سرمایه: دولت باید بحران نقدینگی دلار را برطرف کند و سازوکارهایی ساده، شفاف و کاملاً تضمین‌شده برای بازگشت سود و خروج سرمایه توسط صندوق‌های سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد کند؛ عاملی که حیاتی‌ترین شرط برای بازگرداندن اعتماد در اکوسیستم به شمار می‌رود.

ب. اصلاحات نظارتی گسترده: چارچوب‌های نظارتی موفق، مانند سندباکس بانک دولتی پاکستان، باید به حوزه‌های مهمی مانند فناوری کشاورزی و فناوری سلامت گسترش یابد. همچنین ساده‌سازی نظام مالیاتی و تعریف روشن‌تر جایگاه کسب‌وکارهای کوچک و شرکت‌های دانش‌بنیان برای هدف‌گذاری بهتر و کاهش بار بوروکراسی ضروری است.

ج. سیاست‌های جذب مغز: برای معکوس کردن روند فرار مغزها، باید در زیرساخت‌های فناوری پیشرفته مانند هوش مصنوعی و بلاک‌چین با هدف بهبود

ماتریس ریسک و فرصت در اکوسیستم دانش بنیان پاکستان (۲۰۲۴)

نقاط قوت و فرصت‌های کلیدی	نقاط ضعف و ریسک‌های استراتژیک	معیار	نکات مهم برای سرمایه‌گذار
نیروی کار جوان و با مهارت (رتبه چهار شاغلان مستقل، توانمندی اثبات‌شده در طراحی IC)	فرار مغزها (۳۷ درصد جوانان تحصیل‌کرده خواهان خروج از کشور، کمبود فرصت‌های شغلی با حقوق رقابتی)	نیروی کار و مهارت	تمرکز بر مدل‌های دانش‌محور و صادراتی «بدون تأسیسات ساخت» و پلتفرم‌های جذب دیاسپورا
پتانسیل عظیم دیجیتالی‌سازی (تا ۱۵۰ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی، رشد پایدار صادرات فناوری اطلاعات)	بی‌ثباتی اقتصاد کلان، نرخ تورم بالا، نوسانات شدید نرخ ارز	بازار و اقتصاد	سرمایه‌گذاری در بخش‌های صادراتی (B2B) یا بخش‌های که مشکل اساسی جامعه را حل می‌کنند (مانند فناوری کشاورزی و فناوری سلامت)
سیاست‌های هدفمند هوش مصنوعی و رایانش ابری، سندباکس مقرراتی بانک مرکزی و صندوق‌های دولتی برای کاهش ریسک اولیه.	بوروکراسی دست‌وپاگیر و نامنظم، عدم شفافیت در بازگشت سرمایه و سود	سیاست و نظارت	کنترل ریسک نظارتی در فناوری مالی اما بالابردن ریسک بوروکراسی در سایر حوزه‌ها

های مولد و نوآورانه شود، صرف عبور از موانع بوروکراتیک و پیچیدگی‌های مالیاتی می‌کنند. این وضعیت در نهایت نرخ خروج سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد.

کارشناسان معتقدند که استفاده از فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی و بلاک‌چین می‌تواند شفافیت و کارایی در فرآیندهای اداری را افزایش دهد، اما موفقیت این امر به وجود اراده سیاسی قاطعی منوط است.

بخش پنجم: چشم‌انداز آتی و توصیه‌های استراتژیک

• پیش‌بینی روندها و چشم‌انداز بازگشت سرمایه‌گذاری (۲۰۲۵ تا ۲۰۳۰)

انتظار می‌رود اکوسیستم دانش بنیان پاکستان در سال‌های آتی وارد مرحله‌ای از «کالیبراسیون مجدد» شود؛ مرحله‌ای که با فاصله‌گرفتن از رویکرد «رشد به هر قیمت»، که در دوران رونق ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ مشاهده شده، و حرکت به سوی مدل‌های تجاری پایدارتر و واقع‌بینانه‌تر همراه است. این تمرکز بر تداوم، برای سلامت بلندمدت اکوسیستم ضروری است.

نشانه‌های تثبیت: گزارش‌ها نشان می‌دهد که دولت در مسیر تثبیت اقتصاد کلان گام برداشته است. در سال مالی ۲۰۲۵، تولید ناخالص داخلی ۲.۶ درصد رشد داشته، تورم به پایین‌ترین سطح شش دهه اخیر (۰.۳ درصد در آوریل ۲۰۲۵) رسیده و ذخایر ارزی نیز به ۱۶.۶۴ میلیارد دلار افزایش یافته است. همچنین، حساب جاری با مازاد ۱.۹ میلیارد دلار

کارایی خدمات دولتی سرمایه گذاری شود. تقویت همکاری بین دانشگاه ها و صنایع نیز ضروری است تا فرصت های شغلی محلی با حقوق رقابتی ایجاد شود؛ مشابه الگوی موفق تجاری سازی در حوزه طراحی تراشه.

• توصیه های استراتژیک برای ورود مجدد سرمایه گذاران

دوران رکود فعلی، فرصتی استراتژیک برای ورود مجدد به اکوسیستم با ارزش گذاری های منطقی فراهم کرده است.

الف. بهره گیری ارزش گذاری های واقعی: سرمایه گذاران می توانند در مرحله ای که سطح تأمین مالی به پایین ترین مقدار خود رسیده، با ارزش گذاری هایی واقع بینانه تر نسبت به دوره رونق ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ وارد بازار شوند.

ب. تمرکز بر بخش های مقاوم و حیاتی:

فناوری مالی: این بخش به دلیل حمایت صریح بانک دولتی پاکستان، از طریق سندباکس مقرارتی، و نیز ظرفیت عظیم ناشی از رسمی سازی اقتصاد غیررسمی، حوزه ای استراتژیک برای سرمایه گذاری محسوب می شود. فناوری کشاورزی و فناوری سلامت: این دو حوزه نیز به دلیل پاسخ گویی به نیازهای اساسی جامعه و پایداری در برابر رکود مصرف کننده، در بلندمدت ریسک کمتری دارند.

ج. مدیریت ریسک محلی: همکاری نزدیک با صندوق های سرمایه گذاری خطرپذیر داخلی و مؤسسات توسعه ای، مانند صندوق سرمایه گذاری خطرپذیر ویژه زنان، برای دسترسی به دانش عمیق بازار و مدیریت ریسک های سیاسی و نظارتی داخلی توصیه می شود.

نتیجه گیری

اکوسیستم دانش بنیان پاکستان در حال حاضر در نقطه حساسی قرار دارد که با تناقض هایی جدی روبه رو است. از یک سو، زیرساخت های نهادی کشور، شامل بیش از نود شتاب دهنده و پتانسیل نیروی کار جوان، با رشد سالانه ۱۱.۹ درصدی شرکت های دانش بنیان نشان دهنده ظرفیت ذاتی بالایی برای رشد هستند. از سوی دیگر، سقوط تقریباً ۹۰ درصدی تأمین مالی، ناشی از بی ثباتی اقتصاد کلان و چالش های حاکمیتی، به ویژه در زمینه خروج سرمایه، تهدیدی جدی برای بقای شرکت ها محسوب می شود.

پتانسیل اصلی شرکت های دانش بنیان در حوزه هایی متمرکز است که هم با سیاست های دولت همخوانی دارند و هم نیازهای اساسی بازار داخلی را برطرف می کنند. نمونه های بارز شامل فناوری مالی با توانایی چشمگیر رسمی سازی اقتصاد غیررسمی به ارزش ۱۵۰ تا ۱۸۰ میلیارد دلار و فناوری های عمیق صادراتی مانند طراحی IC است که از مدل های دانش محور استفاده می کنند.

تا زمانی که دولت پاکستان قادر به تضمین ثبات اقتصاد کلان و ایجاد سازوکارهای شفاف برای بازگشت سرمایه نباشد، سرمایه گذاران خطرپذیر خارجی محتاط باقی خواهند ماند. باین حال، تثبیت اقتصادی اخیر و سیاست های هدفمند در زمینه هوش مصنوعی و زیرساخت ابری، در صورت تداوم، می توانند زمینه ساز بازگشت سرمایه گذاری های خارجی با ارزش گذاری های منطقی تر در سال های آتی باشند.

تیم تحریریه اندیشکده اقبال



تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه های معتبر ایران و پاکستان؛ هم صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.

رفاه و بهبود زندگی مردم و منطقه بهره‌بردار می‌کند.

وی همچنین بر لزوم تقویت چندجانبه‌گرایی، ترویج ژئواکونومیک در سطح منطقه و تقویت نقش سازمان ملل متحد برای مقابله با چالش‌های جهانی، که با فرسایش ارزش‌ها و گسترش سیاست بلوک‌های یک جانبه روبه‌رو است، تأکید کرد.

پرسش اصلی اما این است که ژئواکونومی پاکستان در ارتباط با همسایگان شرقی، شمالی و غربی آن چگونه تعریف و توصیف می‌شود و چه پیامدهایی برای آینده منطقه خواهد داشت؟

چالش‌های پاکستان با هند و افغانستان

هند: روابط پاکستان و هند از آغاز استقلال تاکنون، با تنش‌های سیاسی و نظامی همراه بوده است. بحران کشمیر و جنگ‌های متعدد بین دو کشور، فضای همکاری اقتصادی را به شدت محدود کرده است. تجارت به صورت رسمی بارها قطع شده و حتی در دوره‌های آرام‌تر نیز در سطحی بسیار پایین باقی مانده است. این وضعیت موجب شده پاکستان از دسترسی به یکی از بزرگ‌ترین بازارهای جهان محروم شود. علاوه بر این، رقابت‌های نظامی و امنیتی با هند بخش چشمگیری از منابع اقتصادی پاکستان را به سمت هزینه‌های دفاعی سوق داده و ظرفیت توسعه پایدار را کاهش داده است.

افغانستان: افغانستان طی دهه‌های اخیر با بی‌ثباتی سیاسی، جنگ داخلی و حضور گروه‌های افراطی روبه‌رو بوده است. این شرایط مسیرهای تجاری و ترانزیتی پاکستان را ناامن کرده و مانع شکل‌گیری همکاری‌های پایدار شده است. مرزهای طولانی و کنترل‌ناپذیر بین دو کشور نیز موجب ورود گسترده پناهجویان و قاچاق کالا شده که فشار اقتصادی و اجتماعی بر پاکستان وارد می‌کند. هرچند افغانستان به مسیرهای تجاری پاکستان وابسته است، اما بی‌اعتمادی سیاسی و تنش‌های مرزی مانع بهره‌برداري مؤثر از این وابستگی می‌شود.

فرصت‌های پاکستان با ایران و چین

ایران: ایران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان گاز طبیعی جهان، می‌تواند نقش مهمی در تأمین انرژی پاکستان ایفا کند. پروژه خط لوله ایران-پاکستان (IP) در صورت تکمیل، بحران انرژی پاکستان را کاهش داده و امنیت انرژی این کشور را تقویت خواهد کرد. علاوه بر انرژی، نزدیکی جغرافیایی و



جغرافیای هر کشور تنها بیانگر موقعیت مکانی آن نیست، بلکه حامل نشانه‌هایی از تاریخ، ویژگی‌های قومی، آداب و رسوم، مناسبات اجتماعی، اقتصادی و دیگر مظاهر زندگی مردمان بومی و مهاجر است. این جغرافیا در تعامل با سرزمین‌های همجوار، گاه تصویری از همزیستی و هماهنگی و گاه نمودهایی از تضاد و تعارض را آشکار می‌سازد.

از این منظر، جغرافیا را نمی‌توان صرفاً در چارچوب مرزهای سیاسی امروزی محدود کرد؛ مرزهایی که برای تثبیت هویت سیاسی و اعمال حاکمیت شکل گرفته‌اند، در عین حال موجب جدایی و گسست میان مردمان یک زیست‌بوم مشترک نیز شده‌اند. نمونه بارز این وضعیت را می‌توان در پاکستان مشاهده کرد؛ کشوری که در نیمه قرن بیستم متولد شد و اکنون وارد دهمین دهه حیات سیاسی خود شده است. پاکستان با هند در شرق، افغانستان در شمال غرب، چین در شمال و ایران در غرب همسایه است. این موقعیت جغرافیایی، کشور را به تعاملات متنوع با همسایگان خود ناگزیر ساخته است. در این میان، ژئواکونومی پاکستان جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا روابط اقتصادی و ترانزیتی آن با همسایگان، هم فرصت‌های قابل توجهی برای توسعه ایجاد می‌کند و هم چالش‌هایی جدی در عرصه سیاست و امنیت به همراه می‌آورد.

اخیراً مقامات پاکستان بر نقش جغرافیای اقتصادی این کشور مکرراً تأکید کرده‌اند. از جمله آقای اسحاق دار معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه پاکستان در نشست افتتاحیه گفت‌وگوی «مارگال-۲۰۲۵» در اسلام‌آباد گفت: «پاکستان خواهان تعامل با همه کشورهای منطقه است تا بهره‌مندی از تجارت، اتصال و توسعه تقویت شود». وی تأکید کرد که پاکستان همچنان مصمم است با اولویت دادن به ژئواکونومیک، که یکی از ارکان اصلی تعامل با شرکای بین‌المللی است، از مزیت‌های به‌ارث رسیده برای

- تنوع مسیرها: این اتصال، مسیرهای جایگزین برای انتقال کالا و انرژی ایجاد کرده و وابستگی صرف به بندر گوادر را کاهش می‌دهد.
- هم‌افزایی انرژی: ایران به عنوان تولیدکننده بزرگ نفت و گاز، می‌تواند در کنار پروژه‌های انرژی CPEC نقش مکمل ایفا کرده و امنیت انرژی منطقه را افزایش دهد.
- ارتقای جایگاه ایران: مشارکت ایران در این پروژه، جایگاه ژئواکونومی آن را ارتقا داده و این کشور را به حلقه‌ای کلیدی در زنجیره ترانزیت شرق-غرب بدل می‌کند.
- معنای جدید برای CPEC: اتصال به ایران، این پروژه را از یک کریدور دوجانبه به یک شبکه چندملیتی ارتقا می‌دهد؛ شبکه‌ای که ایران، پاکستان و چین را در محور توسعه و همکاری منطقه‌ای قرار می‌دهد و ظرفیت جهانی آن را افزایش می‌دهد.

جمع بندی

پاکستان در تعامل با هند و افغانستان با چالش‌های جدی امنیتی و سیاسی روبه‌رو است که ظرفیت‌های اقتصادی آن را محدود می‌کند. در مقابل، پیوند با ایران در حوزه انرژی و تجارت و همکاری راهبردی با چین در قالب CPEC، فرصت‌های بزرگی برای توسعه و تثبیت جایگاه ژئواکونومی پاکستان فراهم می‌سازد. افزون بر این، اتصال CPEC به زیرساخت‌های حمل و نقلی ایران، ارزش افزوده راهبردی ایجاد کرده و پروژه را از کریدوری دوجانبه به شبکه‌ای چندملیتی ارتقا می‌دهد؛ شبکه‌ای که می‌تواند آینده ژئواکونومی منطقه را دگرگون سازد.

فرهنگی دو کشور امکان توسعه تجارت در حوزه کشاورزی، مواد غذایی و صنایع سبک را فراهم می‌سازد. همکاری با ایران همچنین می‌تواند پاکستان را به بازارهای خلیج فارس و خاورمیانه متصل کند و مسیرهای صادراتی تازه‌ای ایجاد نماید.

چین: چین شریک راهبردی اصلی پاکستان است و کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) به عنوان پروژه زیرساختی عظیمی، شبکه حمل و نقل، انرژی و ارتباطات پاکستان را در آستانه تحول قرار داده است. سرمایه‌گذاری‌های تعهدشده چین در صنایع و انرژی، پاکستان را به یکی از مقاصد مهم سرمایه‌گذاری خارجی بدل کرده است. همکاری با چین همچنین پاکستان را به آسیای مرکزی و بازارهای جهانی متصل می‌کند و موقعیت ژئواکونومی آن را همچون یک کانون ترانزیتی منطقه‌ای تقویت می‌نماید. اگرچه برای تحقق کامل تعهدات دو طرف زمان بیشتری لازم است، اما می‌توان با خوش بینی به این روند نگاه کرد. البته چالش‌های پیش روی این طرح بزرگ، به ویژه مخاطرات امنیتی که در سال‌های اخیر نمایان تر شده است، نیز نباید نادیده گرفته شود.

پیوند CPEC با زیر ساخت‌های ایران

کریدور اقتصادی چین-پاکستان در اصل با هدف اتصال چین به آب‌های آزاد از طریق بندر گوادر طراحی شده است. اما زمانی که این کریدور به زیرساخت‌های حمل و نقلی ایران متصل شود، ابعاد و کارکرد آن به طور چشمگیری گسترش می‌یابد.

- شبکه ریلی شانزده هزار کیلومتری و شبکه جاده‌ای دویست و بیست هزار کیلومتری ایران امکان اتصال مستقیم CPEC به بنادر جنوبی و شمالی و سپس به مسیرهای بین‌المللی خلیج فارس و مدیترانه را فراهم می‌کند.

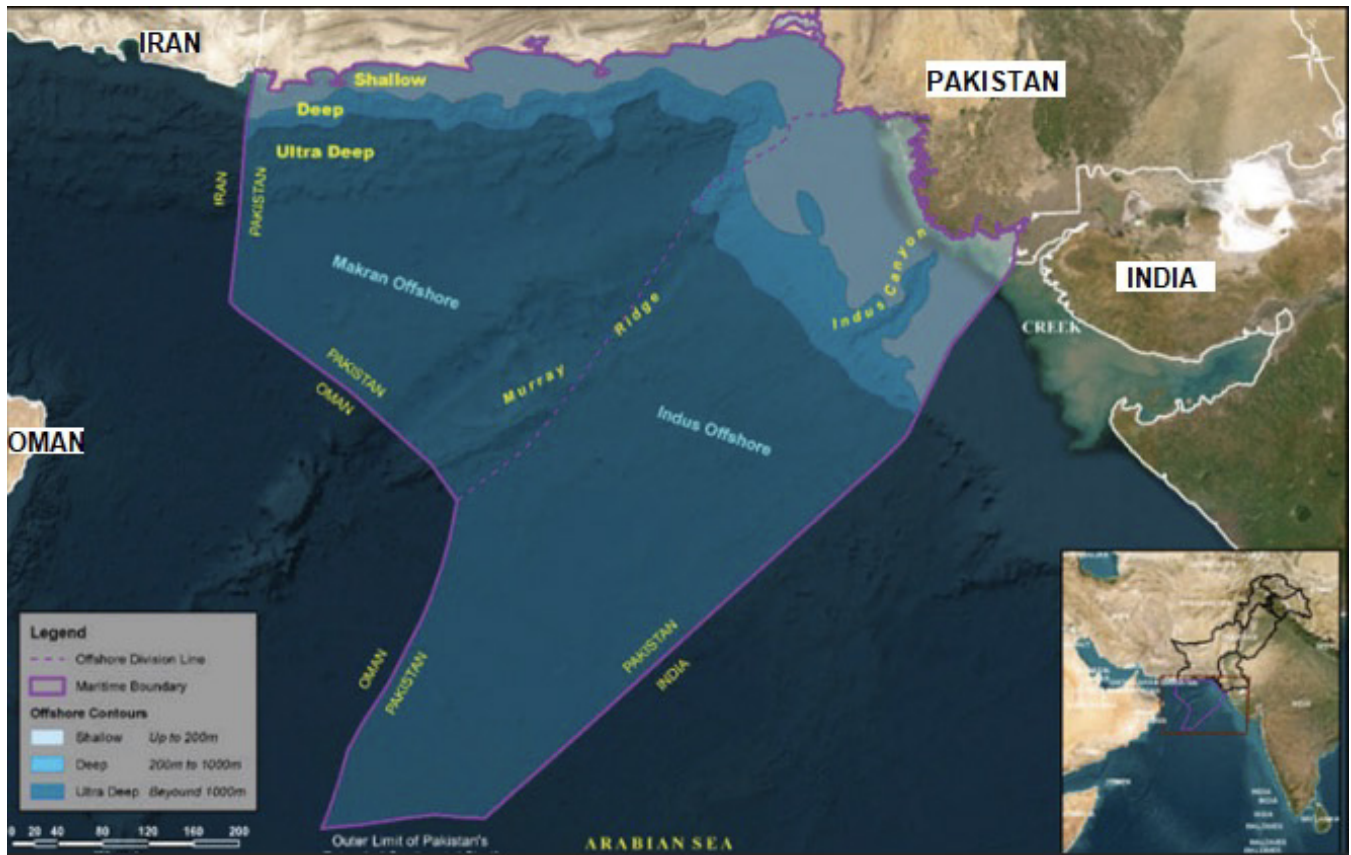
ماشالله شاکری



دیپلمات با سابقه و سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در اسلام‌آباد پاکستان. سرپرست سابق سفارت ایران در توکیو و سارایوو. مشاور دیپلماسی اقتصادی و معاونت آسیا و اقیانوسیه. ایشان پیش‌تر مدیرکل حوزه هیأت عامل و تحقیقات سازمان بنادر و دریانوردی بوده و تجربه طولانی در حوزه‌های ترانزیت، اقتصاد دریایی و همکاری‌های منطقه‌ای دارد. او فارغ‌التحصیل مهندسی مکانیک از دانشگاه رورکی هند و مسلط به زبان‌های انگلیسی، اردو و هندی می‌باشد.

اهمیت ذخایر فراساحلی پاکستان و تحولات ژئوپلیتیکی پیش رو

نوشته مریم وریج کاظمی



منطقه فراساحلی پاکستان

نگرانی‌های امنیتی ناشی از ناامنی قومی - مذهبی در ایالت‌های نفت خیز و نیز راهبرد «مهار دوگانه» آمریکا، چالش‌های ژئوپلیتیکی قابل توجهی را پیش روی پاکستان قرار می‌دهد.

برنامه توسعه میادین

طبق اعلام اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، ذخایر اثبات شده نفت پاکستان در حال حاضر حدود ۳۵۳ میلیون بشکه برآورد می‌شود. کارشناسان همچنین معتقدند که این کشور تا نه میلیارد بشکه نفت پتیل قابل استخراج در اختیار دارد. تولید فعلی نفت و میعانات گازی پاکستان حدود شصت هزار بشکه در روز است و این کشور را در جایگاه پنجاهم جهان از نظر میزان ذخایر نفت قرار می‌دهد.

پاکستان عمدتاً سوخت مورد نیاز خود را از عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، کویت، چین و تا حدودی هم از روسیه وارد می‌کند که سالانه نزدیک به دوازده میلیارد دلار هزینه دارد. از این رو، این کشور در سال‌های اخیر برای برون‌رفت از این محدودیت‌ها برنامه‌های مطالعاتی و تحقیقاتی

پاکستان منابع انرژی محدودی دارد و به همین دلیل برای تأمین نیازهای انرژی خود به واردات وابسته است. در حال حاضر، این کشور حدود ۸۵ درصد نفت خام، ۲۹ درصد گاز طبیعی، ۵۰ درصد گاز نفتی مایع و ۲۰ درصد از زغال سنگ مورد نیاز خود را وارد می‌کند. طبق پیش‌بینی‌ها هزینه واردات انرژی که در سال ۲۰۲۳ حدود ۱۷.۵ میلیارد دلار بود، تا سال ۲۰۳۰ تقریباً دو برابر خواهد شد. از این رو، پاکستان از سال‌های گذشته بررسی زمین‌شناختی حوضه‌های هیدروکربنی را شروع کرده است تا نیازهای انرژی خود را با هزینه کمتری برطرف کند. در این راستا، کشف میادین نفت و گاز در حوزه‌های فراساحلی سند و مکران، منطقه خیرپور در ایالت سند، ایالت‌های بلوچستان در جنوب غربی و خیبرپختونخوا در شمال غربی و همچنین مناطق قبیله‌ای نزدیک مرز افغانستان، چشم‌انداز روشنی برای اقتصاد این کشور و ورود سرمایه‌گذاری‌های کلان خارجی ایجاد کرده است. اگرچه این شرایط می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاری بازیگران مهمی همچون ترکیه و آمریکا منجر شود و مسیر اقتصادی کشور را تغییر دهد، اما

جدید برای پاکستان در مسیر استقلال انرژی است. در میان برندگان مناقصه، شرکت‌های ملی انرژی پاکستان از جمله «ماری انرژی»، «پرایم انرژی»، «پی پی ال» و «اوجی دی سی ال» حق اکتشاف را به دست آوردند. در این میان، شرکت پرایم انرژی، با حمایت شرکت «هاب پاور (هابکو)»، ریاست یکی از این کنسرسیوم‌ها را برعهده دارد.

همچنین، شرکای بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله «شرکت نفت ترکیه»، «انرژی یونایتد هنگ‌کنگ»، «اورینت پترولیوم» و «فاطیما پترولیوم» نیز در بلوک‌های حوضه فراساحلی مشغول فعالیت هستند. شرکت نفت ترکیه ۲۵ درصد از سهام یکی از بلوک‌های واگذار شده (مدیریت بلوک C) را به دست آورده و آن را در قالب قرارداد مناقصه مشترک با شرکت نفت پاکستان اداره خواهد کرد. این اقدام، دامنه فعالیت انرژی ترکیه را فراتر از عملیات داخلی و مدیترانه‌ای گسترش می‌دهد و با راهبرد گسترده‌تر آنکارا در تنوع‌بخشی به مشارکت‌های اکتشافی و تأمین منابع هیدروکربنی جدید در خارج از کشور همسواست.

در حال حاضر دولت پاکستان چهل بلوک فراساحلی را به مناقصه گذاشته و به سرمایه‌گذاران فرصت داده تا از ظرفیت‌های عمدتاً کشف‌نشده انرژی دریایی این کشور بهره‌برداری کنند. علاوه بر این، سی و یک بلوک ساحلی نیز برای استخراج نفت و گاز داخلی در دسترس قرار گرفته است.

در همین چارچوب، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا نیز تمایل خود را در مشارکت توسعه ذخایر نفتی فراساحلی پاکستان ابراز کرد و حتی اظهار داشت: «چه کسی می‌داند، شاید پاکستان روزی به هند نفت بفروشد». آمریکا به‌تازگی با دولت پاکستان توافقی را امضا کرده است که به موجب آن دو کشور در توسعه ذخایر انرژی فراساحلی پاکستان همکاری خواهند کرد. علاوه بر انتخاب شرکت نفت مسئول این همکاری، دو طرف یک قرارداد تجاری نیز امضا کرده‌اند که شامل توسعه مشترک منابع نفتی پاکستان است.

فرصت‌ها

- مزایای ژئوپلیتیکی

اکتشافات نفتی در منطقه فراساحلی می‌تواند با تبدیل بالقوه پاکستان به قطب انرژی در جنوب آسیا،

گسترده‌ای جهت توسعه میادین نفت و گاز در خشکی و فراساحل در اولویت استراتژی اقتصادی خود قرار داده است.

در مرحله نخست، شرکت‌های فعال در این حوزه مطالعات ژئوفیزیکی و زمین‌شناسی، جمع‌آوری، پردازش و تفسیر داده‌های لرزه‌نگاری را برای ارزیابی پتانسیل هیدروکربنی حوضه‌های فراساحلی آغاز کردند. با تکمیل این مرحله، فاز دوم یعنی حفاری چاه‌های اکتشافی در مناطق هدف شروع شده است. هم‌اکنون شرکت نفت پاکستان در ایالت‌های بلوچستان، سند و پنجاب در میدان‌هایی همچون سویی، کندکوت، ادهی، چاپار، مازرانی، بلوک حلا (آدام، آدام غرب، فضل)، بلوک جنوبی گمبات (شهدادپور، شهدادپور غرب و...)، دهوک سلطان و نیز بلوک شهباندر فعالیت می‌کند.

شرکت «مول» از کشف موفقیت‌آمیز ذخایر هیدروکربنی در چاه «ماکوری دیپ - ۰۳» در بلوک «TAL» استان خیبر پختونخوا خبر داد. همچنین «شرکت توسعه نفت و گاز محدود» با حفاری چاه اکتشافی «فاکیر-۱» در منطقه خیرپور استان سند، موفق به کشف ذخایر هیدروکربنی شد. افزون بر این، نتایج آزمایش‌ها از چاه اکتشافی «چاکار-۱» نشان می‌دهد که این چاه روزانه توانایی تولید ۲۷۵ بشکه نفت را دارد. در حوزه فراساحلی نیز آزمایش چاه «ماکوری دیپ - ۰۳» موفقیت‌آمیز بوده؛ به گونه‌ای که پس از دستیابی به عمق ۳۸۸۷ متری، این چاه می‌تواند روزانه ۲۱۱۲ بشکه میعانات گازی و ۲۲.۰۸ میلیون فوت مکعب گاز تولید کند.

منطقه فراساحلی

منطقه فراساحلی پاکستان از دو حوزه زمین‌شناسی مجزا یعنی مکران و سند تشکیل شده است که تقریباً سیصد هزار کیلومتر مربع وسعت دارد و با کشورهای غنی از انرژی مانند عمان، امارات متحده عربی و ایران هم‌مرز است. باتوجه به وسعت قابل توجه این پهنه، پاکستان از زمان استقلال تاکنون فقط هجده حلقه چاه در آنجا حفر کرده است.

اگرچه عملیات اکتشافی با مشارکت «اکسان موبیل» در پروژه «ککرا-۱» در سال ۲۰۱۹ با شکست مواجه شد و به انصراف دیگر شرکت‌های خارجی انجامید، اما به باور کارشناسان دور تازه مناقصه‌های اکتشافی، نشان‌دهنده بازگشت علاقه بین‌المللی و فرصتی

را قادر می‌سازد تا هزینه‌های عملیاتی را کاهش داده و در سطح جهانی رقابتی‌تر شوند. با این حال، کارشناسان تخمین می‌زنند که فرایند اکتشاف و استخراج به سرمایه‌گذاری اولیه‌ای در حدود پنج میلیارد دلار نیاز دارد و حداقل چهار تا پنج سال طول خواهد کشید تا نفت و گاز به بازار عرضه شود.

• پیامدهای استراتژیک

توسعه موفقیت‌آمیز استخراج انرژی فراساحلی می‌تواند پاکستان را در جایگاه تولیدکننده مهم منطقه ای قرار دهد و روابط تجاری و مشارکت‌های استراتژیک را در سراسر جنوب آسیا و خاورمیانه بزرگ تغییر دهد. این تحول با روندهای کلان‌تر انتقال انرژی و امنیت آن در سطح منطقه همسواست. همچنین، کاهش وابستگی به واردات نفت خاورمیانه، تقویت امنیت انرژی در جنوب آسیا، پتانسیل صادرات انرژی به کشورهای همسایه و بهبود جایگاه پاکستان در مذاکرات بین‌المللی انرژی، از جمله پیامدهای استراتژیک منطقه‌ای این روند محسوب می‌شوند.

چالش‌ها

• چالش‌های استخراج و توسعه زیرساخت‌ها فرایند گذار از کشف تا استخراج نفت و گاز فراساحلی پاکستان مملو از چالش‌های مالی، فنی و زیست محیطی است. حفاری فراساحلی، به‌ویژه در چنین مقیاسی، نه تنها به سرمایه قابل توجه، بلکه به فناوری پیشرفته و زیرساخت‌های مقاوم نیاز دارد. سکوه‌های حفاری، خطوط لوله و پالایشگاه‌ها باید برای مدیریت استخراج و انتقال نفت و گاز ساخته شوند و پاکستان قبل از بهره‌برداری از مزایای این منابع، ناگزیر است این کاستی‌ها را برطرف کند.



جایگاه ژئوپلیتیکی این کشور را بهبود بخشد. اگر پاکستان بتواند ظرفیت‌های صادراتی قابل اعتمادی ایجاد کند، این امکان را خواهد داشت که روابط خود را با کشورهای واردکننده انرژی در منطقه، مانند هند و چین، تقویت نماید. این تغییر ممکن است سرمایه‌گذاری خارجی را افزایش داده و موجب توسعه زیرساخت‌ها و تقویت جایگاه پاکستان، به‌ویژه با توجه به رشد تقاضای انرژی کشورهای همسایه، در اتحادیه‌های امنیتی منطقه‌ای شود.

اگر این کشف به عنوان چهارمین ذخایر بزرگ نفت و گاز جهان تأیید شود، پیامدهای مثبت بی‌نظیری برای پاکستان و بازارهای انرژی جهانی به همراه خواهد داشت. پاکستان می‌تواند همچون بازیگری کلیدی در حوزه انرژی ظاهر شود و قادر به صادرات نفت و گاز برای تأمین تقاضای روبه‌رشد جهانی باشد. این امر علاوه بر تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی کشور، وابستگی آن به واردات انرژی را کاهش داده و آثار مثبت گسترده‌ای بر سایر بخش‌های اقتصادی بر جای خواهد گذاشت.

به اعتقاد کارشناسان ورود پاکستان به بازار انرژی جهانی زمانی رخ می‌دهد که جهان با تقاضای فزاینده انرژی از سوی بازارهای نوظهور روبه‌رو است. هرچند گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر ادامه دارد، اما سوخت‌های فسیلی همچنان بخش مهمی از سبد انرژی جهانی را تشکیل می‌دهند و ذخایر تازه کشف شده پاکستان می‌تواند منبعی حیاتی در طول این گذار باشد.

• مزایای اقتصادی

بنا بر ارزیابی کارشناسان بهره‌برداری از حوضه فراساحلی می‌تواند سالانه هشت تا ده میلیارد دلار صرفه‌جویی در واردات به همراه داشته باشد. این فرایند همچنین موجب افزایش درآمدهای دولت از حق امتیاز و مالیات، ایجاد اشتغال برای هزاران نفر و توسعه قابلیت‌های فنی داخلی خواهد شد. ذخایر یادشده حتی می‌توانند با ذخایر کشورهای بزرگ تولیدکننده نفت رقابت کنند و به کاهش وابستگی پاکستان به واردات گاز طبیعی مایع - که سال‌ها بار مالی سنگینی داشته - کمک کند.

از سوی دیگر، ذخایر تازه کشف‌شده، پتانسیل احیای بخش‌های تولیدی و صنعتی کشور را دارند. بدین ترتیب انرژی پایدار و مقرون به صرفه، صنایع پاکستان

بی تردید، هزینه‌های اکتشاف بسیار زیاد بوده و پیش بینی می‌شود حفاری اولیه به میلیاردها دلار هزینه نیاز دارد. افزون بر آن، از جمله مسائل مهم دیگر خطرات مرتبط با حفاری در آب‌های عمیق است که از نظر فنی پیچیده و خطرناک است. رعایت سختگیرانه استانداردهای زیست‌محیطی نیز ضروری است تا از آسیب به زیست بوم‌های دریایی جلوگیری شود.

• ریسک‌های امنیتی

تهدیدهای تروریسم منطقه‌ای و بی‌ثباتی سیاسی می‌تواند بر زیرساخت‌های انرژی و برنامه‌ریزی سرمایه‌گذاری اثر بگذارد. همچنین ناامنی‌های مرتبط با دریای عرب و تنش‌های مرزی که می‌تواند بر مشارکت بین‌المللی تأثیر بگذارد، از ریسک‌های پرخطر امنیتی این پروژه هستند.

• چالش‌های زیست‌محیطی

استخراج نفت فراساحلی علاوه بر چالش‌های فنی، پیامدهای زیست‌محیطی دارد. حفاری در اعماق دریا از نظر فناوری بسیار پیچیده و سرمایه‌بر است و زیرساخت‌های موجود پاکستان احتمالاً نیازمند توسعه گسترده خواهند بود. علاوه بر این، کارشناسان محیط‌زیست بر لزوم رعایت اصول استخراج پایدار تأکید دارند و از دولت می‌خواهند چارچوب‌های نظارتی سختگیرانه‌ای برای محافظت از اکوسیستم‌های دریایی اجرا کند.

چشم‌انداز

باتوجه به سابقه نامطمئن اکتشافات فراساحلی و تفاوت بین برآوردهای اولیه و نتایج نهایی، برخی تحلیلگران معتقدند که ارزیابی‌های خوش‌بینانه اخیر درباره حجم ذخایر نفت و گاز فراساحلی پاکستان بیش از آنکه بر بررسی‌های دقیق و جامع زمین‌شناسی و ژئوفیزیکی استوار باشد، ریشه در ملاحظات سیاسی دارد. به‌هرحال، موقعیت ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی پاکستان سبب می‌شود که بازیگران منطقه‌ای و جهانی آن را در چارچوب رقابت‌های قدرت در جنوب آسیا و هند و اقیانوس آرام در نظر بگیرند.

در حال حاضر، آمریکا برای مهار ایران و چین و همچنین اعمال فشار بر هند جهت کاهش روابط با روسیه، با هدف حفظ منافع خود و استفاده از آن در توسعه نفوذ منطقه‌ای، در تلاش است امتیازاتی اقتصادی برای پاکستان در نظر بگیرد. در این چارچوب، اعلام سرمایه‌گذاری‌های کلان در صنعت نفت و گاز پاکستان از سوی آمریکا می‌تواند صرفاً جهت تشدید عوامل بحران‌زای اقتصادی و سیاسی در قالب جنگ تبلیغاتی باشد که با هدف تغییر موازنه در محور پاکستان - چین - هند - ایران - افغانستان دنبال می‌شود. از سوی دیگر، حضور روبه‌رشد ترکیه در حوزه انرژی پاکستان باید در چارچوب رویکرد ژئواکونومیک در منطقه ایندو-پاسفیک و تلاش برای افزایش وزن ژئواستراتژیک خود تحلیل شود.

افزون بر این، باتوجه به اقتصاد ضعیف داخلی، افزایش بدهی‌ها و ناامنی گسترده و همچنین با در نظر گرفتن تجربه چین در ساخت و تجهیز کریدور اقتصادی، بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی تمایل چندانی به سرمایه‌گذاری بلندمدت در بخش انرژی پاکستان ندارند. از این رو، اعلام وجود یک منبع عظیم نفت و گاز در فراساحل پاکستان، به‌عنوان چهارمین ذخیره بزرگ نفت و گاز در جهان، بیش از آنکه به تسهیل تجارت و رشد اقتصادی و حتی سیاسی این کشور منجر شود، می‌تواند صحنه عملیاتی برای فعالیت و نفوذ ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی باشد که بر همگرایی استراتژیک بین پاکستان و همسایگانش تأثیر منفی بگذارد.



دکتر مریم وریج کاظمی

دارای دکترای جغرافیای سیاسی از دانشگاه علوم و تحقیقات تهران؛ پژوهشگر حوزه‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و بنیادگرایی اسلامی با تمرکز ویژه بر مسائل پاکستان، و نویسنده چندین کتاب و مقاله تخصصی در این حوزه‌ها.

این مقاله در سه بخش یافته‌های گزارش را بررسی می‌کند.

الف: چهره پنهان بحران: پاکستان دقیقاً کجا ایستاده است؟

پاکستان دارای نهادهایی است که روی کاغذ کارآمد به نظر می‌رسند: وزارتخانه‌ها، پارلمان، قوه قضاییه، دیوان محاسبات، نهادهای تنظیم‌گر و سازمان مالیات. اما آنچه صندوق بین‌المللی پول برجسته می‌کند، شکاف میان «وجود نهاد» و «قدرت نهاد» است. این شکاف موجب شده دولت پاکستان از درون فرسوده، از بیرون متزلزل و در عمل گرفتار نوعی «تصرف حاکمیت توسط نخبگان» باشد. به بیان روشن‌تر، بخش‌هایی از اقتصاد، سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری کشور در اختیار گروه‌هایی قرار گرفته که منافع‌شان فراتر از منافع عمومی است. در نتیجه قوانین نوشته می‌شوند، اما اجرا نمی‌شوند؛ نهادها ایجاد می‌شوند، اما بی‌اثرند؛ سیاست‌ها طراحی می‌شوند، اما به مقصد نمی‌رسند.

گزارش صندوق بین‌المللی پول این چرخه را در چهار محور نشان می‌دهد:

- فساد ساختاری نه حادثه، نه اشتباه؛ بلکه یک سازوکار تثبیت شده است؛
- ضعف ظرفیت اجرایی فرصت اصلاحات را می‌سوزاند؛
- تسخیر تصمیم‌گیری اقتصادی توسط گروه‌های ذی‌نفع؛
- بی‌اعتمادی مزمن عمومی و بخش خصوصی به دولت.

ب: پنج ریشه اصلی بحران: نشانه‌های حکمرانی فرسوده:

گزارش صندوق پنج حوزه را ریشه اصلی مشکلات امروز پاکستان می‌داند:

- تدارکات دولتی؛ بزرگ‌ترین میدان فساد: قراردادهای بدون مناقصه، پروژه‌های چندبخشی و شرکت‌های دولتی که در رقابت نابرابر بر پروژه‌های کلیدی مسلط شده‌اند.
- کمیته تسهیل سرمایه‌گذاری؛ نهادی قدرتمند اما غیرشفاف: این کمیته مرکز ثقل تصمیم‌گیری اقتصادی پاکستان است، اما بدون نظارت کافی. جایی که سرمایه‌گذاری‌ها شکل می‌گیرند، اما



در جنوب آسیا، جایی که مرزهای لرزان، رقابت‌های ژئوپلیتیک و نزاع‌های قدیمی سرنوشت ملت‌ها را رقم می‌زند، پاکستان در حساس‌ترین پیچ تاریخی خود ایستاده است؛ کشوری با ظرفیت عظیم انسانی، موقعیت ژئوپلیتیکی کم‌نظیر و منابع نهفته، اما گرفتار در تارهای پیچیده حکمرانی ناکارآمد، اقتصاد شکننده و فساد ریشه‌دار.

گزارش تازه صندوق بین‌المللی پول که در تاریخ ۲۵ نوامبر امسال، برخلاف بسیاری از اسناد اقتصادی معمول، مستقیماً به قلب ساختار قدرت و حکمرانی پاکستان می‌پردازد و تصویری روشن و گاه بی‌پرده از واقعیتی ارائه می‌کند که سال‌ها زیر لایه‌های روایت‌های رسمی پنهان مانده بود: «مشکل امروز پاکستان اقتصادی نیست؛ مشکل، حکمرانی است».

این گزارش توسط تیمی چندرشته‌ای از اقتصاددانان، حقوق‌دانان، متخصصان بودجه، کارشناسان مالیاتی، تحلیل‌گران قضایی و کارشناسان ضدپول‌شویی صندوق بین‌المللی پول تهیه شده است؛ تیمی که ماه‌ها در وزارتخانه‌ها، سازمان‌های مالیاتی، نهادهای نظارتی، دادگاه‌ها، پروژه‌های متعلق به کمیته ویژه تسهیل سرمایه‌گذاری و ساختارهای اطلاعاتی پاکستان به طور مستقیم با مدیران، سیاست‌گذاران و کارشناسان بخش خصوصی مصاحبه کرده است. نتیجه این تلاش، نقشه‌ای است از آنچه پاکستان را در طول دهه‌های اخیر در چرخه مکرر «بحران - وام - بحران» گرفتار کرده است: «شبکه‌ای از ناتوانی‌های نهادی، بی‌انضباطی مالی، فساد ساختاری، نهادهای اسیر قدرت و ساختارهای نظارتی ضعیف».

اطلاعات آن در دسترس عموم نیست.

• نظام مالیاتی پیچیده، فرسوده و سیاسی شده؛ صدها نوع معافیت با نرخ‌های متعدد باعث شده مالیات‌دهی عملاً سلیقه‌ای و شخصی شده باشد.

• قوه قضایی کند و پرهزینه: پرونده‌هایی که سال‌ها معطل می‌مانند و برخی از قراردادهایی که هرگز حل و فصل نمی‌شوند.

• نظارت ضعیف در حسابرسی و مقابله با پول شویی: نهادهای مسئول مبارزه با فساد خود گرفتار محدودیت‌های حقوقی و سیاسی هستند.

این پنج حوزه پایه‌های پانزده توصیه کلیدی صندوق بین‌المللی پول را شکل می‌دهند.

ج. پانزده پایه اصلاحات: راهی برای بازسازی اعتماد در ادامه، صندوق پانزده پیشنهاد اصلاحی برای خروج پاکستان از چرخه بحران و طی مسیر بالندگی اقتصادی ارائه می‌دهد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

سرفصل اول: بازآرایی پایه‌های اقتصاد و رقابت

۱. پاک‌سازی کامل نظام تدارکات؛ نجات اقتصاد از دروازه فساد

صندوق خواهان بازسازی کامل نظام خریدهای دولتی و کنار گذاشتن دائم قراردادهای مستقیم، پروژه‌های در بسته و امتیازهای خاص است. راه حل آن را راه‌اندازی سامانه یکپارچه تدارکات و خرید (e-GP)، منع تضاد منافع و نظارت عمومی می‌داند. این اصلاح می‌تواند از هدررفت میلیاردها روپیه پیشگیری کند.

۲. شفافیت کمیته تسهیل سرمایه‌گذاری؛ روشن کردن قلب تصمیم‌گیری کشور

این کمیته باید گزارش‌های سالانه، قراردادها و تصمیم‌گیری‌ها را منتشر کند و زیر نظارت پارلمانی قرار گیرد.

۳. جراحی مقررات؛ حذف قواعد زائد از پای بخش خصوصی

صندوق پیشنهاد می‌کند یک پایگاه داده ملی مقررات ایجاد و سیستم گیتوتین «Guillotine» برای حذف مقررات زائد اجرا شود.

۴. دیجیتالی‌سازی مجوزها؛ حذف واسطه‌ها
صندوق بین‌المللی پول خواهان جایگزینی کامل

فرایندهای دستی با سامانه‌های دیجیتال است.

۵. تقویت نظام قضایی اقتصادی؛ بازگرداندن اعتبار به اجرای قراردادها

توصیه‌های کلیدی این بخش ایجاد دادگاه‌های تخصصی، تدوین شاخص‌های عملکرد قضات و انتشار گزارش‌های عمومی از عملکرد قضایی است.

سرفصل دوم: بازسازی ستون‌های مالی و اداری دولت

۶. ساده‌سازی نظام مالیاتی؛ خروج از جنگل معافیت‌ها

ایجاد یک «استراتژی ملی مالیاتی» برای یکسان‌سازی نرخ‌ها، کاهش معافیت‌های بی‌ضابطه و افزایش شفافیت با هدف داشتن دولتی کارآمدتر و اقتصادی رقابتی‌تر ضروری است.

۷. اصلاح ساختاری سازمان امور مالیاتی کشور؛ از سازمانی فرسوده به نهادی مدرن

سازمان امور مالیاتی پاکستان نه از نظر فناوری به روز بوده و نه از نظر سازوکارهای ضدفساد کارآمد است. گزارش صندوق تأکید می‌کند که بازسازی انسانی و فناورانه برای احیای اعتماد عمومی ضروری است؛ اعتمادی که از در این سازمان وارد و از پنجره آن خارج می‌شود.

۸. پاسخگویی سالانه سازمان امور مالیاتی؛ پایان پنهان‌کاری مژمن

سیستم مرکزی مالیاتی و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات باید حسابرسی منظم شوند و نتایج حسابرسی به‌طور عمومی منتشر شود؛ زیرا تنها راه از بین بردن فساد، آشکار کردن آن است.

۹. مهار بی‌نظمی بودجه؛ بازگرداندن قدرت به پارلمان

«کمک‌هزینه‌های تکمیلی» به ابزاری برای استفاده سیاسی از بودجه کشور تبدیل شده‌اند که هیچ‌گاه بر اساس مقدار تعریف شده در ابتدای سال مالی پیش نرفته است. صندوق خواستار پایان دادن به این رویه است؛ رویه‌ای که موجب شده دولت و بانک مرکزی دائماً به سمت متمم‌های بودجه، اصلاحیه‌ها و در نهایت چاپ پول سوق پیدا کنند.

۱۰. اصلاح نظام پروژه‌سازی؛ پالایش پروژه‌ها و پایان طرح‌های نمایشی

نظام پروژه‌سازی باید کوچک، هدفمند، اولویت‌محور و

غیرسیاسی شود. پروژه‌های نمایندگان، پروژه‌های سیاسی و طرح‌های ناکارآمد باید حذف شوند.

۱۱. مدیریت ریسک فساد در ده نهاد حساس

صندوق خواهان تهیه «نقشه ریسک فساد»، شناسایی نقاط آسیب‌پذیر و انتشار سالانه گزارش مربوط به آن‌ها به نهادهای داخلی و حتی بین‌المللی همانند صندوق بین‌المللی پول است. این بخش در واقع مغز عملیات ضدفساد کشور خواهد بود.

سرفصل سوم: بازسازی نظارت و پاسخگویی

۱۲. استقلال دیوان محاسبات؛ قلب نظارت مالی دولت

حسابرسی بدون استقلال، معنایی ندارد. از این رو گزارش تأکید می‌کند که دیوان محاسبات کشور باید از نظر اداری، مالی و حقوقی کاملاً مستقل شود.

۱۳. مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم

تقویت قوانین و ابزارهای تحقیق مالی ضروری است. بدون این اصلاحات، پاکستان در FATF و نظام مالی بین‌المللی در وضعیت شکننده‌ای باقی خواهد ماند.

۱۴. شفافیت دارایی مقامات؛ نورافکن بر سیاست

انتشار سالانه دارایی‌ها، راستی‌آزمایی و برخورد با متخلفان از مهم‌ترین اقداماتی است که دولت باید پیگیری کند؛ زیرا اعتماد عمومی با شفافیت آغاز می‌شود.

۱۵. اصلاح شیوه انتخاب رؤسای نهادهای نظارتی

صندوق بین‌المللی پول خواستار روندی شفاف، رقابتی و مبتنی بر شایستگی در انتصاب رؤسای نهادهای نظارتی در پاکستان است و نباید این نهادهای سیاسی باشند.

جمع‌بندی: مسیر آینده پاکستان

گزارش صندوق بین‌المللی پول در واقع یک نقشه راه برای نجات اقتصاد پاکستان نیست؛ بلکه طرحی جامع برای بازسازی اعتماد، اصلاح ساختار دولت و آزادسازی ظرفیت‌های کشور است. اصلاحات پیشنهاد شده این صندوق در صورت اجرا می‌تواند:

- چرخ اقتصاد را سریع‌تر به حرکت درآورد؛
- فساد ساختاری را کوچک کند؛
- سرمایه‌گذاری را افزایش دهد؛
- و اعتماد عمومی را احیا نماید.

و در صورت اجرانشدن، پاکستان همچنان در همان چرخه تکراری باقی خواهد ماند: «بحران، وام، توقف، بحران».

آینده پاکستان نه به میزان وام‌هایی که می‌گیرد، بلکه به توانایی‌اش برای اصلاح حکمرانی بستگی دارد؛ و این مهم‌ترین پیام گزارش صندوق بین‌المللی پول است.

تیم تحریریه اندیشکده اقبال

مسلم اول شه مردان علی
از ولای دودمانش زنده‌ام
مرسل حق کرد نامش بوتراب
هر که دانای رموز زندگی‌ست
مرتضی‌کز تیغ او حق روشن است
هر که در آفاق گردد بوتراب

عشق را سرمایہ‌ی ایمان علی
در جهان مثل گهر تابنده‌ام
حق «یدالله» خواند در ام‌الکتاب
سر اسمای علی داند که چیست
بوتراب از فتح اقلیم تن است
باز گرداند ز مغرب آفتاب



برای ساخت موفقیت‌آمیز این نظم نوین جهانی در جهانی وابسته و درهم‌تنیده است که در پی دستیابی به هماهنگی و ثبات می‌باشد. قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها (۲۰۰۱) و بیانیه یونسکو درباره تنوع فرهنگی (۲۰۰۱) به مردم جهان این فرصت را می‌دهد که نه تنها تفاوت‌های خود، بلکه اشتراکات خود را نیز بازشناسند.

در این روند، روسیه امروز (به‌عنوان جانشین اصلی اتحاد جماهیر شوروی سابق) و پاکستان نیز به این مسیر چندجانبه گفت‌وگوی بین‌فرهنگی پیوسته‌اند. تحولات ساختاری نظام بین‌الملل فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی پیش روی کشورهای قرار داده است که پیش‌تر در رقابت‌های تاریخی گرفتار بودند. پاکستان و روسیه که بخش عمده‌ای از جنگ سرد را در دو سوی متضاد گذرانده‌اند، اکنون در جهانی در حال دگرگونی، به یکدیگر نزدیک‌تر شده‌اند. روابط آن‌ها دیگر بر پایه اختلافات تعریف نمی‌شود، بلکه بر همگرایی در ژئوپلیتیک، امنیت و ثبات منطقه‌ای استوار است. در ادامه، این رابطه در حال تحول در ابعاد مختلف تاریخی، سیاسی، دفاعی، اقتصادی و فرهنگی در چارچوب نظم نوین جهانی بررسی خواهد شد و نشان داده می‌شود که چگونه

با بازآرایی نظم جهانی، پاکستان و روسیه در حال عبور از روابط تاریخی خود و بازتعریف آن بر پایه منافع مشترک ژئوپلیتیکی، امنیتی و اقتصادی و فرهنگی هستند. این نوشتار تحلیلی، تحول چندبعدی روابط دو کشور را از رقابت دوران جنگ سرد تا همگرایی راهبردی امروز بررسی می‌کند. همچنین، ضمن تحلیل ابعاد سیاسی، دفاعی و اقتصادی، بر نقش محوری دیپلماسی فرهنگی و تبادلات مردمی به عنوان بستری برای ایجاد اعتماد و تعمیق درک متقابل تأکید دارد. همکاری‌های علمی، آموزشی و فرهنگی که ریشه در تاریخ روابط دو کشور دارد، امروزه به‌عنوان ستون سوم این شراکت، نقشی حیاتی در تبدیل همگرایی راهبردی به مشارکتی پایدار و دگرگون‌ساز ایفا می‌کند. تحقق کامل این ظرفیت، مستلزم سرمایه‌گذاری هدفمند در این حوزه و نهادینه‌سازی پیوندهای انسانی بین دو ملت است که می‌تواند این همگرایی را به مشارکتی تأثیرگذار در منطقه تبدیل کند.

مقدمه

در نظم جهانی‌شده امروز، شکل‌گیری فضای اجتماعی جهانی بر پایه اصل بنیادین «وحدت در عین تنوع» استوار است. از این رو، گفت‌وگو و مشارکت بین اعضای جامعه بین‌المللی، شرط لازم

بینافرهنگی وارد نمایند؛ گفت‌وگویی که در مبارزه جهانی علیه تروریسم بین‌المللی، به ضرورتی برای کل بشریت تبدیل شده است.

تبیین وضع موجود: روابط جدید در نظم نوین، فرصت‌ها و چالش‌ها

نظم جدید جهانی با مفاهیمی همچون چندقطبی‌گرایی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی و شکل‌گیری اتحادهای نوین تعریف می‌شود. در چنین شرایطی، مشارکت در حال گسترش قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای همانند چین و روسیه واقعیت‌های جدیدی را در اوراسیا رقم زده است. برای کشوری مانند پاکستان که در تقاطعی استراتژیک قرار دارد، درک این چشم‌انداز برای بهره‌برداری از فرصت‌ها حیاتی است. رشد روابط پاکستان و روسیه نیز یکی از نتایج این همسویی بزرگ‌تر منطقه‌ای تلقی می‌شود.

۱) همگرایی سیاسی و دیپلماتیک: روند روبه‌رشد روابط دوجانبه از طریق تعاملات مستمر در سطوح عالی و سازوکارهای نهادی تقویت می‌شود. عضویت کامل پاکستان در سازمان همکاری شانگهای انرژی تازه‌ای به روابط دو کشور بخشیده و این سازمان را به بستری کلیدی برای دیدارهای منظم سران دو کشور تبدیل کرده است. دیدارهای متعدد بین نخست‌وزیران و وزرای خارجه دو کشور در سال‌های اخیر، همچون دیدارهای سال ۲۰۱۷ در آستانه و سوچی در حاشیه نشست سازمان همکاری شانگهای، نشان‌دهنده اراده سیاسی برای تعمیق روابط است. در همین راستا، مبادلات پارلمانی نیز گسترش یافته و سفرهای متقابل رؤسای مجالس، مانند سفر رئیس دومای دولتی روسیه به پاکستان در سال ۲۰۱۷، به درک بهتر چالش‌های منطقه‌ای از جمله تروریسم و اتصال منطقه‌ای کمک کرده است.

۲) تعمیق همکاری‌های دفاعی و امنیتی: همکاری دفاعی پاکستان و روسیه مداوماً در حال گسترش است. پس از امضای توافق‌نامه همکاری دفاعی در سال ۲۰۱۴، روسیه چهار فروند بالگرد به پاکستان تحویل داد. رزمایش نظامی مشترک «دوستی» به رویدادی سالانه تبدیل شده و دو کشور همچنین در رزمایش‌های چندجانبه ضد تروریسم مانند «مأموریت صلح»، در چارچوب سازمان همکاری شانگهای، مشارکت فعالی دارند. آنچه این همکاری را معنادارتر می‌کند، همگرایی منافع در حوزه امنیت منطقه‌ای

دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به‌عنوان کاتالیزوری برای تقویت همکاری در سایر حوزه‌ها عمل کند.

تحلیل تاریخی روابط: از بی‌اعتمادی جنگ سرد تا همکاری‌های اولیه

در برهه نخست، پاکستان و روسیه در تاریخ ۱ مه ۱۹۴۸ روابط دیپلماتیک خود را برقرار کردند. با این حال، در ابتدا، این روابط تحت تأثیر شدید فضای دوقطبی جنگ سرد قرار داشت. پاکستان نوپا در عمل به همکاری کامل با غرب و به‌ویژه ایالات متحده، رقیب اصلی شوروی، متکی شد. این جهت‌گیری، واکنش متقابل مسکو را به همراه داشت و اتحاد شوروی همکاری‌های خود را با رقبای منطقه‌ای پاکستان، یعنی هند و افغانستان که با اسلام‌آباد اختلافات مرزی داشتند، تقویت کرد. این صف‌بندی‌ها، سال‌ها بی‌اعتمادی و خصومت متقابل را به همراه داشت و پاکستان به تدریج دریافت که اتکای استراتژیک بیش از حد به یک قدرت دوردست و بی‌توجهی به همسایه قدرتمند شمالی، فرصت‌های مهمی را از بین برده است.

در برهه دوم، نقطه عطف این روابط در دهه ۱۹۶۰ و با سرد شدن نسبی روابط آمریکا و پاکستان رقم خورد. این دوره که حافظ ملک، پژوهشگر پاکستانی‌تبار، از آن به‌عنوان «ظهور روابط واقع‌گرایانه» یاد می‌کند، فرصتی برای بهبود روابط با شوروی فراهم ساخت. در این زمان، دو کشور فراتر از ملاحظات ایدئولوژیک، به سمت همکاری‌های عملی حرکت کردند. ریشه‌های همکاری دوجانبه در حوزه‌های زیربنایی به همین دوران بازمی‌گردد. پروژه‌های نمادینی همچون ساخت کارخانه فولاد کراچی، نیروگاه‌های حرارتی بزرگ در مظفرگر، ملتان دو، گودو و همچنین تأسیس شرکت توسعه نفت و گاز پاکستان با کمک فنی و مالی اتحاد شوروی به سرانجام رسید.

با این حال در برهه سوم، تماس‌های دوجانبه در زمینه‌های علمی، آموزشی و فرهنگی به حداقل رسید و این شکاف فرهنگی و مردمی، مانع از شکل‌گیری درک عمیق و اعتماد پایدار بین دو ملت شد. اما در دوره جدید، دو کشور بر تقویت روابط تأکید بیشتری کرده‌اند و درک مشترکی شکل گرفته است مبنی بر اینکه دقیقاً همین حوزه‌ها می‌توانند نه تنها همکاری روسیه و پاکستان را در سایر زمینه‌ها تقویت کنند، بلکه هر دو کشور را در مسیر گفت‌وگوی

مشترک ضروری محسوب می‌شوند.

چالش‌ها:

۱) حجم پایین تجارت و موانع ساختاری: با وجود گفتمان راهبردی، داده‌های تجاری نشان می‌دهد که حجم روابط اقتصادی هنوز بسیار پایین‌تر از ظرفیت واقعی است. در سال ۲۰۲۳، تجارت دوجانبه تنها ۱٫۲ درصد از کل تجارت پاکستان و ۰٫۲۳ درصد از تجارت روسیه را تشکیل می‌داد. این دستاوردهای محدود، بازتاب‌دهنده ضعف‌های ساختاری است. وابستگی پاکستان به نظام مالی غرب (صندوق بین‌المللی پول و تسویه حساب دلاری) و سهم بیش از ۵۰ درصدی صادرات این کشور به بازارهای غربی، تعمیق روابط اقتصادی با روسیه تحت تحریم را با ریسک مواجه کرده است.

۲) نبود اولویت اقتصادی برای روسیه: از سوی دیگر، برای مسکو، حجم تجارت با شرکای بزرگ‌تری مانند چین (۲۴۰ میلیارد دلار) و هند (۶۵ میلیارد دلار) بسیار فراتر از پاکستان (۱ میلیارد دلار) است. بنابراین، اسلام‌آباد هنوز در زمره اولویت‌های اصلی اقتصادی روسیه قرار ندارد.

۳) فقدان زیرساخت‌های مالی مستقل: نبود

کانال‌های بانکی مستقیم و سازوکارهای مالی مستقل، مبادلات تجاری را با دشوار و پرهزینه کرده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

روابط پاکستان و روسیه از رقابتی تاریخی در دوران جنگ سرد به یک همگرایی راهبردی و چندبعدی در نظم نوین جهانی تکامل یافته است. این شراکت که بر پایه منافع مشترک امنیتی و ژئوپلیتیکی استوار است، ظرفیت‌های اقتصادی عظیمی را در حوزه‌های انرژی، کشاورزی و اتصال منطقه‌ای در خود جای داده است. با این حال، این مقاله استدلال می‌کند که برای تبدیل این همگرایی به یک مشارکت دگرگون‌ساز، سرمایه‌گذاری در دیپلماسی فرهنگی و ارتباطات مردمی امری حیاتی است.

در حالی که همکاری‌های سیاسی، دفاعی و اقتصادی ستون‌های اصلی این رابطه هستند، این پیوندهای فرهنگی، علمی و انسانی است که می‌تواند «ملات» اتصال‌دهنده این ستون‌ها باشد و پایه‌ای محکم از اعتماد و درک متقابل ایجاد کند. با توجه به اشتراکات

است. افغانستان که زمانی منبع تنش بود، اکنون به بستری برای همسویی منافع دو کشور تبدیل شده است. روسیه نگران گسترش تروریسم به آسیای مرکزی است و پاکستان نیز همسایه‌ای با ثبات را برای مدیریت امنیت داخلی خود ضروری می‌داند. این منافع مشترک، زمینه‌ساز همکاری امنیتی سه‌جانبه بین پاکستان، چین و روسیه برای تضمین ثبات منطقه‌ای شده است.

۳) پتانسیل عظیم اقتصادی و انرژی: هم‌افزایی و ظرفیت‌های اقتصادی استفاده‌نشده بین دو کشور چشمگیر است. بازار مصرفی پاکستان با جمعیتی بیش از ۲۴۰ میلیون نفر، تا سال ۲۰۳۰ به ششمین بازار بزرگ جهان تبدیل خواهد شد. در مقابل، روسیه با ظرفیت‌های صنعتی و اقتصادی بزرگ، بازاری قابل توجه برای پاکستان محسوب می‌شود. تقاضای انرژی پاکستان سالانه بیش از ۸ درصد رشد دارد که با توانمندی‌های روسیه به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز جهان هم‌راستا است. این همکاری در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ عملیاتی شد؛ برگزاری «مجمع تجارت و سرمایه‌گذاری پاکستان - روسیه» و عبور حجم تجارت از مرز یک میلیارد دلار، مثال‌هایی از آن هستند. همچنین، توافق برای تأمین نفت خام با تخفیف و مذاکرات برای ساخت خط لوله گاز شمال - جنوب، از دیگر نمودهای این همکاری است.

۴) دیپلماسی فرهنگی و ارتباطات مردمی: در قلب این رابطه، شناخت اهمیت تبادل فرهنگی قرار دارد. پاکستان و روسیه شبکه‌ای از ارتباطات ایجاد کرده‌اند تا درک متقابل را تعمیق بخشند. جامعه مدنی و دانشگاه‌ها می‌کوشند از طریق تبادلات علمی و ایجاد ارتباط بین کارشناسان، در شکل‌دهی به ادراکات و تقویت پیوندهای اجتماعی - اقتصادی کمک کنند. تبادلات فرهنگی و آموزشی پیش‌بینی شده در این روابط، نقشی حیاتی ایفا خواهند کرد. ارتباطات مردمی، از طریق تبادل دانشجوی، همکاری‌های آموزشی و پروژه‌های پژوهشی، زمینه‌ساز اعتماد و تقویت حس هدف مشترک است. جامعه حدوداً ۱۲۰۰ نفری پاکستانی‌های مقیم روسیه نیز پتانسیل بالایی برای ایجاد این پیوندهای انسانی دارد. این ابتکارات علمی و فرهنگی صرفاً اقداماتی دیپلماتیک نیستند؛ بلکه برای غلبه بر میراث بی‌اعتمادی گذشته و ساخت آینده‌ای

فرهنگی عمیق میان ایران و پاکستان، به‌ویژه میراث زبان و ادبیات فارسی، و نیز پتانسیل‌های موجود در حوزه هنر، معماری و اندیشه، می‌تواند گام‌های مؤثری برای تقویت دیپلماسی فرهنگی بین دو کشور برداشت. تمرکز بر زمینه‌هایی که به‌طور طبیعی زمینه‌ساز همگرایی و درک متقابل هستند، می‌تواند اولویت داشته باشد. در راستای الگوگیری از تقویت روابط روبه‌رشد بین پاکستان و روسیه در نظم جهانی در حال تغییر، پیشنهادات زیر در حوزه دیپلماسی فرهنگی و تبادلات علمی-آموزشی، با هدف تعمیق درک متقابل و ایجاد پایه‌هایی پایدارتر برای همکاری‌های راهبردی با ایران، ارائه می‌شود:

- احیاء و ترویج زبان و ادبیات فارسی به‌عنوان عامل همگرایی: با توجه به تأثیر شگرف زبان و ادبیات فارسی بر زبان اردو و سایر زبان‌های پاکستانی، و جایگاه ویژه آن در فرهنگ و هویت پاکستان، لازم است برنامه‌های مدون و هدفمندی برای ترویج و آموزش این زبان تدوین شود. همچنین، گسترش محتواهای آموزشی از ادبیات کلاسیک به حوزه‌هایی چون سینما، موسیقی و فرهنگ روزمره می‌تواند جذابیت آن را برای نسل جوان پاکستانی افزایش دهد و فرصت‌های جدیدی برای تبادلات فرهنگی و فکری بین دو ملت فراهم آورد.
- تقویت همکاری‌های علمی و پژوهشی با تمرکز بر اشتراکات فرهنگی-تمدنی: با در نظر گرفتن تأثیر عمیق هنر و معماری ایرانی بر سازه‌های فرهنگی پاکستان، ضروری است که برنامه‌های پژوهشی مشترک در این زمینه تعریف و حمایت شود. این همکاری‌ها می‌تواند شامل تبادل استاد و دانشجو، برگزاری کارگاه‌های مشترک و تحقیقات میدانی در خصوص تأثیرات هنری، فلسفی و ادبی ایران بر پاکستان باشد. این رویکرد، ضمن تقویت روابط دانشگاهی، به بازتعریف تصویر ایران در افکار عمومی و روایت غالب فرهنگی کمک خواهد کرد.
- برگزاری رویدادهای فرهنگی خلاقانه و جامع: برای تحکیم پیوندهای فرهنگی، برگزاری رویدادهای فرهنگی خلاقانه و جامع با مشارکت فعال هنرمندان، نویسندگان و پژوهشگران دو کشور ضروری است. بهره‌گیری از ظرفیت‌های نوین دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی برای معرفی خلاقانه ابزارهای فرهنگی ایران به نسل جوان پاکستان، مانند پلتفرم‌های آنلاین آموزش زبان فارسی، نمایش فیلم‌های ایرانی با زیرنویس اردو و تولید محتوای چندرسانه‌ای جذاب، می‌تواند نقش بسزایی در تعمیق آشنایی و علاقه میان دو ملت ایفا کند.
- توسعه گردشگری فرهنگی و معرفی ظرفیت‌های تمدنی: با توجه به غنای تمدنی و تاریخی هر دو کشور، توسعه گردشگری فرهنگی می‌تواند به‌عنوان پل ارتباطی محکمی عمل کند. تسهیل صدور روادید برای گردشگران فرهنگی، معرفی جاذبه‌های تاریخی و مذهبی مشترک و طراحی تورهای تخصصی با محوریت میراث فرهنگی و هنری مشترک، می‌تواند به افزایش درک متقابل و تقویت پیوندهای انسانی کمک کند. این امر نیازمند تدوین «استراتژی جامع دیپلماسی فرهنگی» است که بتواند جایگاه ابزارهای فرهنگی ایران را در پاکستان احیاء کرده و بر کاستی‌های گذشته فائق آید.

دکتر مریم خالقی نژاد

پژوهشگر علوم سیاسی، دارای کارشناسی و کارشناسی ارشد از دانشگاه آیت‌الله بروجردی (ره) و دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی از دانشگاه علوم و تحقیقات. ایشان پژوهشگر فوق‌دکتری و کارشناس دیپلماسی فرهنگی است.



غالب، با زبانی بیگانه روبه‌رو نیست؛ بلکه با صورتی تازه از زیبایی‌شناسی فارسی مواجه می‌شود.

با این حال اردو تنها بازتاب فارسی نیست. این زبان در دل شهرهای چندزبانه‌ای چون دهلی و لکنو رشد کرد؛ شهرهایی که در آن‌ها فارسی، عربی، ترکی، هندی و زبان‌های محلی مانند پنجابی و گجراتی هم‌زمان جریان داشتند. نتیجه، پیدایش زبانی چندریشه‌ای شد که توانست واقعیت اجتماعی جنوب آسیا را بازتاب دهد؛ سرزمینی که از دیرباز بر تنوع قومی و دینی استوار بوده است. ادبیات اردو بازتاب‌دهنده هم‌زمان تجربه مسلمانان، هندوها، سیک‌ها و اقوام متعدد دیگر در کشمیر، پنجاب، بنگال و دکن است.

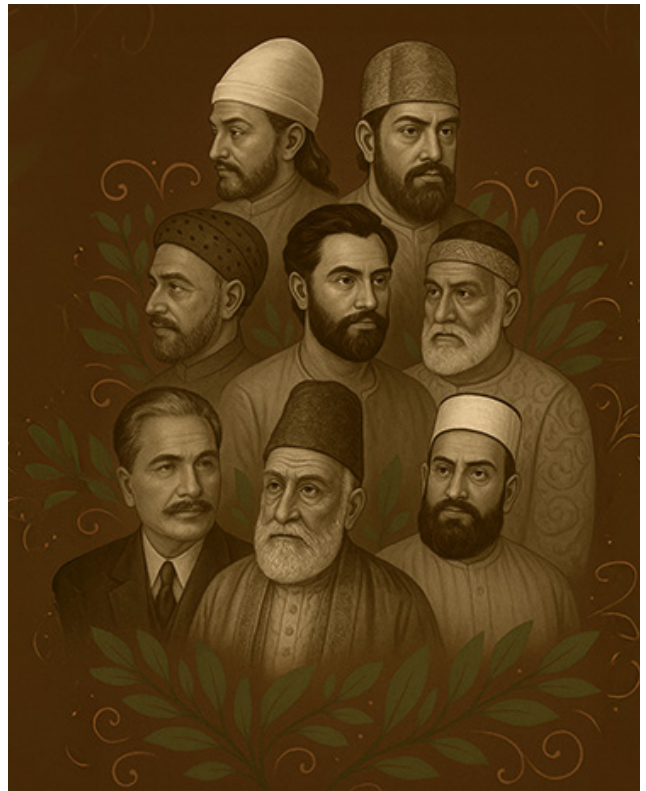
منشأ زبان اردو در دکن

در نظریه‌ای مهم، ریشه اردو به سرزمین دکن نسبت داده می‌شود. دکن از روزگار باستان مرکز تجارت و محل آموشد کاروان‌ها و مهاجمان خارجی بود. حضور اعراب به‌عنوان بازرگان در دکن، ورود واژگان عربی به زبان‌های محلی را تسهیل کرد. با حمله علاءالدین خلجی (۷۱۵ ق. / ۱۳۱۶ م.) به دکن، فارسی نیز به این منطقه رسید، هرچند این نفوذ در ابتدا پایدار نبود.

تحول اصلی زمانی رخ داد که محمدشاه تغلق (۷۵۱ ق. / ۱۳۵۱ م.) در قرن چهاردهم میلادی پایتخت خود را از دهلی به دولت‌آباد منتقل کرد. با مهاجرت گسترده مردم، صوفیان، صنعتگران و دبیران از دهلی به دکن، زبان و فرهنگ دهلوی نیز به آنجا راه یافت. در ترکیب زبان‌های محلی دکن با عربی، فارسی و دهلوی بذریع زبانی پدید آمد که بعدها به «اردوی دکنی» شهرت یافت.

اردو در دوره بهمنی

پس از دوران پرتلاطم تغلقیان، در سال ۱۳۴۷ میلادی حکومت بهمنی (حک: ۹۳۲ - ۷۴۸ ق. / ۱۵۲۶ - ۱۳۴۷ م.) به‌دست علاءالدین حسن گنگو بهمنی (۷۵۹ ق. / ۱۳۵۸ م.) تأسیس شد. حسن خود را از نسل بهمن (اردشیر) فرزند اسفندیار از شاهان اساطیری ایران می‌دانست، به همین دلیل لقب بهمن را برای خود انتخاب کرد. وی بسیاری از ادیبان، دانشمندان و شاعران ایرانی را به دربار خود دعوت کرد و زمینه نفوذ بیشتر فارسی را فراهم نمود. او برخلاف بسیاری از شاهان، سیاستی روشنفکرانه داشت: برهمن‌ها را به مناصب حکومتی رساند، زبان دکنی را در امور اداری



ادبیات اردو یکی از مهم‌ترین سنت‌های ادبی جنوب آسیا است که در بستری چندفرهنگی و چندزبانه شکل گرفته و برای مخاطب ایرانی، که تاریخی مشترک با شبه‌قاره دارد، دارای اهمیت ویژه است. اگرچه حضور طولانی‌مدت فارسی در هند پیوندهای عمیقی میان فرهنگ ایرانی و ادبیات اردو ایجاد کرده است، اما در فضای ادبی ایران هنوز شناخت کافی از این زبان وجود ندارد. بسیاری از فارسی‌زبانان اردو را زبانی دور و محدود به پاکستان می‌دانند، درحالی‌که اردو پنجره‌ای ارزشمند برای درک فرهنگ و تاریخ جنوب آسیا است.

نفوذ بنیادین زبان و ادب فارسی در پیدایش اردو پیدایش اردو بدون توجه به سلطه صدها ساله فارسی در هند فهم‌پذیر نیست. از دوره غزنویان تا پایان دولت مغول، فارسی زبان رسمی و اداری شبه‌قاره بود و شاعران و دبیران ایرانی در سراسر هند فعالیت داشتند. این حضور مداوم موجب شد واژگان، مفاهیم عرفانی، صنایع بلاغی و قالب‌های شعری فارسی در بنیان اردو نقش ببندد. نخستین شاعران اردو، از میر و غالب تا دیگران، همچنان در افق فکری شعر فارسی حرکت می‌کردند و غزل و مثنوی را به همان سبک ادامه می‌دادند. از این‌رو خواننده ایرانی هنگام مطالعه غزل میرتقی میر یا

که قدیمی‌ترین مثنوی ادبیات اردو نامیده می‌شود. این کتاب منظوم حدود سال‌های ۸۲۳ تا ۸۲۶ ق. / ۱۴۲۱ م. تا ۱۴۲۴ م. نوشته شده است. اشرف بیابانی (۹۳۴ ق. / ۱۵۲۸ م.) با آثاری چون لازم‌المبتدی، واحد باری و نوسرهار، سهم مهمی در تثبیت نثر و شعر اردو داشت. نوسرهار (حلقه نُه سر) روایت منظوم واقعه کربلا، مشهورترین اثر اوست که در سال ۹۰۸ ق. / ۱۵۰۳ م. به زبانی ساده و روان نگاشته شد.

فروپاشی بهمنی‌ها: پنج ایالت و شکوفایی ادبی

با سقوط حکومت بهمنی، دکن به پنج ایالت بیجاپور، گلکنده، احمدنگر، گجرات و بیدرتقسیم شد. دو ایالت بیجاپور (عادل‌شاهی) و گلکنده (قطب‌شاهی) نقش برجسته‌ای در تکامل ادبیات اردو داشتند.

توسعه ادبیات اردو در بیجاپور (عادل شاهیان)

عادل شاهیان (حک: ۱۰۹۷-۸۹۵ ق. / ۱۶۸۵-۱۴۸۹ م.) توسط یوسف عادل‌شاه بنیان گذاشته شد و حدود دو قرن ادامه یافت. یوسف عادل‌شاه، تشیع را مذهب رسمی قلمرو خود اعلام کرد. پادشاهان عادل‌شاهی خود اهل ادب بودند؛ یوسف و ابراهیم عادل‌شاه هر دو شاعر بودند. حمایت سیاسی آنان زبان دکنی-اردو را به مرحله‌ای تازه رساند.

یکی از چهره‌های مهم این دوره شاه برهان‌الدین جانم (۹۸۹ ق. / ۱۵۸۲ م.) است که آثارش مانند وصیت‌الهادی و رموزالواصلین به زبان ساده و صوفیانه نوشته شده‌اند و نمونه‌کهنی از اردوی قدیم به‌شمار می‌آید.

محمدنصرت نصرتی (۱۰۸۴ ق. / ۱۶۷۴ م.) نیز از شاعران برجسته این دوران است. آثار منظوم او چون گلشن عشق، علی‌نامه و تاریخ اسکندری جایگاهی برجسته در میراث ادبی دکن دارد و نشان‌دهنده رشد قالب‌های غزل، قصیده و مثنوی در زبان اردو هستند.

بالندگی اردو در گلکنده (قطب شاهیان)

تحول واقعی زبان ادبی اردو در دکن در حکومت قطب‌شاهیان (۱۰۹۸-۹۱۸ ق. / ۱۶۸۶-۱۵۱۲ م.) رخ داد؛ سلسله‌ای از ترکان شیعه که توسط سلطان قلی قطب شاه بنیان‌گذاری شد. او پس از اعلام استقلال، به پیروی از شاه اسماعیل اول (حک: ۹۳۰-۹۰۷ ق. / ۱۵۲۴-۱۵۰۱ م.) تشیع را مذهب رسمی قلمرو خود اعلام کرد. در بین پادشاهان این سلسله، سلطان محمدقلی قطب‌شاه (حک: ۱۰۱۹-۹۸۷ ق. / ۱۶۱۱-۱۵۸۰ م.) محبوب‌ترین شاعر و پادشاه بود. دیوان او که

رواج داد و از دانشمندان حمایت کرد. در این دوره، تأثیر فرهنگ فارسی و عربی همچنان محسوس بود اما زبان محلی و بومی هر روز برجسته‌تر شد. همچنین برای کارهای اداری فقط از زبان بومی استفاده می‌شد. بدین ترتیب، اردو خیلی زود در آنجا رونق یافت. صوفیان که پیام اسلام را با زبان مردم بیان می‌کردند، نقشی بزرگ در گسترش اردو داشتند. به همین دلیل است که بسیاری از آثار ادبی که در دکن به زبان اردوی قدیم پدید آمده‌اند، ماهیت مذهبی دارند. شیخ عین‌الدین جنیدی گنج‌العلوم (۷۹۴ ق. / ۱۳۹۲ م.) که در دوران تغلق به دکن آمد، چند کتاب کوتاه به زبان دکنی نوشت. این رساله‌های اولیه، گنجینه‌های ارزشمند زبان دکن یا اردوی قدیم محسوب می‌شوند.

پس از حمله تیمور به ایران و شمال هند در (۷۸۱ ق. / ۱۳۷۹ م.) بسیاری از علما و شاعران ایرانی و عراقی به جنوب هند مهاجرت کردند و اسباب ترویج تشیع در این منطقه بیش از پیش فراهم شد. محمدشاه دوم (حک: ۷۷۷-۷۹۹ ق. / ۱۳۷۵-۱۳۹۶ م.) با مشاوره وزیر دانشمندش، فضل‌الله انجوی شیرازی، مدارس زیادی تأسیس کرد و حتی از حافظ شیرازی برای پیوستن به دربار دعوت نمود که حافظ بنا بر دلایلی نپذیرفت. در دوره محمدشاه سوم (حک: ۸۶۷-۸۸۷ ق. / ۱۴۸۲-۱۴۶۲ م.) محمود گاوآن گیلانی به وزارت رسید. وی یکی از شخصیت‌های سیاسی-علمی ایرانی و شیعه تأثیرگذار در دکن بود. اواخر حکومت بهمنیان نیز هم‌زمان با تأسیس حکومت صفویان (۱۱۴۸-۹۰۶ ق. / ۱۷۳۶-۱۵۰۱ م.) در ایران بود؛ از این رو شعرا و فضلایی که از ایران به هند می‌رفتند، اغلب شیعه بودند. بدین ترتیب تشیع در جنوب هند نفوذ کرد و بعدها باعث تأسیس حکومت‌های شیعی در این منطقه شد.

از جمله چهره‌های اثرگذار این دوره خواجه بنده‌نواز گیسودراز (۸۲۴ ق. / ۱۴۲۲ م.) بود. وی پس از حمله تیمور به دهلی، آنجا را ترک کرد، ساکن گلبرگه شد و به موعظه و تبلیغ پرداخت. برای این کار، زبان محاوره رایج یعنی اردو را انتخاب کرد. رساله‌های معراج العاشقین، هدایت‌نامه، تفسیرالوجود را به زبان دکنی نوشت و نخستین آثار نثر اردو را برجای گذاشت. همچنین شاه میرانجی شمس‌العشاق (۹۰۲ ق. / ۱۴۹۷ م.) دو مثنوی خوش‌نامه و خوش‌نغز و منظومه بلند شهادت‌التحقیق را نوشت و فخرالدین نظامی نیز مثنوی حماسی «کدم راو پدم راو» را سرود

عطفی در تاریخ شعر اردو شد. او زبان دکنی را از واژگان دشوار پاک و آن را به زبانی ساده‌تر و نزدیک به گویش شمال هند تبدیل کرد. سفر او به دهلی و آشنایی با اهل ادب شمال، سبب شد زبان رایج دهلی و لکنو و نیز فارسی، به شعر دکنی راه یابد که آن را «ریخته» می‌گفتند. دیوان او در دهلی شو بزرگی برانگیخت و اساس شکل‌گیری شعر اردو در شمال شد. ولی غزل را محور اصلی کار خود قرار داد و شعر اردو را از سطحی‌نگری پیشین رها کرد. وی زبانی ساده، نافذ، تصویری و موزون آفرید که به الگوی نسل‌های بعدی تبدیل شد.

اردو در سایر ایالت‌های دکن

اگرچه احمدنگر و بیدر قدرت سیاسی و اقتصادی کمتری داشتند، اما چند شاعر مهم در این مناطق ظهور کردند. حسن شوقی (متولد ۹۴۷ ق. / ۱۵۴۱ م.) با غزل‌ها و مثنوی‌های خود نماینده گرایش به زبان معیار و تأثیرپذیری از شعر فارسی در احمدنگر بود. از وی چند غزل و دو مثنوی ظفرنامه نظام‌شاه و میزبانی‌نامه بر جای مانده است که رنگ و بویی فارسی دارد.

بدین ترتیب، زبان و ادبیات اردو پس از طی فراز و نشیب‌های زیاد، تبدیل به زبانی مستقل شد. ادبیات اردو حاصل همزیستی چندین فرهنگ، زبان و سنت است؛ از حضور صدها ساله فارسی تا نقش زبان‌های محلی، از حمایت سیاسی حکومت‌های دکن تا تلاش شاعران و صوفیان. همه این عوامل سبب شد اردو به زبانی مستقل با هویتی چندلایه تبدیل شود.

برای مخاطب ایرانی، اردو نه تنها یادآور گذشته فرهنگی مشترک، بلکه کلید فهم تمدنی گسترده‌تر در جنوب آسیا است. درک تاریخ رشد اردو، از دهلی تا دکن، از تصوف تا دربار، از مثنوی‌های عارفانه تا غزل‌های عاشقانه، به ما کمک می‌کند جایگاه این زبان را بهتر بفهمیم؛ زبانی که امروزه حامل تجربه چند قرن تعامل فرهنگی و ادبی میان ایران و شبه‌قاره است و ظرفیت‌های فراوانی برای پژوهش، ترجمه و مخاطب ایرانی دارد.

آمیزه‌ای زیبا از واژگان هندی و عناصر فارسی است، یکی از پایه‌های اصلی شعر اردو به‌شمار می‌رود و به عنوان اولین دیوان شعر اردو شناخته می‌شود. در ۹۸۹ ق. / ۱۵۸۱ م. میرمحمد مؤمن استرآبادی (۱۰۳۴ ق. / ۱۶۲۴ م.)، آموزگار فرزندان شاه صفوی، وارد گلکنده شد و محمدقلی قطب‌شاه به او مقام پیشوایی داد. تأسیس حیدرآباد و برگزاری آیین‌های مذهبی شیعی، به‌ویژه عاشورا، در دوره میرمحمد اتفاق افتاد.

از دیگر چهره‌های بزرگ این دوره ملا اسدالله وجهی (۱۰۶۹ ق. / ۱۶۵۹ م.) است. او ملک‌الشعرا دربار بود و با نگارش سبرس (۱۰۴۴ ق. / ۱۶۳۵ م.)؛ سراپا (شهد)، نخستین نثر شناخته‌شده اردو، و مثنوی قطب‌مشرقی جایگاهی ممتاز یافت. زبان او آمیزه‌ای از فارسی و دکنی است و از لحاظ ادبی و تاریخی اهمیت فراوان دارد.

غواصی از دیگر چهره‌های مهم این عصر است که مثنوی‌های سیف‌الملوک، بدیع‌الجمال و طوطی‌نامه را پدید آورد و روایت‌های فارسی را برای مخاطب دکنی بازآفرینی کرد. ابن‌نشاطی (۱۰۹۹ ق. / ۱۶۱۱ م.) نیز با مثنوی پهلون بن (جنگل گل؛ الهام‌گرفته از بساتین فارسی)، به ادبیات مذهبی و عاشقانه اردو جان تازه‌ای بخشید. پس از محمدقلی، پادشاهانی چون محمد قطب‌شاه و عبدالله قطب‌شاه نیز راه حمایت از اهل قلم را ادامه دادند و خود در فارسی و اردو شعر سرودند. رونق هنر و دانش در دوره طولانی حکومت عبدالله قطب‌شاه به اوج رسید.

ولی دکنی: نقطه عطف و گذار به اردوی نو

مهم‌ترین تحول در شعر اردو با ولی محمد ولی معروف به ولی دکنی (متوفی ۱۱۳۲ تا ۱۱۳۷ ق. / ۱۷۲۰ تا ۱۷۲۵) رخ داد؛ شاعری که او را «بابا آدم شاعری اردو» می‌نامند. توصیه‌های سعدالله گلشن (متوفی ۱۱۳۹ ق. / ۱۷۲۷ م.) به او، مبنی بر کاهش واژگان دکنی و بهره‌گیری آگاهانه از زبان و مضامین فارسی، نقطه



سمیرا گیلانی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات اردو؛ پژوهشگر پژوهشگاه اسرا و عضو هیئت ترجمه مجله «چوک». همکار دانشنامه جهان اسلام و دایرة‌المعارف نهج‌البلاغه، نویسنده مقالات علمی پژوهشی در ایران و شبه‌قاره، و مترجم آثاری از انتظار حسین، اشرف‌علی تانوی و اشفاق احمد



این سه جریان عمده مذهبی را می‌توان چنین توضیح داد:

- جریان‌های خنثی: شامل اکثریت مردم پاکستان است که به جریان فکری بریلوی و فرقه‌های صوفی پرتطرفداری همچون چشتیه، سیفیه، سهروردیه و قادریه اعتقاد دارند. این جریان‌ها، با وجود شمار بالای پیروان، غالباً رویکردی بی‌تفاوت نسبت به سیاست و حکومت در پاکستان دارند.
- جریان‌های میانه‌رو: طیفی از گروه‌های مذهبی را دربرمی‌گیرد که جماعت‌التبلیغ نمونه شاخص آن به‌شمار می‌رود؛ جریانی که توانایی برپایی یکی از بزرگ‌ترین گردهمایی‌های اهل سنت در جهان اسلام را دارد. این گروه‌ها عمدتاً نگاهی اجتماعی به اسلام دارند و بر تبلیغ جنبه‌های مختلف اجتماعی و فردی دین تمرکز می‌کنند. در برابر اقدامات و دستورات هیئت حاکمه، این جریان‌ها رویکردی تقریباً انفعالی و مطیع دارند.
- گروه‌های تندرو: این گروه‌های دینی اگرچه درصد نسبتاً اندکی از جمعیت زیاد پاکستان را تشکیل می‌دهند، اما در دهه‌های اخیر، به‌ویژه پس از پایه‌گذاری روند جهاد در کشور افغانستان با حمایت برخی سرویس‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای رشد قابل توجهی داشته‌اند. این طیف شامل گروه‌هایی

یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر شبه‌قاره هند، تکثرو تنوع گرایش‌های فکری و مذهبی در این پهنه وسیع جغرافیایی با مساحتی نزدیک ۴٫۴ میلیون کیلومتر مربع است. با وجود استقلال نسبتاً زودهنگام پاکستان از هند در سال ۱۹۴۷ و به‌تبع آن جدایی بخش بزرگی از جمعیت پرشمار مسلمانان هند و شکل‌گیری کشور جدیدالتأسیس پاکستان، این کشور میراث فرهنگی و اجتماعی متکثر هندوستان را به ارث برد. با توجه به نقش تعیین‌کننده عنصر مذهب و نسبت آن با سیاست در جامعه ۲۵۵ میلیون نفری پاکستان، در ادامه به بررسی جریان‌های دینی و مذهبی مختلف در این کشور همسایه شرقی پرداخته می‌شود.

نمای کلی نسبت جریان‌های سیاسی - مذهبی در کشور پاکستان

یکی از بهترین راه‌ها برای تبیین ساختار کلی نسبت بین جریان‌های پرشمار مذهبی و سیاست در پاکستان، استفاده از مدل معروف اندرو هیوود، نظریه‌پرداز علوم سیاسی، در توضیح جناح‌بندی‌های موجود در این کشور است. طبق این مدل مفهومی می‌توان جریان‌های مذهبی موجود در پاکستان را به فراخور نوع مواجهه آن‌ها با سیاست در سه دسته خنثی، میانه‌رو و تندرو طبقه‌بندی کرد. بر این اساس

نسبت به اسلام هستند.

عوامل مؤثر بر روند روبه‌رشد افراط‌گرایی در پاکستان

پس از بررسی اجمالی جریان‌های دینی موجود در پاکستان در ادامه به عوامل مؤثر بر رشد و گسترش افراطی‌گری دینی در این کشور پرداخته می‌شود. اگر مطابق رویکردهای رایج در محافل دانشگاهی، اوج‌گیری جریان‌های بنیادگرایی دینی در جهان اسلام واکنشی طبیعی به گسترش مدرنیته غربی و ملزومات آن تلقی شود، باید تأکید کرد که در مورد پاکستان، با توجه به ماهیت اسلامی این کشور از بدو تأسیس در سال ۱۹۴۷، عوامل متعددی نقش داشته‌اند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) گشایش باب جهاد با شوری و شکل‌گیری ایده «جهاد فراملی»

یکی از مهم‌ترین عوامل رشد بی‌رویه افراط‌گرایی مذهبی در پاکستان حمله قابل پیش‌بینی شوری سابق به‌عنوان یکی از ابرقدرت‌های دوران جنگ سرد به کشور همسایه پاکستان یعنی افغانستان بود؛ رخدادی که ناخواسته بخش مهمی از ساختارهای امنیتی این کشور را به یکی از متحدان جبهه غرب تبدیل کرد. این اتفاق نه تنها موجب ورود ناگهانی سرویس اطلاعات نظامی پاکستان به معرکه افغانستان و تلاش برای تربیت نسل جدیدی از جنگجویان تندروی مذهبی شد، بلکه پیامدهای دیگری نیز به همراه داشت. از جمله ورود اسامه بن لادن، شاهزاده بی‌تاج و تخت یمنی‌الاصل تبعه عربستان سعودی، و دوستان بانفوذ وی همچون عبدالله عزام و ایمن الظواهری به صحنه جهاد افغانستان و تزریق پول‌های خانواده ثروتمند بن لادن به شبکه‌های تکفیری در پاکستان. سرآزیر شدن این جریان مالی موجب تقویت گروه‌های افراطی به ویژه شاخه القاعده در در پاکستان شد که بخشی از آن باع نوان شبکه حقانی شناخته می‌شود.

ب) نبرد بی‌امان با هند بر سر کشمیر

یکی دیگر از عوامل مؤثر در رشد جریان‌های بنیادگرایی مسلح در پاکستان، منازعه دیرپای این کشور با هند بر سر منطقه کشمیر است. این منازعه، علاوه بر افزایش نقش و نفوذ نهاد نظامی در ساختار سیاسی - اجتماعی پاکستان، زمینه‌ساز شکل‌گیری گروه‌های تروریستی با پشتوانه مذهبی شده است. در

چون تحریک طالبان پاکستان، حزب جمعیت‌العلماء (شاخه سمیع‌الحق) و سایر گروه‌های پیرو جریان فکری دیوبندیه مماتی و اهل حدیث است. با توجه به تنوع این جریان‌های افراطی، می‌توان آن‌ها را بر اساس معیارهایی همچون گرایش‌های فکری (مانند شیعه‌ستیزی) یا دامنه فعالیت عملیاتی این گروه‌ها (درون مرزی یا فرامرزی)، تقسیم‌بندی کرد. بر این اساس، جریان‌هایی نظیر سپاه صحابه و لشکر جهنگوی که پس از سال ۱۹۸۵ و در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با هدف تکفیر و مبارزه با عقاید شیعی وارد عرصه فعالیت سیاسی شدند، باید از جریان‌هایی نظیر لشکر طیبیه تفکیک شوند؛ گروهی که با حمایت غیرمستقیم سازمان قدرتمند اطلاعات نظامی پاکستان (ISI) و با هدف مدیریت جهاد فراملی در منطقه کشمیر آزاد، به عملیات‌های نظامی و تروریستی دست می‌زنند.

علل رشد افراط‌گرایی مذهبی بین پیروان مکتب بریلوی در پاکستان

نکته قابل‌تأمل در بررسی جریان‌های افراط‌گرایی دینی در پاکستان آن است که اگرچه به‌واسطه ساختار فکری سنتی و حدیث‌گرایی دیوبندیه، بخش بزرگی از جریان‌های افراطی این کشور به این مکتب وابسته‌اند، اما تحولات سال‌های اخیر نشان می‌دهد که افراط‌گرایی لزوماً محدود به نحله فکری خاصی نیست. به‌ویژه از سال ۲۰۱۵ و با ظهور جریان سیاسی - مذهبی «تحریک لبیک پاکستان» که علی‌رغم انتساب به مکتب پرشمار بریلوی، دارای مواضع تند و رادیکال است، این تصور تقویت شده که نسبت دادن افراط‌گرایی به یک مکتب خاص، چه بریلوی و چه دیوبندی، قضاوتی ساده‌انگارانه و نادقیق است؛ برداشتی که در بین برخی علمای این جریان‌ها مرسوم بوده است.

اقلیت‌های مذهبی

با وجود جمعیت نسبتاً پرشمار شیعیان در پاکستان، حدود ۲۱،۵۰۰،۰۰۰ نفر، این جریان فکری به دلیل اکثریت غالب اهل سنت و با اینکه از لحاظ سیاسی - اجتماعی توسط جنبش جعفریه نمایندگی می‌شود، از نظر جمعیتی در اقلیت قرار دارد. همچنین، پاکستان دارای اقلیتی فعال از فرقه آخرالزمانی احمدیه است که با مرکز فعالیت آن‌ها عمدتاً در لاهور قرار دارد. این گروه نسبت به جریان دیگر پیرو جماعت قادیانیه (احمدیه) دارای دیدگاه ملایم‌تری

اوایل دهه ۱۹۸۰، رهبران جهاد فراملی، به‌ویژه شخصیت‌هایی چون عبدالله عزام و اعظم سلفی فلسطینی‌الاصیل، کوشیدند جریان سلفی-تکفیری شکل‌گرفته در دارالهجره افغانستان را به سوی کشمیر سوق دهند. در نتیجه، شواهد نشان می‌دهد که این چهره‌ها نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری هسته اولیه جریان‌هایی نظیر لشکر طیب و جیش محمد در شبه‌قاره هند ایفا کرده‌اند. نهادهای امنیتی پاکستان نیز به دلیل نیاز مبرم به نیروی نظامی در برابر هند دست‌کم با سکوتی معنادار نظاره‌گر این روند بوده‌اند. در مقابل، سرویس‌های اطلاعاتی قدرتمند هند همچون RAW نیز با هدف دامن‌زدن به تنش‌های قومی-مذهبی در پاکستان به صورت آشکار و پنهان از جریان‌های ستیزه‌جوی ضد دولتی نظیر تحریک طالبان پاکستان معروف به طالبان محلی حمایت می‌کنند.

وقوع انقلاب اسلامی و ظهور افراط‌گرایی ضد شیعی در پاکستان

اگر ایده صدور انقلاب را به‌مثابه سپری دفاعی برای کشورهای انقلابی در بدو شکل‌گیری ایده‌های نوین آنان در نظر بگیریم، می‌توان گفت ترس مفرط از گسترش ارزش‌های رهایی‌بخش انقلاب اسلامی ایران از سال ۱۹۷۹ به بعد، قشر محافظه‌کار پاکستان، و هم‌سو با راهبردهای مذهبی وهابیت، را در دوره زمامداری ژنرال ضیاء‌الحق به سمت شکل‌دهی گروه‌های افراطی شیعه‌ستیز، از جمله سپاه صحابه، سوق داد. این گروه‌ها هدف اصلی خود از ورود به عرصه فعالیت‌های سیاسی-نظامی را مبارزه با شیعیان پاکستان و خنثی‌سازی تأثیرات نفوذ ایران اعلام کردند. با این حال، نباید از نظر دور داشت که گرایش‌های شیعه‌ستیزانه، به‌ویژه در مناطق قبایلی پاکستان مانند گرم، ریشه‌ای دیرینه دارد و توسط قبایل حامی طالبان محلی ترویج می‌شود.

ساختار سنتی و مسئله لاینحل پشتون‌ها

علی رحمانی

پژوهشگر علوم سیاسی و دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی؛ دارای کارشناسی علوم سیاسی از دانشگاه خوارزمی و کارشناسی‌ارشد اندیشه سیاسی اسلام از دانشگاه علامه طباطبایی است. ایشان فعال در حوزه تحلیل تحولات افغانستان، شبه‌قاره بلاخص پاکستان و جریان‌های فکری-فرقه‌ای جهان اسلام، با همکاری گسترده با رسانه‌ها، مراکز پژوهشی و نهادهای مطالعاتی در زمینه ضد تروریسم، تاریخ معاصر، فرق صوفیه و مسائل منطقه‌ای است.



را بر عهده دارد. زیرشاخه اقتصادی این شبکه، مالک مجموعه کم نظیر هتل های سرینا است؛ برندی با هویت سوئیسی که تحت نام رسمی «Serena STPS. Tourism Promotion Service» فعال است. دفاتر مرکزی آن در نایروبی و اسلام آباد قرار دارند. گروه هتل های سرینا مالک سی و پنج فضای بی همتا در ۹ کشور جهان است که مناسب خلق تجربه های تکرار نشدنی هستند. این مجموعه شامل چندین هتل با معماری منحصر به فرد و سازگار با محیط زیست، تفرجگاه ها و اکومپ ها، چند قلعه و خانه قدیمی در شرق آفریقا، جنوب و مرکز آسیا است. رهبری گروه هتل های سرینا در اختیار عزیز بولانی است؛ مدیری که افتخار حضور در لیست صد مدیرعامل برتر را در کارنامه خود دارد. بولانی با توسعه کسب و کار سرینا بر پایه اهداف توسعه پایدار و مسئولیت اجتماعی توانسته است موفقیت چشمگیری کسب کند.

او در نطق خوش آمدگویی مراسم Raabta، ابتکاری در حوزه دیپلماسی عمومی از سرینا، مفهوم SEED - توسعه اجتماعی، آموزشی و زیست محیطی سرینا (Serena Social Educational Environmental Development) را در چارچوب برنامه های مسئولیت اجتماعی توضیح داد. SEED یک برنامه ابتکار عمل مدون و اجرایی است که تاکنون در تمام بخش های خود اقدامات عملی و اثربخش انجام داده است؛ از جمله دیپلماسی عمومی، دیپلماسی ورزشی، دیپلماسی ماجراجویی، دیپلماسی فرهنگی، آموزشی و سلامت.

هتل سرینا، تنها هتل پاکستان است که توانسته عضویت مجموعه «هتل های پیشرو جهان» را به دست آورد. تیم سرینا جوایزی چون نشان برتری از تریپ ادوایزر و جایزه جهانی سفر (WTA) را به عنوان بهترین هتل پاکستان دریافت کرده اند. ناگفته نماند که سرینا نخستین کسب و کار در کل پاکستان و دومین مجموعه هتلداری در سراسر دنیا است که موفق به اخذ گواهی برابری جنسیتی (EDGE) شده است.

بنای این هتل مجلل با الهام از هنر و معماری اسلامی در باغی پنج هکتاری احداث شده است. هتل ۳۳۶ اتاق و ۵۱ سویت مجلل دارد که همگی مجهز به مبلمان دست ساز و فرش های دستباف هستند. سرویس های بهداشتی و حمام ها نیز با سنگ های گران قیمت طراحی شده اند و استفاده از محصولات بهداشتی برند معروف Penhaligon همگی در کنار هم تجربه اقامت در هتلی لوکس و



اسمش سرینا (Serena) است؛ دختری مقدس و آرام است که در دنیای مهمان نوازی از او به نیکی یاد می کنند. سرینا به درستی آموزش دیده و به خوبی پرورش یافته است تا با توجهی وسواس گونه به ساده ترین جزئیات، هنرش در پذیرایی را فراتر از تصور مهمان هایش به نمایش بگذارد.

هتل های سرینا از معماری و محوطه گرفته تا چیدمان تابلوهای هنری در فضای داخلی، حس فاخر بودن را به شما منتقل می کنند؛ حسی کاملاً متمایز که نه چنان پرزرق و برق است که خودنمایی کند، نه آن قدر ساده است که نتواند دلبری کند.

محبوبیت سرینا در پاکستان به اندازه ای است که هتل های معتبر خارجی مانند «ماریوت»، «بست وسترن» و «موون پیک» نیز در سطح رقابت یا هم تراز با آن قرار نمی گیرند؛ چه رسد به هتل های داخلی این کشور.

پدر این دختر کسی نبود جز شاه کریم حسینی آغاخان؛ رهبر مذهبی موفق که شیعیان اسماعیلی از او به عنوان امام حاضر پیروی می کردند. پس از درگذشت او در فوریه ۲۰۲۵، پسرش شاه رحیم حسینی به عنوان جانشین و آغاخان جدید معرفی شد.

آغاخان، رهبری یکی از ثروتمندترین بنیادهای مذهبی جهان، یعنی شبکه توسعه آغاخان (AKDN)

دارد. اما اگر به سراغ سوئیت پرزیدنشال بروید، باید از پیش خوب فکرد کرده باشید، زیرا قیمت آن از ۲۵۰۰ دلار برای هر شب شروع می‌شود. این قیمت‌گذاری خود بیانگر جایگاه سرینا در بازار است. اگر سرینا با هتل‌های داخلی و خارجی فعال در پاکستان مقایسه شود، ناچار باید دسته‌بندی جداگانه‌ای در رأس هرم تعریف شود که تنها یک بازیگر دارد: سرینا.

با بررسی داده‌های تریپ‌ادوایزر ۵۹ درصد از مهمانان امتیاز «عالی»، ۲۷ درصد امتیاز «خیلی خوب» و ۱۴ درصد امتیاز «متوسط یا پایین‌تر» داده‌اند که به نظر می‌رسد امتیاز قابل قبولی باشد.

نکته جالب توجه درباره سرینا پاسخ‌گویی دقیق مدیران آن است. حتی زمانی که فردی ناشناس پیامی ناخوانا با امتیاز ضعیف ثبت می‌کند، مدیر وقت هتل، آقای میشل گالوپن شخصاً پیگیر می‌شود تا با پاسخ‌گویی درست و مناسب حتی رضایت مهمانی را از دست ندهد که شاید با نیت تخریب نظری را در فضای مجازی ثبت کرده است.

همان‌طور که جیم کالینز نویسنده مشهور گفته است: «خوب، دشمن عالی است». کسب و کارهای موفق چون هتل سرینا هرگز به «خوب بودن» بسنده نکرده‌اند و هر روز برای برداشتن گامی دیگر به سوی بی‌نهایت «عالی شدن» تلاش می‌کنند.



با کیفیت را کامل می‌کند.

هتل سرینای اسلام‌آباد پنج نوع واحد اقامتی دارد: اتاق‌های دلوکس (ویژه)، اتاق‌های اگزکیوتیو (اتاق‌های مدیریتی)، سوئیت جونیور (نیم‌سوئیت) و سوئیت اگزکیوتیو، سوئیت پرزیدنشال (سوئیت مجلل ویژه).

چشم‌انداز این واحدها به سمت کوه‌های زیبای مارگالا، شهر سرسبز اسلام‌آباد، باغ چشم‌نواز و استخر روباز هتل است. پنجره‌ها چنان منظره‌ای را قاب می‌گیرند که اگر تابلوهای نقاشی‌های داخل اتاق شما را مجذوب نکند، منظره بیرون شما را به تماشا دعوت می‌کند.

سراپشیزهای سرینا طعم‌های بی‌نظیری از غذاهای سنتی پاکستان، چین، خاورمیانه و خوراک‌های بین‌المللی را در رستوران‌های «دعوت»، «زمانه»، «راکاپوشی»، «برنج وحشی» و «المغرب» برای مهمانان سرو می‌کنند، تجربه‌ای که اجازه نمی‌دهد حتی به رستوران‌های خارج از هتل فکر کنید.

همان‌طور که از سرینا انتظار می‌رود خدماتی چون سالن‌های همایش و مراسم، اتاق‌های جلسات، استخر و آب‌درمانی، سالن زیبایی، لاندری و فضای ورزشی نیز در فهرست امکانات این هتل پنج ستاره قرار دارد.

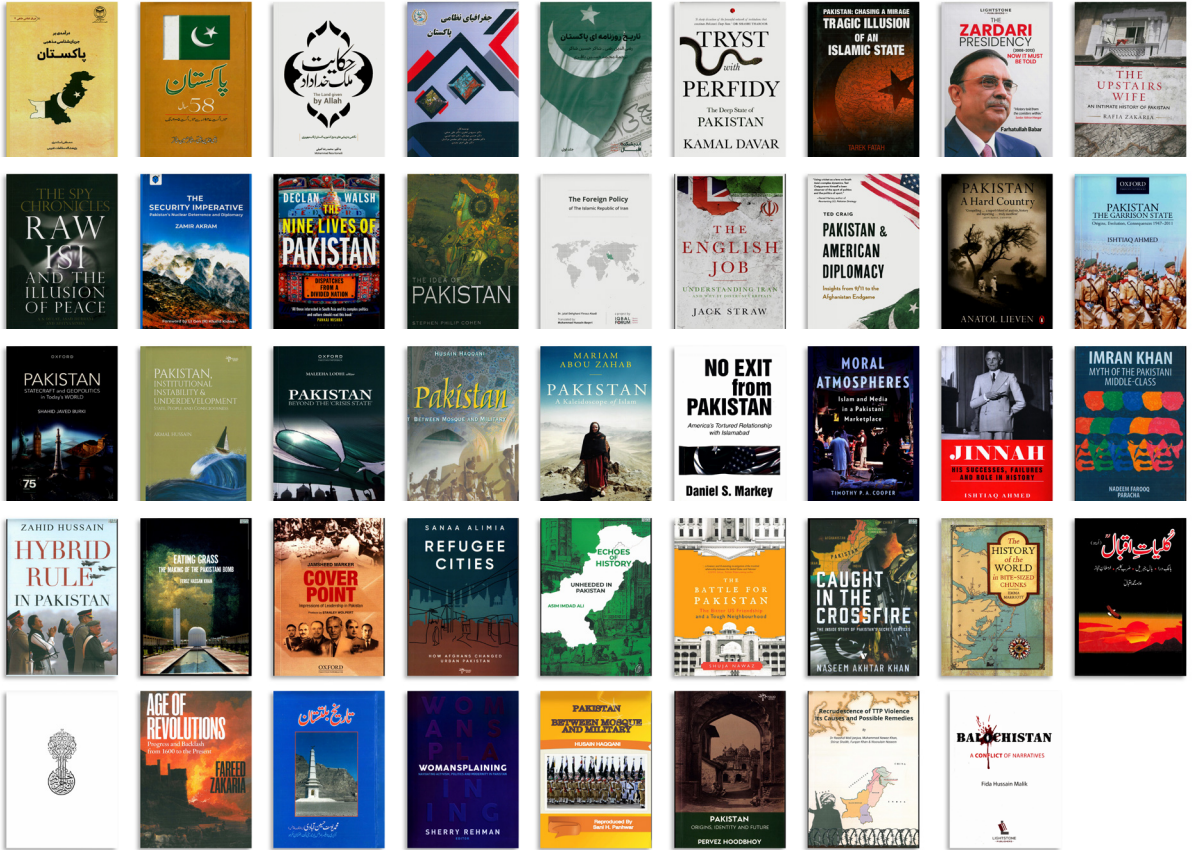
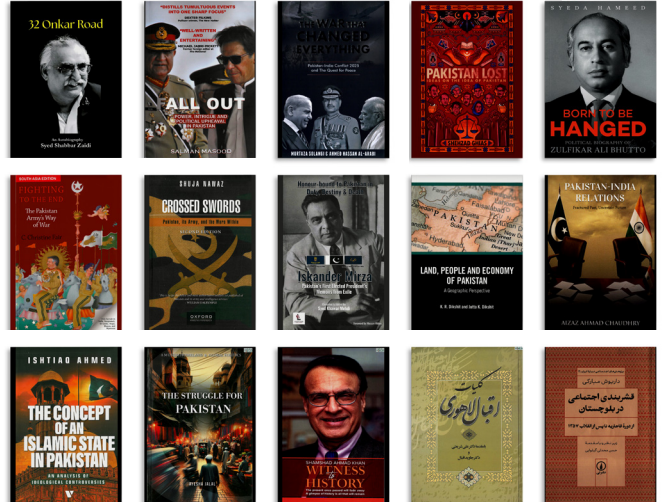
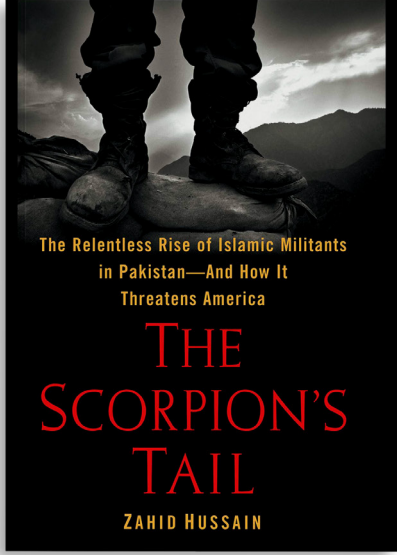
اما اصل مطلب، قیمت هتل‌ها است. تجربه یک شب اقامت در اتاق‌های این هتل حدود ۲۰۰ دلار هزینه



میلاد شادی‌فر

دارای گواهی‌نامه Inside MBA از دانشگاه MODUL دبی؛ کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی گردشگری از دانشگاه آزاد اسلامی و کارشناسی مدیریت گردشگری از دانشگاه مازنیار. پژوهشگر و فعال حوزه مدیریت گردشگری و برنامه‌ریزی سفر

کتابخانه پاکستان





خلاصه تحلیلی کتاب
«دم عقرب»
(The Scorpion's Tail)
نویسنده: زاهد حسین

موضوع اصلی کتاب:

کتاب بررسی می‌کند که چگونه جنگ آمریکا علیه القاعده و طالبان در پاکستان—به ویژه حملات پهپادی—به جای تضعیف تروریسم، باعث ظهور یک نسل تازه، پیچیده و خطرناک از افراط‌گرایی در این کشور شده است؛ نسلی که از میان طبقه متوسط شهری، تحصیل‌کردگان، متخصصان و حتی افسران ارتش برخاسته است.

کتاب نشان می‌دهد شبکه‌های تروریستی مانند القاعده، تحریک طالبان پاکستان (TTP)، لشکر جهنگوی، جیش محمد و دیگر گروه‌ها نه تنها نابود نشده‌اند، بلکه پس از هر ضربه، مانند دم عقرب دوباره رشد کرده‌اند.

بخش‌های اصلی کتاب:

۱) شکل‌گیری شبکه‌های تروریستی پس از سپتامبر ۱۱

پس از حمله آمریکا به افغانستان، رهبران القاعده به راحتی وارد مناطق قبایلی پاکستان شدند. پاکستان در آغاز، تحت فشار آمریکا، صدها عضو القاعده را دستگیر کرد؛ از جمله:

- ابوزبیده
- خالد شیخ محمد
- رمزی بن الشیبه

اما در همان زمان، گروه‌های تروریستی داخلی پاکستان—مخصوصاً گروه‌های جهادی کشمیر— عملاً مورد حمایت ارتش و ISI باقی ماندند و آزادانه فعالیت کردند. این دوگانگی زمینه شکل‌گیری «بستر جدید تروریسم» شد.

۲) اسلام‌گرایی ارتش و ریشه‌های ساختاری تروریسم

کتاب به دوره ژنرال ضیاء الحق برمی‌گردد و توضیح

بیت‌الله محسود (رهبر TTP) مشهور بود که می‌گفت: «هر حملهٔ پهبادی، سه چهار انتحاری به ما هدیه می‌دهد.» این حملات باعث شد:

- جوانان تحصیل‌کردهٔ پاکستانی به سمت گروه‌های تروریستی بروند
- مهاجران پاکستانی-آمریکایی به پاکستان برگردند و آموزش ببینند
- عملیات‌های تروریستی در آمریکا (مثل تایمز اسکوئر) سازمان‌دهی شود

۵) رشد نسل جدید تروریسم: طبقه متوسط و تحصیل‌کردگان

یکی از یافته‌های کلیدی کتاب این است که: تروریست‌های جدید دیگر جوانان فقیر نیستند بلکه:

- مهندسان
- پزشکان
- کارشناسان IT
- دانشجویان آمریکایی-پاکستانی
- فرزندان طبقهٔ متوسط و حتی مرفه نمونه‌ها:
- فیصل شهزاد - تلاش برای انفجار در تایمز اسکوئر
- دانشجویان پنج‌گانهٔ آمریکایی در سرگودها
- مهندسان و استادان دانشگاهی که حملات داخلی را طراحی کردند

۶) نفوذ القاعده در شهرها و ارتش پاکستان

کتاب به تفصیل نشان می‌دهد:

- عملیات هولناک بمب‌گذاری هتل ماریوت توسط افراد تحصیل‌کرده طراحی شد.
- حمله به ستاد ارتش (GHQ) توسط نیروهای انجام شد که یونیفرم نظامی پوشیده بودند.
- برخی افسران اخراجی ارتش، مثل میجر حرون، به القاعده پیوستند.
- این افسران، شبکه‌های مخفی در شهرها تشکیل دادند.

این بخش از کتاب نشان می‌دهد که تهدید تروریسم در پاکستان فقط «مرزی» نیست بلکه به اعماق

می‌دهد که:

- ارتش از یک نهاد سکولار به نهادی «اسلام‌گرای ایدئولوژیک» تبدیل شد.
- هزاران عضو جماعت اسلامی وارد ساختار ارتش و بوروکراسی شدند.
- افسران جوان با ذهنیت مذهبی شدید تربیت شدند.
- مدارس دینی و جهادی‌ها به ابزار استراتژیک دولت بدل شدند.

این «اسلامی‌سازی ارتش» بعدها باعث شد بخش‌هایی از نیروهای مسلح نسبت به سیاست‌های ضد تروریسم دولت مقاومت یا حتی با تروریست‌ها همکاری کنند.

۳) ظهور طالبان پاکستانی و اتحاد شبکه‌های تروریستی

کتاب توضیح می‌دهد که پس از عملیات ارتش، گروه‌های مختلف جهادی در پاکستان به هم نزدیک شدند:

- طالبان پاکستانی (TTP)
 - القاعده
 - جیش محمد
 - لشکر جهنگوی
 - شبکهٔ حقانی
- این اتحاد باعث شد:
- حملات پیچیده‌تر و هماهنگ‌تر شوند
 - بمب‌گذاری‌ها از مناطق قبایلی به شهرهای بزرگ انتقال یابند
 - ساختار امنیتی پاکستان هدف مستقیم قرار گیرد

۴) نقش حملات پهبادی و اثرات معکوس آن‌ها

یکی از بحث‌های محوری کتاب این است که حملات پهبادی آمریکا:

- رهبران زیادی را کشت
- اما خشم و نفرت عمومی را چند برابر کرد
- و تبدیل شد به بزرگ‌ترین ابزار تبلیغاتی برای جذب نیرو

ساختارهای امنیتی و اجتماعی نفوذ کرده است.

۷) چرا پاکسازی‌ها بی نتیجه‌اند؟ استعاره دم عقرب

کتاب با استفاده از استعاره مرکزی خود می‌گوید:

- هر بار رهبر یک گروه کشته می‌شود،
- افراد تحصیل کرده و تندروتر جای او را می‌گیرند
- عملیات‌ها پیچیده‌تر می‌شود
- بنابراین، استراتژی «کشتن رهبران»
- تروریسم را ریشه‌کن نمی‌کند، بلکه آن را تکامل می‌دهد.

۸) بحران اعتماد میان آمریکا و پاکستان

کتاب نشان می‌دهد که:

- واشنگتن، ISI را به «بازی دوگانه» متهم می‌کند
- اسلام‌آباد، آمریکا را به «نقض حاکمیت»
- مردم پاکستان، هر دو را به «نفاق و دروغ»
- اختلاف بر سر:
- حملات پهپادی
- شبکه حقانی
- کمک‌های نظامی (قانون کیری-لوگار)
- حضور طالبان در کوئته
- باعث شد هیچ استراتژی مشترکی شکل نگیرد.

نتیجه‌گیری کلی کتاب

زاهد حسین نتیجه می‌گیرد:

۱. تروریسم در پاکستان ریشه در ساختارهای داخلی، سیاست‌های دوران ضیاءالحق، و استفاده ابزاری از جهادی‌ها دارد.
۲. حملات پهپادی و سیاست‌های آمریکا افراط‌گرایی را تشدید کرده است.
۳. نسل جدید تروریسم تحصیل کرده‌تر و پیچیده‌تر از گذشته است.
۴. استراتژی فعلی پاکستان و آمریکا—کشتن رهبران—هیچ‌گاه پیروزی نمی‌آورد.
۵. پاکستان بدون اصلاحات عمیق سیاسی—نظامی نمی‌تواند از چرخه تروریسم رها شود.

تیم تحریریه اندیشکده اقبال

تیم تحریریه اندیشکده اقبال، ترکیبی است از دیپلمات‌ها، سیاستمداران، نویسندگان، پژوهشگران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های معتبر ایران و پاکستان؛ هم‌صدا در اندیشه، متکثر در نگاه.



اندیشکده اقبال و مؤسسه مطالعات شرق برگزار می‌کنند:

اندیشکده اقبال



وینار دوزبانه:
تعمیق روابط پاکستان و آمریکا؛
پیامدهای سیاسی و امنیتی برای ایران و پاکستان

پنج‌شنبه، ۲۷ آذرماه ۱۴۰۴
برابر با ۱۸ دسامبر ۲۰۲۵

ساعت ۹:۳۰ صبح به وقت تهران
ساعت ۱۱:۰۰ به وقت اسلام‌آباد

مدیر نشست:
محمد حسین باقری
مدیر اندیشکده اقبال



دکتر سید احمد فاطمی نژاد
دکترای روابط بین‌الملل و دانشیار گروه
علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد



آقای منیر اکرم
سفیر پیشین پاکستان در سازمان
ملل متحد و رئیس سابق شورای
امنیت سازمان ملل متحد



آقای مهدی هنردوست
سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در
پاکستان



<https://meet.google.com/zgg-sfgr-qic>

لینک ورود به وینار:

برگزاری وینار تخصصی با موضوع تعمیق روابط پاکستان و آمریکا؛ پیامدهای سیاسی امنیتی برای پاکستان و آمریکا؛ با حضور آقای منیر اکرم، نماینده دائم پیشین پاکستان در سازمان ملل متحد و رئیس سابق شورای امنیت سازمان ملل متحد.



اندیشکده اقبال خود را بی نیاز از نگاه نقادانه و اندیشه‌ورز مخاطبانش نمی‌داند. این ماهنامه زمانی زنده و پویاست که در گفت‌وگویی مستمر با خوانندگان آگاه، پژوهشگران، صاحب‌نظران و علاقه‌مندان روابط ایران و پاکستان شکل گیرد.

از این رو، از شما دعوت می‌کنیم اگر در خصوص مطالب منتشرشده، رویکرد تحلیلی، انتخاب موضوعات، یا مسیر آینده ماهنامه تخصصی اندیشکده اقبال نظر، پیشنهاد یا انتقادی دارید، آن را با ما در میان بگذارید. باور ما بر این است که نقد مسئولانه و پیشنهاد سازنده، نه نشانه فاصله، که نشانه همراهی است.

منتظر خواندن نظرات ارزشمند شما هستیم

